

بیانات در دیدار با اعضای بعثه‌ی حج

۱۳۷۰/۴/۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا باید به ناتوانی و عجز خودمان از ادای شکر حضرت باری تعالی اعتراف کنیم، که هرچه شد، به تفضل و عنایت حضرت حق بود. همین‌ی هم که خدای متعال بحمدالله مردان لایق و کارآمدی را بر اداره‌ی این مراسم برانگیخت، خود از الطاف باری تعالی بود. واقعاً به مردم ما یک عیدی داده شد و دست شفایی از سوی مرکز غیبی لطف و رحمت، و از طرف ولی عصر (ارواح‌نفاذ) بر سر این مردم کشیده شد، که بعد از رحلت امام بزرگوار، واقعاً این مردم سزاوار بودند که چنین لطفی از طرف پروردگار به آنها بشود. گمان من این است که روح مبارک امام هم از آنچه که پیش آمد، خشنود است.

ماها می‌دانیم، برادران دست‌اندرکار هم همه می‌دانند که ایشان در سال آخر حیات نورانی و مبارکشان، خیلی به فکر حج بودند و خیلی مایل بودند که این مسأله انجام بشود. البته مقدر نبود که این کار در حیات آن بزرگوار انجام بشود، ولی بحمدالله در این زمان شد؛ خدا را سپاسگزاریم. خودمان را کوچکتر از آن می‌دانیم که در این باران رحمت الهی، برای خویش کمترین نفعی قایل باشیم. امیدواریم که خداوند این زحمات فراوان را از شماها قبول کند و فضل و رحمت خود را همواره بر سر این مردم مستمر و جاری بدارد.

واجب و لازم است که من به عنوان یک فرد کوچک و خدمتگزار، از برادران عزیزی که در این کار از جان و فکر و وجود خودشان مایه گذاشتند و در این خدمت بزرگ همگانی نقش ایفا کردند، صمیمانه تشکر کنم؛ از برادر عزیزمان جناب آقای ری‌شهری، تا بقیه‌ی آقایان علمایی که تشریف دارند، جناب آقای جمارانی، تا برادران حج و زیارت، جناب آقای رضایی، و سایر کسانی که به نحوی دست‌اندرکار این قضیه بودند؛ هم در بخش اداری و تشکیلاتی و سیاسی و مدیریتی و تدارکاتی - که بخش واضح و بارزی است - و هم در بخش آن ظرافتها و محتوای بسیار مؤثر - اگرچه در میدان ارزیابی کم‌نمود است - و نیز آن کسانی که همفکری کردند، آن کسانی که کارهای زحمتدار را انجام دادند - که جناب آقای پورنجاتی به بعضی از آنها اشاره کردند - همچنین کسانی که آن نوشته‌ها را منتشر کردند، آن عکس مبارک حضرت امام (رضوان‌الله‌علیه) را کشیدند - که جناب آقای ری‌شهری برای من نقل کردند، حدود دوازده روز، و هر روز چندین ساعت، یک نفر در آن فضای بسته خودش را مصروف این معنا می‌کرد، تا این عکس را زیبا از کار دریاورد و جلوی چشم مردم رهگذر قرار دهد - کسانی که آن پلاکاردها و تابلوها را درست کردند، آن ماکت قدس را ساختند،

و خلاصه این که نوشتند، کشیدند، ساختند، پرداختند، واقعاً میلیون‌ها لحظه‌ی فعال دست به هم دادند، هزاران فکر صائب و هزاران نیروی مفید در کنار هم قرار گرفتند، تا توانستند این محصول را برای عالم اسلام فراهم کنند. خدا را شکر می‌کنیم و شماها را سپاس می‌گوییم.

امیدواریم که هر کدامتان هر مقداری که تلاش داشتید - که خدای متعال به آن اعلم و اعرف است و ما کوچکتر از آن هستیم که بخواهیم در این زمینه‌ها اظهار اطلاع بکنیم؛ شما خودتان بهتر از ما می‌دانید - ان شاء الله خداوند به شما پاداش بدهد و توفیقاتتان را اضافه کند و از شما قبول نماید.

آن چیزی که من مفید می‌دانم عرض بکنم، این است که حج حادثه‌یی است که هر سال یک بار اتفاق می‌افتد؛ اما از آن حوادثی است که می‌سزد اگر یک سال یک جمع عاقل، عالم، هوشمند و توانا، برای آن چند روز برنامه‌ریزی و تلاش کنند. بله، من این حرف را که در گزارش آمده بود، قبول دارم که برنامه‌ریزی خوب، در صحنه‌ی عمل خودش را نشان می‌دهد؛ اگرچه هیچ سالی را با سال دیگر نمی‌شود مقایسه کرد و هر سالی مسایل خودش را دارد. امسال مسایل خاصی بود، شکل خاصی بود و مهره‌های سیاستهای جهانی، ترکیب خاصی داشتند. شما از این فرصت استفاده کردید و این حضور را به این شکل نشان دادید؛ سال دیگر نمی‌دانیم که چگونه است. این طور نیست که هر سالی قطعاً بتواند الگوی سال دیگر بشود؛ نه، ممکن است سال بعد حادثه‌ی کوچک یا بزرگی اتفاق پیدا کند که کل هندسه‌ی این صحنه و عرصه‌ی ترسیم‌شده را عوض کند. آن وقت این مجموعه، مرکز و شعاع دیگری پیدا خواهد کرد. برنامه‌ریزی باید اصولی و عمومی و کلان باشد. البته اگر جزییات هم فرض بشود، خوب و لازم است؛ منتها باید با آن حالت بلندنظری باشد، تا انسان بتواند هر شرایطی را به خدمت بگیرد.

آنچه که مهم است، این است که ببینیم حج از ما چه می‌طلبد. ما امروز حکومت اسلامی هستیم؛ ادعای ما این است. ما معتقدیم که حج، جا و میدان ماست. این میدان، با عظمت است. معلوم است که عظمت این میدان، همان یکی، دو میلیون آدمی که آن جا هستند، نیست؛ بلکه کل دنیای اسلام است؛ چون هر کدام به شهرها، کشورها و خانه‌های خودشان می‌روند و خبری از حج می‌برند. پس، شما از اندونزی تا اروپا را زیر پوشش گرفته‌اید.

مسلمانان همه در حج بودند و شما آن جا حضور داشتید. اگر شما در حج که هستید، بتوانید آن کاری را که «و تكونوا شهداء علی الناس»^۱ ایجاب می‌کند، انجام بدهید، تمام دنیای اسلام را زیر پوشش گرفته‌اید. کاری انجام شده، که با هیچ وسیله‌ی دیگری آن کار امکان ندارد. یعنی اگر ما روزنامه‌یی داشته باشیم و بتوانیم آن را

در خانه‌ی این تعداد آدم در سراسر دنیا بفرستیم، نمی‌تواند آن اثری را داشته باشد که حضور این جمع و تشکیل این جماعت و دیدن اشخاص و ابدان شماها برای آنها ممکن است این اثر را بگذارد. این، یک چیز دیگر است؛ بخصوص که منطقه، منطقه‌ی عجیبی است. آن‌جا زمینها متبرک است. هر کس وارد مکه و مدینه می‌شود، به نظر من اول باید خم بشود و آن زمینها را ببوسد. این‌جا، جاهایی است که کف پای پیامبر، کف پای امیرالمؤمنین، کف پای فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها)، کف پای سلمان به همین زمینها خورده است. این وادیهای مختلف مکه، این شعبها، این مراکز گوناگون در مدینه و در مکه، تقدس بسیاری دارد. اصلاً محوطه، محوطه‌ی عجیبی است؛ مثل این‌که از عالم دیگری آورده‌اند و در این دنیای ما گذاشته‌اند؛ برای ما این‌گونه است. از یک طرف، چنین جایگاهی وجود دارد؛ از طرف دیگر، این شما باید «و تکنونوا شهداء علی الناس»^۲ باشید. باید از حالا برنامه را بر این اساس بریزید.

این مراسم برائت، مراسم بسیار مهمی است. واقعاً گل سرسبد جماعی حج ما همین مراسم برائت است. هر مجموعه، آرم و شعاری دارند؛ آرم ما هم این است؛ لیکن همه چیز، این نیست. ما باید خودمان را برای پاسخ صحیح و مناسب به هر سؤال احتمالی که بر زبانها بیاید و احياناً بعضی بر زبانها نیاید، ولی از ما وجود دارد، آماده کنیم و آن پاسخها را به صورت جزوه، کتاب، انسان آماده‌ی به حرف، و تماسهایی که باید گرفته بشود، حاضر کنیم.

امسال من داعی بیشتری بر استطلاع از مسایل حج داشتم و زیاد سؤال می‌کردم. برای من از معنویت حجاج ایرانی در حج تعریف می‌شد؛ شاید سالهای دیگر هم همین‌طور بوده است. برادران نقل می‌کردند که نیمه‌شبها عده‌ی زیادی از ایرانیها در گوشه و کنار مسجدالحرام و یا در عرفات ایستاده بودند و نماز شب می‌خواندند، یا حال توجه داشتند. اینها خیلی مهم است. من خودم در حج مجموعه‌یی را دیدم که یک حال معنوی داشتند. وقتی فهمیدم متعلق به کدام کشورند، در احساس و درک من نسبت به مردم آن کشور اثر گذاشت. سالها هم گذشته، اما این قضیه از یادم نمی‌رود.

ما در حج باید بتوانیم فرهنگ و اخلاق و منش و رفتار مردم خودمان را طوری بکنیم که اینها الگو بشوند و کسانی که نگاه می‌کنند، یادشان نرود؛ لااقل چیزهای برجسته‌یی را از ایرانیها بگیرند. این شاید در مواردی، اثرش از آن سوءظن بیشتر باشد. این قدمی نیست که بگویم برداشته بشود، تا شما بگویید که کار ما نیست؛ نه، همان مقداری که مربوط به حج است، باید انجام بگیرد. بنابراین، از دیدگاه تأثیر بر روی ملتهای مسلمان، این مسأله‌ی اساسی و مهم وجود دارد.

اما از دید همان صدویست هزار نفری هم که خودمان برمی داریم می بریم یک مسأله‌ی مهم است. صدویست، سی هزار، صدوپنجاه هزار، ان شاء الله در آینده دویست هزار نفر زن و مرد و پیر و جوان را برای مدت بیست یا بیست و پنج روز، در حساسترین مناطقی که می شود انسان حرفی را مؤثر در ذهنها فرو کند، به ما می سپارند. این، فرصت بسیار استثنایی و خیلی عجیبی است. وقتی که یک مشت آدم را در مدت یک هفته به اردویی می برند، می گوئیم برای تأثیرگذاری عجب میدان خوبی است. این اردوی صدوپنجاه هزار نفری را به دست ما سپرده اند و ما داریم آنها را می بریم؛ تأثیرات زیادی می شود روی ذهنها گذاشت. بحمدالله ما سرمایه های گرانقدری هم داریم؛ آقایان اهل علم، صاحبان فکر، صاحبان زبانها یا روشهای مؤثر. با این دید نگاه کنیم که ما یک عده را به اردو برده ایم و می خواهیم روی اینها اثر بگذاریم، و وقتی که برمی گردند، منقلبشان کرده باشیم؛ که حج هم اصلاً برای منقلب شدن است. حج باید ما را معنوی کند. وقتی برمی گردیم، واقعاً باید معنوی شده باشیم. هر کس برمی گردد، بایستی کأنه از عالم معنا و از بهشت برگشته باشد. افراد باید چنین حالتی داشته باشند. برای این هم بایستی برنامه ریزی مفصلی بشود.

حقیقت قضیه این است که حج متعلق به ماست. اصلاً حج میراث متقین است. متقین کجایند؟ متقین در این کشورند. نه این که در کشورهای دیگر مسلمان و آدم باتقوا نیست - چرا هستند - اما خط و راهشان غلط است. جمع و فئه‌ی مؤمنه‌یی که در راه پیامبر و ائمه حرکت می کنند، در دنیا چه کسانی هستند؟ همین مردمی که در ایران زندگی می کنند. بالاخره حج متعلق به اینهاست. حج، میراث این ملت و میراث این انقلاب و متعلق به آن است.

ما باید از همه‌ی مظاهر و ظواهر و شعایر حج استفاده بکنیم. مثلاً ببینیم در عرفات چه استفاده‌یی می توان کرد. منظورم صرفاً استفاده‌ی سیاسی نیست. البته بخشی از آن، استفاده‌ی سیاسی و انقلابی است و هرچه می شود، باید استفاده کرد. یا مثلاً در منی، یا در خود مکه، یا در مدینه، چه استفاده‌یی می توان کرد. در بحبوحه‌ی اعمال حج، چه استفاده‌هایی می توان کرد. بعد از ایام حج - که یک مقدار فراغت و آرامش هست و احساسات مردم فروکش کرده و دنبال کارهای متفرقه اند - چه استفاده‌هایی می توان کرد. یعنی ما باید برای دانه دانه‌ی اینها برنامه داشته باشیم. نمی گوئیم که از امسال تا سال آینده این برنامه‌ها تنظیم بشود؛ اما هدف و جهت باید این باشد.

جمهوری اسلامی حج را شناخت. این، بصیرت امام بود. امام درست در سربندهای اساسی انگشت گذاشته بود. در اسلام خیلی واجب وجود دارد، روزه هم یک واجب اساسی است؛ اما امام روی نماز جمعه و روی

حج - یعنی آن بخشهای حساس و سربندهای مهم - خیلی تکیه کرد و دایم از سال اول نسبت به حج حرف داشت و پیام می داد. البته من یادم است که ایشان از قبل هم - یعنی سال ۴۱ - به حجاج پیام می دادند. بعد از آن مبارزات اولیه‌ی مربوط به انجمنهای ایالتی و ولایتی، و بعد از آن که دولت انجمنها را قبول کرد، فاصله‌ی شد. در این فاصله که بین زمستان تا فروردین بود، حادثه‌ی مدرسه‌ی فیضیه واقع شد، که فاصله‌ی تلخی بود؛ تحرک بود و تلاش بود و خطر، و ما نمی دانستیم که چه کار می خواهد بشود. من یادم است که یک شب به همراه مرحوم آقای شیخ علی حیدری نهاوندی - از شهدای حزب جمهوری اسلامی - و دو نفر دیگر خدمت امام رفتیم، تا پیشنهادهایی که راجع به حج به ذهنمان می رسید، با ایشان در میان بگذاریم. یکی از پیشنهادها این بود که به مناسبت موسم حج، خوب است پیامی از جانب ایشان صادر شود؛ اما ایشان گفتند که من نوشته‌ام! معلوم شد که ایشان برای حج اعلامیه نوشته‌اند و فرستاده‌اند. یعنی در سال ۴۱ که هنوز اول مبارزات بود و هیچ خبری نبود، ایشان آن مواقع اساسی دین را شناخته بودند و به آن اهمیت می دادند.

حج متعلق به ماست. ما باید جهت حج را طوری قرار بدهیم که جمهوری اسلامی، یعنی انقلاب، یعنی همان اسلام راستین و همان میراث حقیقی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم). این را ما بایستی محل استفاده‌ی مؤمنین قرار بدهیم؛ و حج از این قبیل است. اینها باید برنامه ریزی بشود.

من می دانم که در ضرورت‌های منطقه‌ی و جهانی، بالاخره این حکام سعودی علی رغم وابستگیهای شدیدی که دارند، چاره‌ی ندارند، جز این که در باب حج با ما کنار بیایند؛ دشمن هم می داند. اینها مجبورند که در قضیه‌ی حج، با یک کشور اسلامی به این عظمت کنار بیایند؛ به شرطی که احساس کنند ما جدی هستیم.

سیاستهای جهانی، نسبت به کوچکترین کارهای ما حساس است. ما بایستی کار را، هم دقیق و هم هوشمندانه، و هم نه چندان آشکار و واضح انجام بدهیم. یعنی لزومی ندارد که از همین حالا بگوییم که ما می خواهیم برویم حج را - نه مکه را - فتح کنیم؛ اما باید واقعاً نیتمان این باشد. ما باید حج را فتح کنیم و ان شاء الله برنامه ریزی را بر این اساس انجام بدهیم.

شنیدم که بحمدالله بازرسیها و گزارش گیریهایی خوبی هم انجام گرفته است. بخشهای گوناگون قاعدتاً نواقصی داشتند؛ هیچ کاری بی نقص نیست. یکی از کارهای اساسی که ان شاء الله بایستی خود جناب آقای ری شهری و برادران همکار ایشان دنبالش بروند، رفع جدی نقایص است. ببینیم در کدام بخش، کجای کار نقیصه وجود داشته است، آن نقیصه را باید برطرف بکنیم؛ هیچ ملاحظه کاری هم نباید انجام بگیرد. در این

بخش، این برنامه‌ریزی شده بود، این مدیریت بود، این نقص را داشت؛ به هر قیمتی که هست، باید این نقص را برطرف بکنیم، تا ان شاء الله روزبه‌روز کامل بشود.

من مجدداً روی نوشته و جزوه و کتاب تکیه می‌کنم. البته یقیناً آن‌جا با اشکال مواجه خواهد شد؛ لیکن هیچ اشکالی نیست که مفر و مخرجی نداشته باشد. باید کتابها و جزوه‌هایی نوشته بشود، پاسخهایی روشن به سؤالاتی مقدّر داده بشود؛ هر روز هم سؤالی وجود دارد. بعضی از سؤالات همیشه تکرار می‌شود؛ لیکن بعضی از سؤالات موسمی و وابسته‌ی به حوادث جاری است. بایستی این سؤالات با بهترین بیان، با زیباترین ترجمه و با چاپ مناسب آماده شود و در اختیار باشد و ان شاء الله در آن‌جا داده بشود.

بار دیگر از جناب آقای ری‌شهری و بقیه‌ی برادران عزیز که واقعاً همه زحمت کشیدند و من از مجاری اموری که هست، بی‌اطلاع نبودم - هم در خلال کار می‌فهمیدم، هم بعداً برادرانی که آمدند، نقل کردند - می‌دانم که چه قدر بیدارخوابی، چه قدر زحمت، چه قدر تلاش انجام گرفته، تا آن‌که این کار به این خوبی بحمدالله ظاهر شد. از همه‌ی آنها صمیمانه تشکر می‌کنم و امیدوارم که خدای متعال خودش همه‌ی شما را مأجور و مثاب و موفق بدارد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بیانات در دیدار اعضای برگزارکننده «کنگره حج»

۱۳۷۱/۲/۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید برادران و خواهران عزیز و مسؤول در این امر عظیم و این تکلیف الهی بزرگ. همه ما باید خداوند متعال را شاکر باشیم که بحمدالله این توفیق را بار دیگر به ملت ما ارزانی فرمود که بتوانند در موسم عظیم حج و در محشر بزرگ مسلمین عالم، در جایگاه مناسب خود قرار گیرند و قیام و دعوت به حق کنند و قولاً و عملاً، راه را برای مسلمانان عالم، روشن و واضح کنند. این، توفیق بزرگی است که انقلاب به ما

ارزانی داشت. رهبری آن انسان بزرگ زمان ما و آن بقیّه اولیای خدا و قدرت معنوی او و عنایات الهی و توجّهات ولی عصر ارواحنفا، این توفیق را به ملت ایران بخشید و بحمدالله دوباره از سال گذشته، این توفیق به ملت ایران داده شد.

در باب موضوع حج، مطالب زیادی در طول سالهای پس از پیروزی انقلاب از زبان امام بزرگوار رضوانالله تعالی علیه و دیگر صاحبان معرفت شنیده و خوانده‌ایم. لکن حقیقت این است که حج، از آنچه که گفته‌ایم و شنیده‌ایم، باز هم بزرگتر است و ابعاد مختلف این تکلیف و واجب الهی، چنان است که اگر سالها درباره آن فکر و عمل کنیم و بیاموزیم و به دیگران یاد بدهیم، باز هم بعید است که توانسته باشیم همه خصوصیات این واجب بزرگ را کشف و بیان کنیم. ما به قدر توان و ظرفیت خودمان چیزی می‌فهمیم و چیزی می‌گوییم و چیزی عمل می‌کنیم.

دو نکته اساسی در حج هست که یکی مربوط به شخص هر زائر و هر حاجی است و یکی هم مربوط به مجموعه مسلمین و سیاست دنیای اسلام و جهتگیری امت اسلامی است. نکته اول، از این جهت حائز اهمیت است که اگر آن نباشد، کار دومی هم چندان درست انجام نخواهد گرفت. کار سیاسی و فریاد سیاسی، در دنیا زیاد است. آن فریادی که در دلها اثر می‌کند؛ جوامع را عوض می‌کند؛ دشمن را حقیقتاً می‌ترساند و راه را واقعاً روشن می‌کند، فریادی است که از روی ایمان و از دل با تقوا و از انسان عامل صالح ناشی شده باشد؛ همان‌طور که در انقلاب اسلامی ایران مشاهده شد. پس، خودسازی، مقدمه و شرط اساسی برای دیگرسازی و جهان‌سازی و ایجاد تحوّل و پیمودن راههای دشوار است. لذاست که در آیات کریمه حج، از ذکرالله و استغفار و بازگشت به خدا، مکرّر سخن رفته است.

حج، یک هجرت است. هجرت از خود ماست؛ هجرت از منیت ماست؛ هجرت از آن زندانی است که ما را احاطه کرده و گوهر یکدانه بی‌نظیر انسانی را در وجود ما مخفی و پنهان نگه‌داشته است. حج، هجرت از خودپرستی‌هایی است که از هوا و هوس ناشی می‌شود؛ هجرت از خودخواهی‌هایی است که ما را از خدا دور می‌کند؛ هجرت از طبقه‌بندی‌ها و مرزبندی‌هایی است که زندگی انسانها را از هم جدا می‌کند و فقیر و غنی، شریف و وضعی، بزرگ و کوچک - بر طبق معیارهای عامیانه مردمی - را به هم نزدیک می‌کند و در کنار هم قرار می‌دهد و وجه مشترک همه انسانها، یعنی عبودیت را در همه زنده می‌کند.

اصل، این است. ما، در حج باید سعی کنیم عبودیت را در خودمان تقویت کنیم. هجرت الی‌الله کنیم. حج را قبول و مقبول درگاه پروردگار قرار دهیم. چگونه ممکن است حجّ ما مقبول باشد؟ وقتی که این حج، ما را

به خدا نزدیک کند. در روایتی نقل شده است که «اگر می‌خواهید بدانید آیا حجّ شما قبول شده است یا نه، ببینید گناहانی را که مرتکب می‌شدید، بعد از حج کنار گذاشتید یا نه؟ اگر دیدید توفیق این را پیدا کردید که گناهان را کنار بگذارید، کشف کنید که خدای متعال، حج را از شما قبول کرده است و به خدا نزدیک شده‌اید.» معیار، اینهاست: از گناه خارج شدن؛ به خدا نزدیک شدن؛ از خودخواهیها و خودپرستیها دور شدن؛ مثل قطره‌ای در دریای فضل و رحمت الهی خود را غرق کردن. و این، اساسی‌ترین کارهاست. «علیکم القسکم»؛ خودتان را دریابید. چیزی که جای ایثار ندارد، این است. آن‌جا که هر کس در درجه اول باید به فکر خودش باشد، این‌جاست! نزدیک شدن به خدا؛ توجّه پیدا کردن به خدا؛ باور کردن رحمت و فضل خدا؛ به زبان صادقانه با خدا سخن گفتن؛ کنار گذاشتن دنیا و زخارف دنیا و مادیات و ارزشهایی که اطراف ما مثل پيله کرم ابریشم می‌تند تا آن نفس ملکوتی را از بین ببرد و خفه کند. اصل، اینهاست. وقتی که انسان با دلی پاک و روحی طائب با خدای متعال روبه‌رو شد؛ آن مراسم عظیم را انجام داد؛ حقیقتاً به خدا بازگشت؛ حقیقتاً به خدا هجرت کرد؛ حقیقتاً در مقابل پروردگار عالم تضرّع کرد، آن وقت ابواب برکات هم باز می‌شود.

من اعتقاد راسخ دارم، یکی از مهمترین عواملی که موجب شد این انقلاب پیروز شود و بایستد و مقاومت کند و سختیها را پشت سر بگذارد و دشمن را ناکام سازد، این بود که محور این انقلاب، یعنی آن مرد الهی، آن انسان مؤمن و تقی زکی واقعی، با خدا در ارتباط روزافزون بود. چنین نبود که از روز اول انقلاب تا روز رحلت، امام در ارتباط با خدا یک طور مشی کرده باشد. خیر؛ او هر روز در هر برهه‌ای از برهه‌های حیات، از برهه قبل بهتر بود؛ با کیفیت‌تر بود و در آن، به خدا نزدیکتر بود. این را انسان به خوبی احساس می‌کرد و اینها واقعیتهایی است.

چرا می‌بینیم در گوشه و کنار دنیا، این همه سرمایه‌گذاریهای مردمی، گاهی به هدر می‌رود و حضور قوی مردمی نتیجه مطلوب نمی‌دهد؟! چرا می‌بینیم در مقابل نهیب قدرتهای بزرگ، گروهها و افراد، دل و زهره ایستادن پیدا نمی‌کنند؟ چرا می‌بینیم هیبت مستکبرین، جای هیبت خدا را در دلها می‌گیرد؟! چرا به جای این که از خدا بترسند، از دشمنان خدا می‌ترسند و عقب می‌نشینند و مغلوب می‌شوند و سرمایه‌گذاریها را بر باد می‌دهند و خونها ضایع می‌شود؟! برای این که معنویت کم است. آن‌جا که معنویت هست، ارتباط با خدا هست، اتصال هست، نسبت به فضل الهی باور هست، در مقابل خدا تسلیم هست، در پیشگاه پروردگار خضوع و تضرّع هست. در آن‌جا دیگر ضعف و ترسی وجود ندارد. «الا ان اولیاءالله لاخوف علیهم و لا هم یحزنون»^۳؛ تأسفی هم وجود ندارد. وقتی ما برای خدا کار کنیم، اگر به حسب ظاهر پیشرفت کردیم، خوشنودیم. اگر

پیشرفت هم نکردیم، باز هم خشنودیم. چون برای خدا کار کرده‌ایم. چون وظیفه‌مان را انجام داده‌ایم. چون ادای تکلیف کرده‌ایم. دیدید امام بزرگوار در تمام این مدّت و در قضایای مختلف، هرگز متأسف نبود؛ هرگز ناامید نبود و هرگز احساس پشیمانی نداشت! چون تکلیف برایش روشن بود و آن را فهمیده بود و برطبق آن عمل کرده بود. هر کس طبق تکلیف عمل کند، خوشحال و سرافراز است؛ بدون تأسف و اندوه است. ما باید خودمان را علاج کنیم. باید متحوّل بشویم. باید به سمت حیات معنوی اولیای خدا حرکت کنیم. این، علاج همه دردها در دنیا و برای همه است. حج، یک فرصت بسیار خوب است که انسان بتواند از دنیا و زخارف دنیا و وابستگیها و طبقه‌بندیها و خطکشیها و همه آن چیزهایی که او را از معنا دور می‌کند و به مادیّت و خودپرستی نزدیک می‌کند، جدا شود؛ دور شود، و به خدا نزدیک شود. این، یک فرصت است. نه این که همه این کار را می‌کنند. نه این که همه این توفیق را برای خودشان فراهم می‌کنند یا از آن استفاده می‌کنند. ولی باید سعی کنیم. این، اصل قضیه است. «و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات»؛ اسم و یاد خدا را همواره باید در نظر داشته باشیم. از شروع حرکت از وطن تا رسیدن به خانه خدا، تا شروع مناسک، تا اثنای آن روزهای حسّاس و تا پایان کار، دائماً یک چیز به یاد حاجی و زائر خانه خدا باید باشد و آن این که رضای الهی را کسب کند؛ از گناهان توبه کند؛ از آنچه او را از خدا دور می‌کند، رو بگرداند و به خدا رو بیاورد. اگر به خدا رو کردیم، خدا راه را باز می‌کند. «و ان الرّاحل الیک قریب المسافه.» یک قدم به سمت خدا برداشتن، دل انسان را روشن می‌کند؛ به انسان فتوح می‌بخشد؛ زنگارها را از جلو بصیرت انسان می‌زداید و قدم بعدی و ادامه راه را برای انسان راحت‌تر می‌کند. این، همان موضوع اساسی در جنبه فردی این مسأله است. هیچ چیز جای این را نخواهد گرفت.

نکته دوم در باب مسأله‌ای است که به امت اسلام مربوط است. حج جای تزاور است: تشاور، تزاور، تعاهد. مسلمانان باید یکدیگر را باز بیابند. نه فقط اجسام یکدیگر را، بلکه دلها و فکرهای یکدیگر را. ملتهای گوناگون باید شکل امت اسلامی را در آن جا پیدا کنند؛ احساس وحدت کنند؛ مشکلات بین خودشان را برطرف سازند؛ از مشکلات هم مطلع شوند و مسائل اساسی امت اسلامی را جستجو کنند. این، آن هدف بسیار مهم حج است.

برای امت اسلام، منفعتی بالاتر از این نیست. اگر حُجّاج بتوانند در این مراسم یا در هر مراسمی در اکناف عالم، میلیاردها تومان پول پیدا کنند، ارزش این را ندارد که بتوانند در حج یک گره از گره‌های عمده دنیای اسلام و امت اسلامی را باز کنند. امروز گره چیست؟ امروز گره اساسی در زندگی مسلمانان، تسلّط استکبار

جهانی است. برائتی که شما اعلام می‌کنید، برای این است. یک روز برائت از مشرکینی بود که لات و منات و هبل و عزّی را می‌پرستیدند؛ اما امروز برائت از سردمداران کفر جهانی و استکبار جهانی است. امروز مظهر شرک و کفر، اینها هستند. آن روز اگر برائت از شیطانهایی بود که به شکل بتهای بی‌جان یا بتهای جاندار کم‌ارزش و کوچک ظاهر می‌شدند، امروز برائت از شیطان بزرگ است؛ برائت از امریکا است؛ برائت از قدرت و هیمنه شیطانی است؛ برائت از آن بلایی است که بر همه مسلمین عالم و بر غیر مسلمین از ملت‌های مظلوم و مستضعف نازل شده است؛ یعنی قدرت استکباری عالم. این، مهمترین کاری است که یک ملت، بخصوص یک ملت مسلمان - اگر بخواهد علاج و چاره‌جویی کند - باید انجام دهد و مدّ نظر داشته باشد.

برائت، حقیقتاً از ارکان حجّ است. بالاتر از ارکان حجّ است؛ روح حجّ است؛ معنا و هدف و جهت حجّ است. خطاست اگر کسی خیال کند که می‌شود هر یک از ارکان و اعمال حج را با روح حج و جهت کلی آن مقایسه کرد. برائت، این است. امروز شما به صحنه عالم نگاه کنید و ببینید در دنیا چه خبر است! البته قوام تخت قدرت مشؤوم استکباری، فقط به امریکا و رژیم امریکا نیست؛ اما مهمترین پایه آن، امروز رژیم امریکا است. ملتها اسیر این رژیمند. ملتها گرفتار این سیاست‌هایند. ببینید امروز با مسلمین عالم چه می‌کنند! اگر در هر نقطه از جهان، حرکت و تپش نبضی از اسلام یا از مسلمین باشد - حتی بدون جهت‌گیریهای مترقی اسلامی - با آن مقابله می‌کنند؛ با آن روبه‌رو هستند و با آن به دشمنی می‌پردازند. مسائل فلسطین اشغالی را ببینید! قریب چهل و چهار، چهل و پنج سال است که سرزمین فلسطین را با این سرکوب و حشیانه، از مسلمین غصب کرده‌اند. با این همه حرکات ضدّ بشری که از سوی رژیم غاصب صهیونیستی انجام می‌گیرد، با این همه گناهان و خلاف‌های بین که هر انسانی را دچار انزجار می‌کند، امریکا از پشتیبانی خود از این رژیم دست برنمی‌دارد. روزبه‌روز پشتیبانی خودش را از آن بیشتر می‌کند. این، به چه معناست؟! کدام تضییع حقوق انسان، از این بالاتر است؟! آن وقت، امریکاییها ادّعای طرفداری از حقوق بشر می‌کنند؛ در باره حقوق بشر سخنرانی می‌کنند؛ حرف می‌زنند؛ سیاست‌گذاری می‌کنند و موضعشان را نسبت به رژیم‌ها معین می‌کنند. فلان رژیم در لیست سیاه آنهاست، چون به قول آنها «مراعات حقوق بشر را نمی‌کند!» فلان رژیم امروز از لیست سیاه خارج شد! فلان رژیم امروز وارد لیست سیاه شد! اینها، دنیایی را بازی می‌دهند. افکار عمومی عالم را با این ملعبه به تمسخر می‌گیرند و بشریت را استهزا می‌کنند. برای انسانها بلایی از این بالاتر؟! درباره جمهوری اسلامی حرف می‌زنند و گاهی در خلال حرف‌هایشان می‌گویند که شرط رابطه ما با جمهوری اسلامی این است که حقوق بشر را رعایت کند! خیلی فرق است بین آن حرفی که ما می‌زنیم و آن حرفی که امریکاییها می‌زنند! ما می‌گوییم آن

کسی که باید برای روابط شرط معین کند، شما نیستید. ملت ایران با شما دشمن است. از شما به سبب گناهان بزرگی که بر دوش رژیمتان است، متنفر است. حالا می‌گویند که «اگر چنین شود و چنان شود، ما رابطه برقرار می‌کنیم!» ما رابطه برقرار نمی‌کنیم! ما تا وقتی که شما این همه در دنیا ظلم می‌کنید؛ تا وقتی که از رژیم غاصب اسرائیل حمایت می‌کنید؛ تا وقتی رژیمهای فاسد را در دنیا پشتیبانی می‌کنید؛ تا وقتی با رژیمهای طرفدار مردم و طرفدار استقلال، دشمنی می‌کنید، حاضر نیستیم به طرف شما نگاه کنیم. این شما نیستید که شرط معین می‌کنید!

می‌گویند «ما طرفدار حقوق بشریم!» ما می‌گوییم: اصلاً شما حقوق بشر را قبول ندارید. شما معتقد به حقوق بشر نیستید. شما معتقد به حقوق کمپانیها و سرمایه‌داران بزرگ آمریکایی هستید. شما معتقد به منافع نامشروع رژیم امریکا در سراسر دنیا هستید. شما به حقوق بشر کار ندارید! آن دیروزتان، این امروزتان! این قضایای داخل امریکا و مسأله سیاهان! دهها میلیون، شاید پنجاه میلیون یا بیشتر - الان درست در ذهنم نیست - از سیاهان امریکا از حقوق انسانی محرومند. در داخل شهرهای امریکا و در زیر سایه حکومتی که خود را پرچمدار حقوق بشر می‌داند و انسانهای عاقل و هوشمند دنیا را به لبخند تمسخر وادار می‌کند، این هزاران انسانی که در سی و چند شهر امریکا در همین روزها سربلند کردند و خشم خود را ابراز کردند، به چه کسی اعتراض داشتند جز به شما؟! به سبب تضییع حقوقشان از که شکایت داشتند؟! شما شهروندان خودتان را فقط به این جرم که پوستشان سیاه است، زیر پاهایتان لگدمال می‌کنید، آن وقت دم از حقوق بشر می‌زنید؟! شما سالهای متمادی در مناطق گوناگون عالم، انسانهای مظلوم را ذبح کردید. در ویتنام چه کردید؟ چندصد هزار از نیروهای آمریکایی برای دفاع از یکی از فاسدترین رژیمها به ویتنام رفتند! رژیم آن روز ویتنام جنوبی، طرفدار حقوق بشر بود یا یکی از فاسدترین رژیمها بود؟! لشکرکشی کردند و به آنجا رفتند. نه فقط مسلّحین مقابل خودشان، بلکه زن و بچه‌ها را کشتند. چقدر از بچه‌ها را نابود کردند! چقدر از زنها را نابود کردند! چقدر کشاورزان مزارع را از بین بردند و کشتند و گروههایی را در زیر خروارها خاک مدفون کردند! اینها حقوق بشر است؟! در همین ایران، سالهای متمادی از رژیم ظالم، فاجر و خشن پهلوی حمایت کردند. شاه، طرفدار حقوق بشر بود که با همه امکانات از او حمایت می‌کردید؟! از همین صدام حسین که امروز و از مدت‌ها پیش تا امروز، صفحات مجلّات و تبلیغات آمریکایی پر است از بیان خشونت‌های او، چقدر حمایت کردند؟! به او کمک کردند، به او فناوری دادند، پول دادند، مواد غذایی دادند و در مقابل جنایات بزرگ او، دم نزدند! جلو چشم مردم همه دنیا، شهر حلبچه بمباران شیمیایی شد. زن و مرد و کوچک و بزرگ، در یک لحظه، با بمباران

شیمیایی و باران زهری که بر سر آنها فرو ریخت، در میان کوچه‌ها و خانه‌ها افتادند و از بین رفتند؛ اما اینها، دم نزدند. اینها حقوق بشر بود؟! کدام آدم عاقلی در دنیا به این پرچم حقوق بشری که اینها بلند کرده‌اند باور دارد؟! چقدر ساده‌لوحند دولتهایی که با این شعارها، از حرف خودشان عقب‌نشینی می‌کنند و مواضعشان را از دست می‌دهند! چرا؟ چون تبلیغات امریکایی این‌طور می‌گوید! غلط می‌کند این‌طور می‌گوید! اینها خودشان بزرگترین مجرمین دنیایند. اینها روسیاهترین سردمداران سیاسی عالمنده. اینها چه حقی دارند نسبت به این و آن حرف بزنند؟ حربه‌ای برای کوبیدن هر دولت و هر حکومتی که آن را قبول نداشته‌باشند - حالا یا حق، یا باطل - ساخته‌اند.

ملت اسلام باید اینها را بداند. ملتها باید در این زمینه تصمیم‌گیری کنند. ملتها باید در مقابل این زورگوییها بایستند. دولتها ایستادگی نمی‌کنند. دولتها نمی‌توانند ایستادگی کنند. متأسفانه بسیاری از دولتها در دنیا، به خاطر انقطاع از مردم، قدرت ایستادگی ندارند. آن‌که باید بایستند؛ آن‌که اگر ایستاد هیچ قدرتی نمی‌تواند با او پنجه در پنجه بیندازد، ملتها هستند. ملتها باید بایستند. ملتها این چیزها را در کجا باید بفهمند جز در حج؟! پیام برائت، یعنی این. پیام برائت، یک حرکت بزرگ اسلامی است. شرکت در پیام برائت و در اعلام برائت، یک واجب قطعی و عینی است. هیچ کس نباید از حضور در این حرکت عظیم انسانی، اسلامی، الهی و سیاسی، سر باز بزند. این، روح و معنای حج است. آن جنبه جهانی حج؛ آن چیزی که مربوط به سرنوشت امت اسلام است، این است. حج برای این است. این‌که گفتند «در یک روز معین و در روزهای معین - فی‌ایام معلومات - در ساعات معین و حتی در جایی معین در یک نقطه محدود، از تمام اقصی نقاط عالم جمع شوند»، برای چنین چیزی است. والا می‌گفتند «در ایام حج، هر کس در خانه و شهر خود، اجتماعی برقرار کند: ایرانیها در ایران، عراقیها در عراق، حجازیها در حجاز، هندیها در هند، چینیها در چین، اروپاییها در اروپا». چرا گفتند «همه راه بیفتند»؟ «یأتوک رجالا و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق»^۵ چرا؟ «لشهدوا منافع لهم»^۶ آن منفعت، این است. «منافع لهم» برای همه‌شان، برای مجموعشان و برای امت اسلام. حج برای این است. آن وقت بعضی آدمهای ساده‌لوح، سؤال می‌کنند که «آقا! دلیل برائت چیست؟» توقع دارند که در رساله عملیه نوشته باشند «برائت»! همه حج، فریاد برائت است. همه احکام حج حاکی از وجود چنین جهتگیری‌ای است. آن کس که نمی‌فهمد، باید ذهن و فهم خود را تصحیح کند. این است معنای برائت.

من به برادران عزیز - چه شما مسؤولین محترم و چه آحاد حُجَّاج ایرانی - توصیه می‌کنم: سعی کنند این پیام را، که پیام عبودیت خدا و کفر به طاغوت است، قولاً و عملاً نشان دهند. رفتار منظم، رفتار صحیح، رفتار مسلمانانه، رفتار حاکی از عبودیت خدا و رفتار همراه با نظم. این‌طور نباشد که در اعمال حج، بر اثر یک اختلاف فتوای کوچک و کم‌اهمیت، برادران از هم جدا شوند و هر کس به گونه‌ای عمل کند. این‌جا باید همه چیز حاکی از وحدت و اتحاد باشد. امام رضوان‌الله‌علیه توصیه کردند، امر کردند، که در نمازهای جماعت شرکت کنید. بنده هم عرض می‌کنم: در نمازهای جماعت در مسجدالحرام، در مسجدالنبی و نیز در مساجد دیگری که مقتضی است و متعلق به برادران اهل آن مناطق است، شرکت کنید. وحدت را نشان دهید. یکپارچگی را با عمل خودتان و با نظم و انضباط، بر محور همین دستگاهی که امروز متصدی است، ندا کنید. من لازم است از برادر عزیزمان جناب آقای ری‌شهری، به خاطر حُسن اداره این امور و این تشکیلات، و همچنین از همه شهادت‌اندرکاران و همه برادرانی که از ماه‌ها پیش، بلکه از سال قبل، در ستاد و در دستگاه‌های گوناگون مشغول انجام امور حج بوده‌اند و کمک و برنامه‌ریزی و سیاستگذاری کردند، تشکر کنم. از همه باید تشکر کنم.

عمل به این برنامه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، مستلزم آن است که ملت ایران مظهر این نظم و انضباط باشد. امیدواریم خدای متعال تفضل کند و وجود مقدس ولی عصر ارواحنا فدا، لطف و عنایت خود را شامل حال شما فرماید. ان شاء الله از برکات وجود و حضور آن بزرگوار، در مراسم حج برخوردار باشید و از معنویات آن ولی الهی بهره‌مند شوید. ان شاء الله شما برادران و خواهران مسلمان - بخصوص برادران و خواهران ایرانی - با حج مقبول، با توجه به خدا، با حضور قلب، با دلهای رقیق شده و به خدا نزدیک شده و دلهای پاک شده و گناهان دور ریخته و ثواب و فضیلت کسب شده، از این سفر پربرکت برگردید.

والسَّلام علیکم ورحمةُ الله و برکاته.

بیانات در دیدار مسؤولان و دست‌اندرکاران «حج» ۱۳۷۳/۱/۳۱

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران خدمتگزار و عزیز؛ خیلی خوش آمدید. امیدواریم که خداوند متعال، این خدمات ارزشمند را که متوجه به یکی از مهمترین وظایف مسلمین است، مورد قبول قرار دهد و به شما کمک کند و به تلاشهایتان برکت ببخشد تا بتوانید ان شاء الله به بهترین وجه، این فریضه عظیم عالی قدر را اقامه و احیا کنید. وظیفه خود می‌دانم که از همه دست‌اندرکاران حج، بخصوص کسانی که در طول سال، ساعات متوالی وقت صرف می‌کنند تا به انجام صحیح این فریضه کمک شود، سپاسگزاری و تشکر کنم. این کارهایی که در راه آموختن به مردم و تشویق و تحریض آنها بر حج صحیح و تهیه مقدمات آن انجام می‌شود، واقعاً ارزشمند است. بنده بالاخص از جناب آقای «ری شهری» حفظه الله و ابقاه که حقیقتاً این کار را به وجه زیبا و نیکویی پیش بردند و ادامه دادند، سپاسگزارم.

واجب حج، حقیقتاً یک واجب بی نظیر است. چنان که اگر ما در همه تعالیم اسلامی غور کنیم، شبیه آن را نخواهیم یافت. حج وضع مخصوصی دارد و جنبه معنوی در آن فوق العاده است. مثلاً، یک نوبت نماز را که شما ملاحظه کنید، چند دقیقه ذکر خداست. اما حج، از آغاز پرداختن به اعمال مربوطه که طی چند روز انجام می‌گیرد - چه در داخل خانه خدا، چه در مسعای شریف، چه در عرفات، چه در مشعر، چه در منی، چه در اعمال گوناگون، چه در طوافهای مختلف، چه در نشست و برخاستها و چه در افاضه از نقطه‌ای به نقطه دیگر - همه‌اش ذکر خداست. این از جنبه معنوی که معلوم می‌کند ذکر الهی در حج، یک قلم بسیار درشت است. از طرف دیگر جنبه دنیایی و مربوط به زندگی حج هم بی نظیر است. یعنی واجبی است که فقط مربوط به یک فرد یا یک ملت نیست؛ بلکه مربوط به همه دنیای اسلام است. خدای متعال نقطه‌ای را معین فرموده و در زمانی معلوم - ایام معلومات - همه مسلمانان را به آن نقطه دعوت کرده است. آیا می‌شد که همه مسلمانان، نه یکپارچه که در گروههای مجزاً، و نه در ایامی معلوم که در طول سال، در این نقطه جمع شوند؟ این نکته از حج باید مورد اهتمام بیشتری قرار گیرد که خدای متعال فقط اراده نفرمود که همه در مکه و منی و مشعر و عرفات، جمع شوند. چون اگر حرکت مردم به این مناطق اصل قضایا بود، می‌شد همه را در طول یک سال در آنجا جمع کنند. این که خدای متعال امر به تجمع همه مسلمانان در این نقطه، آن هم در یک مجموعه از روزها داده است، برای چیست؟ نکته اساسی و مهم همین است.

بدیهی است تجمعی با این کیفیت، به خاطر آن است که آحاد مردم مسلمان، خود را در کنار یکدیگر بیابند. یعنی احساس وحدت و جماعت کنند و در بعدی وسیعتر، احساس عظمت ناشی از اجتماع ملتها و شعوب، بر همه حاکم گردد. اگر این احساس مورد توجه نبود، لزومی نداشت که ایام معلومات و معدودات در حج مقرر شود.

و اما این که امت اسلام - هر ملتی از ملتهای مسلمان - کسانی از خودشان را در یک روز به یک نقطه می فرستند تا آنها با هم اجتماع کنند، این اجتماع برای چیست؟ اینها نکات و دقایقی است که به تعبیر امام صادق علیه الصلوة والسلام: «يعرف هذا و اشباهه من كتاب الله» باید هر مسلمانی از مفاهیم قرآنی و اسلامی بداند.

خدای متعال، از همه ملل مسلمان، جماعتی را دعوت می کند و به آنها می گوید: بیایید در این ایام معلوم، دور هم و با هم باشید. «ثم افيضوا من حيث افاض الناس»^۷ همه با هم حرکت کنید. همه با هم افاضه کنید، و همه با هم به طواف پردازید. این اجتماع همگانی برای چیست؟ مسلمان نقاط مختلف دنیا، در یک نقطه گرد هم بیایند که چه کنند؟ دور هم جمع شوند و در سکوت، به صورت همدیگر نگاه کنند و بعد از چند روز هم به اوطان خود برگردند؟! چرا دور هم جمع می شوند؟ جمع شوند تا اختلافات خود را با هم مطرح کنند؟ این جمع شدن به چه معنی است؟ جواب این است که جمع شدن افرادی از همه ملتها در یک نقطه، آن هم یک نقطه مقدس، فقط می تواند یک فایده و یک معنا داشته باشد. آن فایده و معنا این است که دور هم جمع شوند تا درباره سرنوشت امت اسلامی تصمیم گیری کنند و در این مجمع، به حیث امت، یک قدم خوب برداشته شود و کاری سازنده و مثبت صورت گیرد. این کار سازنده و مثبت، به چه کیفیتی می تواند باشد؟ به این کیفیت که یک وقت است ملتهای اسلامی آن قدر پیشرفته اند - امیدواریم آن روز برسد - که وقتی در حج جمع شدند، در خلال این کنگره عظیم مردمی، از برگزیدگان ملتها، مجلس مفصل چند هزار نفره ای تشکیل گردد و این مجلس مصوباتی داشته باشد و آن مصوبات در همان کنگره عظیم به تصویب آحاد حجاج آمده از کشورها برسد و بعد برای اجرا به دولتها و ملتها ابلاغ گردد. این، بهترین کار است؛ که، متأسفانه امروز عملی نیست. زیرا ملتها هنوز در این زمینه، آن قدر پیش نرفته اند؛ بخصوص که دولتها هم به آنها کمکی نمی کنند. اما تا وقتی که چنان تصمیم گیری عملی در موسم حج امکان ندارد، کار واجب در آن جا چیست؟ این است که ملتها به هر نحو که بتوانند نسبت به مصالح دنیای اسلام دلبستگی نشان دهند و ضمن تأکید بر وحدت بین خود، به

اظهار برائت از دشمنان دنیای اسلام پردازند. این کمترین کاری است که می‌شود در حجی که اسلام معین کرده است، انجام داد و از آن متوقع بود.

برائت را ما از بیرون نیاورده‌ایم وارد حج کنیم. جزو حج، روح حج و معنای واقعی اجتماع عظیم حج است. بعضی اشخاص دوست می‌دارند که در مطبوعات و در اظهارات و نیش زدنهای خود در اطراف دنیا، مرتب بگویند: «شما حج را سیاسی کرده‌اید.» «حج را سیاسی کرده‌اید» یعنی چه؟! اگر منظور این است که ما یک مفهوم سیاسی را در حج داخل کرده‌ایم، باید گفت: حج، هیچ‌گاه عاری از مفهوم سیاسی نبوده است. اگر کسی مفهوم سیاسی را در حج نبیند، باید دعا کرد که خدا او را شفا دهد تا بتواند ببیند! کسی که با اسلام و آیات حج در قرآن آشناست و هم از این طریق به اهمیت وحدت پی برده است، چطور ممکن است نفهمد این اجتماع عظیم، برای مقاصد و مفاهیم عالی سیاسی و الهی - سیاسی است که مربوط به همه مسلمین و برای وحدت و برای حل مشکلات دنیای اسلام و برای اجتماع دلها و نزدیک شدن آنها به یکدیگر است؟! اگر مراد این است که «حج وسیله‌ای برای پیشبرد سیاستهای ظالمانه قدرتهای بزرگ نشود»، درست است و ما قبول داریم. کسانی که به نحوی با حج ارتباط دارند، نباید این فریضه الهی و این واجب مورد عشق و محبت مسلمین را با سیاستهای جهانی مصالحه کنند. ما این را قبول نداریم. هر کس حج را به این معنا سیاسی کند، نسبت به حج خیانت کرده است. اما مسائل دنیای اسلام مسائل مهمی است. این مسائل کجا باید مطرح شود؟ مسلمین جز در مراسم حج، در کجا می‌توانند صدای واحد خود را در اعتراض به این همه نامردمی که در سرتاسر دنیا نسبت به آنها صورت می‌گیرد، به گوش دنیا و سیاستهای خائن برسانند؟

ببینید امروز در اروپا با مسلمین چه می‌کنند! قضایای «بوسنی» و بخصوص قضایای هفته اخیر «گورازده» واقعاً گریه‌آور است. انسان نمی‌تواند هیچ توصیفی برای اهمیت و عظمت این فاجعه پیدا کند! هر چه در کلام بگوییم، کوچکتر از آن واقعیت است. سردمداران استکبار جهانی در دنیا، نشسته‌اند و به قربانی‌ای که در مقابلشان است می‌نگرند و منتظرند ببینند کار این قربانی چه وقت تمام می‌شود! این قربانی هم، مسلمین «یوگسلاوی» سابقند. جریشان چیست؟ مسلمان بودن. این دیگر موضوعی نیست که ما بگوییم. من این واقعیت را سه سال پیش در پیام حج نوشتم و عنوان کردم. اگر چه آن روز انکار می‌کردند، اما امروز خود بلندگوهای استکباری می‌گویند که «چون اینها مسلمانند، نباید کمکشان کرد!» مجبور شده‌اند اعتراف کنند که «جرم مردم بوسنی، مسلمانی است.» چون در دل اروپا، یک ملت مسلمان سربلند کرده است، استکبار به خشم آمده است. نمی‌گوییم «یک حکومت اسلامی»؛ چرا که اگر قرار بود بوسنی حکومتی پیدا کند، معلوم نبود یک حکومت صد در صد اسلامی به آن شکل باشد. بالاخره مردم این سرزمین، نزدیک به پنجاه سال زیر بار حکومت

کمونستی بوده‌اند. قبل از آن هم، سالهای متمادی زیر بار حکومت فاسد عثمانی یا امثال آنها و یا بعضی از دولتهای فاسد اروپایی و امپراتوریهای اروپایی مثل «اتریش» و بقیه کشورها بوده‌اند. اینها که نمی‌توانستند یک شبه یک حکومت اسلامی و قرآنی به وجود آورند! این امر، متوقع نبود. آنچه که استکبار مسلط بر دنیا را نسبت به مسلمین مظلوم «بوسنی هرزگوین» این طور خشمگین کرده است، وجود کشوری در اروپاست که ملت آن مسلمانند. آنها نمی‌توانند چنین ملتی را تحمل کنند. این وضع مسلمین در دنیاست. آن وقت سازمانهای بین‌المللی - و بدتر و زشت‌تر از همه، سازمان ملل - در این قضیه، بدترین امتحانها را دادند.

بنده عرض می‌کنم: دبیر کلی^۸ که امروز در رأس تشکیلات سازمان ملل است، بداند چنان سابقه بدی برای خود در بین مسلمین ایجاد کرد که دیگر به هیچ قیمتی اصلاح نخواهد شد. مسلمانان دنیا می‌بینند که در بوسنی چه اتفاق می‌افتد. لذا در برهه‌ای گفتند: «به ما اجازه بدهید برویم به آنها کمک کنیم؛ چرا که به طرف مقابل مسلمانان بوسنی کمک می‌شود.» گفتند: «نمی‌شود.» گفتند: «اجازه بدهید تسلیحات برایشان بفرستیم.» گفتند: «نمی‌شود.» ظاهر حرف هم این است که «به هیچ طرف، تسلیحات نمی‌دهیم.» اما یک طرف نزاع، تمام امکانات تسلیحاتی دولت سابق یوگسلاوی را در اختیار دارد؛ امکانات همان دولتی را که سالهای متمادی از عراق پشتیبانی تسلیحاتی می‌کرد و تانک و دیگر سلاحها برایش می‌فرستاد. امروز، آن همه امکانات در اختیار صربهاست. یک طرف هم، دست خالی است. مردم بی‌پناه یک شهر. زن و بچه‌ای که در یک شهر زندگی می‌کنند.

معنای این حرف که می‌گویند «به هیچیک از طرفین درگیری، اسلحه ندادیم» چیست؟ در مقابل افکار دنیا، تقلب می‌کنند و می‌گویند: «به هیچ طرف کمک نمی‌کنیم.» یک طرف، مسلح و یک طرف غیر مسلح، به جان هم افتاده‌اند. شما به جای این که یا سلاح را از دست مسلح بگیرید، یا سلاح به دست غیر مسلح بدهید، به کناری ایستاده‌اید و می‌گویید: «به هیچ طرف کمک نمی‌کنیم!» این حرف معنایی جز این ندارد که شما منتظر نشسته‌اید تا ببینید طرف غیر مسلح بیچاره، چه وقت بر خاک می‌افتد؟ معنایش این است دیگر! واقعاً هم منتظرند که چه وقت مسلمانان از پا بیفتند.

گفتند: «سربازان سازمان ملل را می‌فرستیم.» ملتهای اسلامی گفتند: «اجازه بدهید ما هم جزو سربازان سازمان ملل برویم آن‌جا و حائل شویم.» گفتند: «نمی‌شود.» نه فقط از جمهوری اسلامی، که تقریباً از هیچ کشور مسلمانی نگذاشتند نیروی حائل به آن‌جا فرستاده شود! این یعنی چه؟ یعنی به سربازانی که آن‌جا

می‌فرستند، باید بگویند: «وقتی رفتید، به صربها کمک کنید.» به مسلمان که نمی‌توانند این را بگویند. لذا، نمی‌گذارند مسلمان برود.

امروز چنین ننگی بر نظام نوینی که اینها می‌خواهند در دنیا به وجود آورند، حاکم است. آن رفتار امریکاییها، آن وعده‌های دروغشان در مورد مسأله مسلمانان بوسنی هرزگوین، آن مطلقاً کمک نکردنشان و آن هم رفتار سازمانهای بین‌المللی و بعضی دولتهای اروپایی و انگلیس و دیگران! خوب؛ یک عده مسلمان، در آن‌جا مظلوم واقع شده‌اند و منتظرند که چه وقت قتل عام شوند! مسلمانان در این مورد چه کنند؟ آیا راهی غیر از حج وجود دارد؟ آن عاملی که قدرتهای استکباری را می‌لرزاند، «سواد الناس» یعنی توده مردم است. و آلا، چند دولت، در فلان کنفرانس که در فلان گوشه دنیا برگزار می‌شود، بنشینند و قطعنامه‌ای هم صادر کنند. اهمیتی نمی‌دهند! صد قطعنامه هم صادر کنند، بی‌نتیجه است. مگر علیه صهیونیستهای غاصب، تا کنون چندین قطعنامه صادر نشده است؟ یعنی هیچ؛ یعنی باد هوا! قطعنامه فایده‌ای ندارد. آن عاملی که قدرتهای استکباری را به معنای واقعی می‌ترساند و متوقف می‌کند، حضور آحاد ملت‌هاست. کجا بهتر از حج؟ دو میلیون مسلمان از همه کشورهای اسلامی در آن‌جا جمع می‌شوند. از هر کدامشان پرسى «احساس شما نسبت به «گورازده» چیست؟» خواهد گفت: «دلم می‌خواهد به گورازده بروم و از مسلمانان مظلوم آن‌جا دفاع کنم.» حیف نیست که ما این جماعت را از دست بدهیم؟! حیف نیست اجتماعی به این خوبی که این همه می‌تواند برکت داشته باشد و جان این همه مسلمان را نجات دهد، از دست برود؟! آن وقت، این سیاسی کردن حج است؟!!

به جمهوری اسلامی که اعتراض می‌کنند «چرا حج را سیاسی کرده‌اید؟» این است معنایش. برائت یعنی این. برائت یعنی مردم در آن‌جا جمع شوند و علیه دژخیمهایی که با کراوات و لباس اتو کشیده و ادکلن زده می‌آیند و مثل وحشی‌ترین وحشیها، انسانها را می‌کشند، و نیز علیه کسانی که از اینها حمایت می‌کنند و علیه کسانی که به نفع اینها در مجامع جهانی تصمیم می‌گیرند، فریاد سردهند. این معنای برائت است. می‌شود که حج خالی از این باشد؟! آیا حج خالی از برائت، حج است؟! کسانی که با قرآن و اسلام آشنا هستند، جواب بدهند! منصفانه هم جواب بدهند! معنای آن حرف امام که فرمود «حج بی‌برائت حج نیست»، یعنی این. برائت جزو حج و تنیده در ذات حج است.

حضور مسلمانان در حج باید یک حضور معنی‌دار باشد. و آلا اگر فقط جنبه معنوی و ذکر خدا منظور بود، انسان می‌توانست در خانه خودش بنشیند و ذکر خدا کند. دیگر «یا توک رجلاً و علی کل ضامر یا تین من کل فج عمیق»^۹ لازم نبود. اگر اجتماع معنا نداشت، دیگر «ایام معلومات» لازم نبود. می‌گفتند: «هر کس، در هر

وقت از سال توانست به مکه برود.» مگر نمی‌شد؟! این که گفتند «یک جا جمع شوید»، برای همین چیزهاست. برای این است که ذکر خدا هم دستجمعی گفته شود. اعتصام به حبل پروردگار هم دستجمعی صورت گیرد. می‌فرماید: «و اعتصموا بحبل الله جميعا» و نه «فرادا». مسأله این است!

البته این که دیگران در حج چه می‌کنند، به ما ربطی ندارد. ما باید آنچه را که وظیفه‌مان است در حج انجام دهیم و به فضل پروردگار، انجام هم می‌دهیم. این که نسبت به ملت‌های مظلوم، دیگران چه می‌کنند، به ما مربوط نیست. البته «به ما مربوط نیست» به این معناست که اگر دیگران به ملت‌های مظلوم کمک نکردند، ما متوقف نمی‌شویم. چرا؛ تلاش هم می‌کنیم. کما این که، به فضل الهی، دولت و مسئولین تلاش کردند تا شاید بتوانند ملت‌های دیگر را نیز برای کمک به مظلومین «بوسنی» ترغیب کنند. اگر ترغیب شدند، چه بهتر! اگر هم نشدند، ما به کمک‌های خودمان ادامه می‌دهیم. بحمدالله تا امروز دستگاه‌های مختلف جمهوری اسلامی و آحاد مردم، در قضیه بوسنی هرزگوین، سنگ کم به ترازو نگذاشتند. خوب به میدان آمدند و باز هم باید به میدان بیایند. امروز هم باید «هلال احمر» هر کاری می‌تواند انجام دهد تا شاید امکان این را بیابد که به مظلومین محاصره شده از لحاظ غذا و لوازم زندگی کمک برساند. آحاد جوانان مؤمن مسلح - از سپاه و ارتش و بسیج - باید اعلام آمادگی کنند، تا هر لحظه که گفتند برای رفتن به آن‌جا مانعی وجود ندارد و وقتی که راه باز شد، بتوانند بروند. انقلاب و امام، این را به ما یاد دادند. یاد دادند که در انجام تکلیف، منتظر دیگران نشویم. «لا یضرکم من ضلّ اذا اهتدیتم»^{۱۰} وقتی که شما می‌توانید پا در رکاب وظیفه باشید، باشید؛ ولو ملت‌های دیگر نباشند؛ ولو دولت‌های دیگر اجازه ندهند. دولت و ملت ایران، به فضل الهی در راه انجام وظیفه اسلامی پیشگام باشند؛ حال، آن وظیفه اسلامی هر چه که می‌خواهد باشد.

البته، بنده امروز راجع به فجایع یوگسلاوی سابق عرض کردم؛ اما فقط آن نیست. در همین نزدیکی خودمان، آنچه که با مسلمین منطقه‌ای از «جمهوری آذربایجان» در «قره‌باغ» می‌شود، مثل همان فجایع است. آنچه که با مسلمانان «تاجیکستان» می‌شود نیز مانند همان است. آنچه هم که با مسلمانان «کشمیر» می‌شود، دست کمی از آن فجایع ندارد. البته هیچکدام به عظمت فجایع بوسنی نیست. آن‌جا دشمن، دشمن محلی نیست. در مناطقی که اسم بردم، دشمن، دشمن محلی است. در بوسنی - در قلب اروپا - سیاست‌های استکباری اعمال می‌شود؛ زیرا آن‌جا برایشان مهمتر است. اصل این است که باید آنچه را تکلیف است، بدون خوف و واهمه از احدی انجام داد. ملت ایران رشته‌های ترس از قدرتها را برید تا توانست مستقیم و راست بایستد و راست قامتی او برای ملت‌های دیگر درس شود. می‌بینید که جوانان امروز در دنیا، به نام اسلام شعار می‌دهند.

از اوّل انقلاب، پانزده سال گذشته است. از رحلت امام رضوان الله علیه قریب پنج سال گذشته است. همه خیال می کردند که هر چه از مبدأ دور شویم - بخصوص بعد از رحلت امام بزرگوار قدس الله نفسه - دیگر شور و شوق ملت های مسلمان نسبت به ایران و انقلاب اسلامی، تمام می شود. اما می بینید که این شور و شوق، روزه روز بیشتر و به موازات آن، روزه روز برای استکبار جهانی، مشکل جدی تر شده است. این کار خداست کار ما نیست. این اراده الهی است. منتها ملت ایران، به کمک خدا و توفیقات الهی، زمینه این تفضل الهی را با گذشت خود، با فداکاری خود، با تلاش خود، با خون دادن خود، با ابراز عقیده خود و با حفظ وحدت خود فراهم کرد.

وحدت را حفظ کنید. دشمن، بسیار خواستار آن است که منادی وحدت را در خانه خودش دچار اختلاف و تفرّق کند. همه این را همیشه به یاد داشته باشند. گروه های مختلف، مذاهب مختلف، شهر های مختلف و آدم های مختلف این را بدانند. دشمنان اسلام و جمهوری اسلامی، خیلی دوست می دارند بگویند «این هم جمهوری اسلامی که همه اش دم از وحدت می زد! ببینید! در خانه خودش دچار اختلاف و تفرقه است!» دلشان می خواهد چنین وضعی را پیش بیاورند. به فضل پروردگار، تا امروز نتوانسته اند و به هدایت و کمک الهی و بیداری و هوشیاری شما ملت عزیز، بعد از این هم نخواهند توانست.

امیدواریم خداوند این حجّ مقبول را از شما و آحاد موقّعی که ان شاء الله امسال به حج مشرّف خواهند شد، بپذیرد. ان شاء الله زحمات همه را قبول کند و توفیق دهد که حجّ خوبی برگزار شود.

کسانی که به حج می روند قدر حج را بدانند. من این یک کلمه را هم فعلاً عرض کنم تا اگر تفصیلی داشت بعداً راجع به آن بیشتر بگوییم. کسانی که به مکه می روند، مکه را فدای بازارگردی و دکان گردی نکنند. مکه بالاتر از این حرفهاست. می توانند بعداً یک سفر هم برای تجارت بروند و هر جا می خواهند بگردند. اما در حج، این «ایام معلومات» را برای خودشان و برای زیارت و توجّه و تذکر نگه دارند و آن را فدای کارهای بی ارزش نکنند.

در نمازهای جماعت، شرکت کنید. در اجتماعات، شرکت کنید. نماز اوّل وقت را به جماعت در حریم های عالی مقام حتماً درک کنید. بگذارید حضور شما، حضور مؤمنانه و پرهیزکارانه ای باشد که از ملت ایران انتظار می رود.

امیدواریم که پروردگار عالم، همه شما را موقّق بدارد و مشمول ادعیه زاکیه ولی عصر ارواحنا فداه باشید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

بیانات در دیدار کارگزاران حج ۱۳۷۴/۱/۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً باید از همه برادران و خواهران عزیز تشکر کنم که یک بار دیگر این فرصت را برای بنده فراهم آوردند که در جمع محترم کارگزاران فریضه عظیم حج بتوانم راجع به این واجب الهی، مطالبی را در میان بگذارم و عرض کنم. همچنین باید از زحمات شما عزیزان، بخصوص مسئولین محترم، در اجرای هر چه بهتر این واجب الهی و پر کردن این خلأ تشکر کنم و از خدای متعال بخواهم که شما را منظور نظر حضرت بقیةالله الاعظم و مشمول ادعیه زاکیه آن بزرگوار قرار دهد و این خدمت را به بهترین وجه از شما قبول کند.

دو نکته مهم در باب حج وجود دارد که همیشگی و فراموش نشدنی است. یکی موضوع «معنویت» در حج است. در خلال این واجب، از اول تا آخر، روحی وجود دارد که عبارت است از توجه و اخلاص به ذات مقدس احدیت و اظهار عبودیت در مقابل پروردگار. در فرایض و واجبات دیگر، به این حجم و کیفیت، این ویژگی را نمی‌شود مشاهده کرد؛ اگر چه قوام هر واجب و عبادتی، به توجه و ذکر حضرت پروردگار جل و علاست. وقتی انسانها به مرکز اقامه فریضه الهی حج جذب می‌شوند، از محدوده زندگی مادی خارج و به فضایی کاملاً معنوی وارد می‌شوند. در این فضای معنوی، انسان به‌طور حقیقی، شستشویی می‌کند و برمی‌گردد. فرض بر این است که اگر انسان، یک بار در مدت عمر خویش چنین شستشویی بکند، برای او کافی است. چون حج یک بار واجب شده است و واجبات بر اساس نیازها و حاجات بشر است. اگر ما برای سیر تکامل و عروج الی‌الله، به بیش از هفده رکعت نماز در روز احتیاج داشتیم، خدای متعال آنرا واجب می‌کرد. حداقل واجب، آن چیزی است که برای ما به صورت حکم واجب درآمده است. حج، برای هر کس که بتواند - «من استطاع»، که نباید خیال کرد «من استطاع»، واجب را محدود می‌کند؛ نه. این واجب را توسعه می‌دهد، بدون استثناء - یک بار در عمر واجب است و اگر کسی نتوانست، خوب؛ نمی‌تواند. بر او چیزی واجب نیست؛ چون قدرت وجود ندارد. پس، یک بار رفتن در آن مخزن و چشمه جوشان معنویت برای شستشو و پاکیزه شدن کافی است. البته اگر بیشتر بشود، بهتر و بیشتر شستشو خواهد شد. اما حداقل لازم، همان یک بار است. ببینید چقدر جنبه معنویت حج باید قوی باشد!

اینها نکاتی است که ما باید واجب را از این دریچه‌ها درست بشناسیم و بفهمیم. اگر ما دیدیم که حج، جنبه مادی و ظاهرسازی و دوری از معنویت پیدا کرد و در سفر حج رفتارهایی که برای خودمان انتخاب می‌کنیم یا بر ما تحمیل می‌کنند، ضد معنویت است، باید بدانیم از فلسفه حج دور افتاده‌ایم. کسانی که حج و

ایام حج را به میزان زیادی صرف کارهایی می‌کنند که در جهت مقابل معنویت، یعنی غرق شدن در مادیت و دوری از خداست، در حقیقت، بدون این که خودشان بدانند، از آن سرمایه‌ای که خدای متعال در حج به آنها هدیه کرده است، کم می‌کنند. آنها خیال می‌کنند چیزی به دست می‌آورند؛ در حالی که چیزی از دست می‌دهند و با غرق شدن در مادیات، هدیه معنوی را ناقص می‌کنند.

حجّ اوّل با «لَبَّيْكَ» یعنی پاسخگویی و اجابت دعوت الهی شروع می‌شود. تمام مناسک و کارهای حج از قبیل حالت احرام، لباس و محرّمات احرام، طواف، سعی، نماز و وقوفین، هر کدام به نحوی، گوشه‌ای از وجود ما را به معنویت و خدای متعال جذب می‌کند. این مجموعه مرکب، در واقع چشمه زلالی است که باید خود را در آن شستشو دهیم. مراقب باشید که حج، این جهت را از دست ندهد. در دوران گذشته - البته در زمانی که سردمدار امور حجّ کسانی بودند که معنویات را بو و لمس نکرده بودند - توقّعی نبود. آن‌جا البته کسانی بودند که خودشان اهل معنا، توجّه و تذّکر بودند و خود را به نحوی تأمین می‌کردند. اما دستگاهی وجود نداشت که آنها را به سمت معنویت حرکت دهد. امروز وضع فرق می‌کند. امروز کسانی که متصدّی حجّند، اهل معنویت، تذّکر و انس با خدا هستند. طعم معنویت را می‌فهمند و شیرینی انس با خدا و ذکر خدا را درک می‌کنند. فرق می‌کند وقتی که مسؤولین حج، چنین افرادی باشند، یا افرادی که اصلاً نمی‌فهمند حج چیست. نمی‌دانند فرق بین یک مسافرت معمولی گردش، با حجّ عظیم الهی چیست. خیال می‌کنند این هم مسافرتی است که آدم برای سفر و گردش می‌رود و برمی‌گردد.

امروز شما مسؤولین حجّید. اهل معنویت، متصدّی امور حجّند. من از همه آقایان محترم، مسؤولین، برادران و خواهران و هر کس که به نحوی با حاجی‌ای ارتباط دارد، خواهش می‌کنم که یکی از کارها و کوششهایشان این باشد که این حاجی را به روح و معنویت حج نزدیک کنند و مردم را با تأثیراتی که حج، منهای مسائل اجتماعی، برای تکامل فرد انسانی دارد - از قبیل این که فرد را کامل و پاک می‌کند، پالایش، تزکیه و مزین به زینت معنویت می‌کند، سرمایه‌ای به او می‌دهد، مژده او را پر می‌کند و برمی‌گرداند - آشنا کنند. همه‌اش هم با بیان و گفتن نیست؛ بلکه با عمل، حضور، توجّه و رفتار، باید مردم را به معنویت سوق داد. اگر این بشود، تحقق نکته دوم حج هم که نکته‌ای فراموش‌نشده و یکی از اهم نکات در باب حج است، آسانتر خواهد شد.

نکته دوم، همان نکته اجتماعی است. خدای متعال این واجب را به نحوی انجام داده است که مسلمانان، چشم در چشم یکدیگر قرار گیرند. اگر حج نبود، یک فرد مسلمان ممکن بود تا آخر عمر، بسیاری از این ملیّتها

را نه تنها نبیند، بلکه اسم آنها را هم نشنود. حج، ملتها، رسوم، زبانهای مختلف و افراد ناآشنا را که اگر دونفرشان، روزهای متمادی در نقطه‌ای با هم باشند، معلوم نیست یک ذره با یکدیگر انس پیدا کنند، در یک نقطه جمع می‌کند و به همه آنها عمل، ذکر، عشق و هدف واحد می‌بخشد.

خوب؛ توقّع چیست؟ توقّع این است که دستاورد واحدی پیدا کنند. آن دستاورد واحد چیست؟ چیزی که فضلاً از شخص واحد به همه ملتها ارتباط پیدا می‌کند، نه به یک ملت واحد، چیست؟ آن، عبارت است از چیزی که بین ملتهاست؛ که همان اسلام است. بین ملتهای صاحب نژادهای مختلف، که همه مسلمانند، آنچه مشترک است، چیست؟ آن، آرمانها، آرزوها، اهداف و عشقهای اسلامی است، که اسلام برای آنها معین کرده است. پس، حج می‌خواهد این را تأمین کند. چرا عده‌ای این نکته واضح را نمی‌فهمند و باید برایشان تشریح کرد؟! بعضی با وجود تشریح کردن هم نمی‌فهمند و شقاوت را به حد اعلی رسانده، با این امر واضح و حقّ صریح، مبارزه هم می‌کنند!

شرقی، غربی، سیاه، سفید و صاحبان زبانهای گوناگون که این‌جا جمع شده‌اند، چند روز عمل واحدی انجام می‌دهند: در یک نقطه عبادت می‌کنند، می‌خوانند و می‌نشینند. این کارها برای یک امر فرا ملیّتی و فرا شخصیتی است. و الاً ممکن بود این اعمال را هر کس در مسجد جامع شهر خودش هم انجام بدهد. چرا مردم را به یک نقطه خاص کشانند؟ برای این‌که با هم باشند و با هم بودن را حس کنند و آن چیزی را که فراتر از مجموعه‌های ملیّی است؛ یعنی مسلمان بودن و وحدت اسلامی را به اینها بفهمانند. آن، همان چیزی است که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، از روز اوّل تا به حال روی آن تأکید می‌کند و می‌گوید حج، برای آشنایی مسلمانان با یکدیگر، اتحاد و تأمین منافع مشترک مسلمانان و احتراز از دشمنان مشترک، یعنی «برائت از مشرکین» است. این‌جا چون مرکز اسلام است و لُبّ روح و حقیقت اسلام، توحید است و خانه خدا، مرکز اقامه و مظهر و نماد و رمز توحید است، لذا شعار، شعار توحیدی است و برائت هم برائت از شرک است. این امر واضحی است. حالا می‌گویند: آقا! در کتاب مسأله، کجا نوشته‌اند که برائت از مشرکین، جزو واجبات حج است؟ خوب؛ کجا نوشته‌اند که حفظ نظام اسلامی، از اوجب واجبات است و اگر کسی این را منکر باشد، اسلام را نفهمیده است؟

چیزهایی هست که نوشتن ندارد. هر جا که شما به اثری از دین نگاه کنید، این را به وضوح می‌بینید. البته انسان باید بصیرت، فهم، معرفت و قدرت درک داشته باشد. کیست که، توحید - شعار معنویت و وحدت مسلمین - را در حج ببیند و نفهمد که این اجتماع عظیم، برای این است که اسلام و توحید به رخ کفر کشیده

شود؟! به خلاف آنچه امروز دشمنان می خواهند، در حج، توحید در مقابل شرک سینه سپر می کند. ببینید امریکا با چه فضااحتی با جمهوری اسلامی دشمنی می کند! این دشمنی برای چیست؟ برای این است که نمی خواهد کلمه حق و معنویت و اسلام، در جایی سینه سپر کند و خودش را نشان دهد. اگر جمهوری اسلامی صرفاً شعارهای اسلامی مانند نماز، دعا، عبادت، قرآن و از این حرفهایی را که ما می زنیم، می گفت، اما در مقابل استکبار سینه سپر نمی کرد و هر چه آنها می گفتند، می گفت «بله. چشم. هر چه شما بفرمایید»، به جان شما، هیچ کاری با آن نداشتند! اینها که با ذلت اسلام مخالف نیستند! اگر اسلام، العیاذبالله، ذلیل باشد، اینها مخالفتی با آن ندارند. اینها با عزت اسلام مخالفند. اگر در جایی، کشوری بود، پرچم اسلام و لاله الله هم داشت، شعار اسلام هم داد؛ اما در مقابل استکبار جهانی ذلیل بود، استکبار مگر دیوانه است با او بجنگد یا با او مخالفت کند؟! اسلامی که در مقابل امریکا به خاک می افتد، برای امریکا ضرری ندارد. بنابراین، چرا باید با آن مبارزه کنند؟! خوب؛ نوکر خودشان است. پول و کمک هم بخواهند، از او می گیرند و حرف خود را هم به او تحمیل می کنند. چنین اسلامی که دشمن ندارد! آنها اسلامی را نمی پسندند که سینه سپر می کند، داعیه دارد و مردم را به خود دعوت می کند.

پیغمبر اسلام خودش را در مکه حبس نکرد. اگر پیامبر خودش را در مکه یا در خانه حبس می کرد؛ دعوت نمی کرد و متعرض کسی نبود، کسی به او کاری نداشت. اسلام، عزیز است. عزت اسلامی، که سینه سپر می کند، می ایستد، سرش را بالا می گیرد، زیر بار دشمن نمی رود؛ بلکه بارها و بارها استکبار را ذلیل می کند و بینی آن را به خاک می مالد، باید تثبیت شود. همچنان که جمهوری اسلامی، علی رغم بدبینها، ضعیف النفسها، منفی بافها و کوتاه نظرها که می گفتند «آقا، نمی شود. نکنید. بترسید» و به کمک همین مردم و با عنایت الهی و رهبری آن مرد موحد - که حقیقتاً آن امام بزرگوار، موحد بود و توحید در سراسر وجود او جریان داشت. همه وجود او خدا، عظمت و عزت الهی را قبول داشت - توانست دشمن را ذلیل کند و خودش عزیز باشد.

از این جمهوری اسلامی، ناراحتند و بدشان می آید. می خواهند بکوبندش. تهمت هم می زنند. شعار هم می دهند. خلاف و دروغ هم می گویند. ظلم هم می کنند. می بینید که همه آنچه که می گویند، ظلم است. توطئه هم می کنند. انگشت مفسد گندیده خودشان را وارد کشور هم می کنند. این جا و آن جا را، از لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، دچار مشکل هم می کنند. خرابکاری می کنند و جلو بازسازی کشور را می گیرند. ساختن سخت است؛ اما ویران کردن آسان است. امروز دولت می سازد و بازسازی می کند. یک ساختمان را مدت ها باید

خشت روی خشت گذاشت تا بالا برود. اما با یک ماده منفجره، راحت و سریع می‌شود آن را منفجر کرد. جلو این کار مشکل را می‌گیرند. مزاحمت ایجاد می‌کنند. خباثت می‌کنند. برای چه؟ برای این که می‌بینند این جا ملتی هست که با دعوت و با شعارهای اسلامی، کمر بسته است به این که، زندگی، دنیا و آخرت خود را بسازد و آباد کند و می‌خواهد زیر بار دشمن هم نرود. این است که با این ملت دشمنی می‌کنند. به همین دلیل، با شعار توحید در حج هم، دشمنند.

عزیزان من! حج را با این دو خاصه بشناسید. خاصه تأثیر شخصی، فردی و معنوی. ایجاد انقلابی در هر دل؛ این هزاران دلی که از این جا احرام می‌بندند و به خانه خدا، به میعاد و میقات الهی می‌روند، تا منقلب، الهی و معنوی شوند و برگردند. دلها از خانه خودشان احرام می‌بندند. دلهای ذاکر و خاشع. در واقع قبل از میقات، دلها مُحَرِّم‌ند. این، یک ویژگی بود که قابل اغماض نیست. دومی هم معنا و مفهوم جمعی، اسلامی، امتی و فراملیتی مربوط به امت اسلام، و عبارت است از اثبات عزت توحید، نفی شرک، براءت از شرک و مشرکین و داعیان الی الشرک و مخالفان توحید، به هر شکل و گونه‌ای که بتوانند. مثل خود حج؛ که «من استطاع الیه سبیلاً»^{۱۱} متوقف بر استطاعت است. البته دلهای مؤمن پیروان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، در آن سرزمینها به دنبال یادگارهای عزیز خودشان هم می‌گردند. دنبال یاد ائمه مظلوم خودشان که آن جا، پایگاه اشعاع و نورانیت و درس آنها بوده است.

ائمه در طول دویست و پنجاه سال امامت شیعه، در آن شهرها و در همان کوچه‌ها، خیابانها و خانه‌ها؛ در همان سرزمین، در همان بقاع متبرکه، نشستند و اسلام را به مردم تشنه، مشتاق و با معرفت تعلیم و تدریس کردند و یاد، ذکر، آثار، قبور مطهره و یادگارهای آنها، آن جاست. امروز هم بازمانده عزیز و دردانه قیمتی این عالم وجود در روی زمین، در ایام حج، در همان جاست. سید و مولای آفرینش و محبوب دلهای مشتاقان، در عرفات، منی، مشعر الحرام و طواف، آن جاست. دلهای آشنا سراغ بگیرند و خودشان را با کانون معنویت مرتبط کنند.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، دلهای ما را با منابع نور و معنویت و حقیقت، آشنا کن. دلهای ما را با خودت مرتبط کن. ما را از اولیایت جدا مفرما.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، حج را از امت اسلام قبول کن. حج را برای امت اسلام مبارک کن. کارگزاران حج عظیم اسلامی را مورد رحمت و برکات خودت قرار بده.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

بیانات در دیدار با آقای محمدی ری شهری و دست‌اندرکاران امور حج

۱۳۷۶/۱۲/۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

حلول ماه مبارک حج را اگرچه به همه مسلمانان عالم باید تبریک گفت، اما بخصوص به کسانی که توفیق حج را از خدای متعال هدیه گرفته‌اند، بیشتر باید تبریک گفت و بالاخص به کسانی که در مراسم حج، این عزّت و این مباهات را دارند که جزو فراهم‌آوردندگان حج برای مجموعه‌ای از حُجّاجند، که شما از اتمّ و اکمل و اظهر مصادیق آن هستید. خوشا به حال شما. ان شاء الله خداوند اعمال شما را قبول کند، تلاش شما را خالص گرداند، و توفیق شما را روزافزون نماید.

امروز بحمدالله در ذهن جامعه ما این معنا ثابت و جا افتاده است که حج در بین همه فرایض اسلامی، آن فریضه ممتازی است که هم جنبه الهی و معنوی و فردی آن وهم جنبه اجتماعی‌اش، از بقیه واجبات امتیاز دارد.

اما جنبه الهی و فردی آن. حج یک واجب طولانی، مستمر، مرکب و متشکل از انواع و اقسام عبادات است؛ از واجباتش، مستحباتش، از نمازش، طوافش، سعیش، وقوفش، آن دعاها، آن بیتوته‌ها، آن مناجات‌ها، آن افاضه‌ها. هر انسان با استعدادی که از این چند روز ایام حج حقیقتاً درست بتواند استفاده کند، از جنبه فردی آن، همین یک سفر برای اصلاح او تا آخر عمر کافی است. البته اگر یک حج را با یک نماز یا با یک روزه مقایسه فرمایید، برتری حج از جنبه پُر بودن از مفاهیم معنوی و حالات روحانی و ارتباط با خدا و تضرّع و رابطه و ... واضح است.

از جهت اجتماعی نیز همین‌طور است. البته شاید بشود گفت که اکثر فرایض عبادی اسلام - حتی نماز - یک جنبه اجتماعی هم دارد؛ ولی جنبه اجتماعی حج، یک عالم غریبی است، محشری است، چیز ماندگاری است؛ اما این دفعه نه در حافظه یک فرد، بلکه در حافظه یک امت و یک ملت. واقعاً اگر از یک موسم حج، به لحاظ جنبه اجتماعی، درست استفاده شود، یک مراسم حج در یک سال کافی است که دنیای اسلام را متحوّل کند. اگر رابطه‌ها درست باشد؛ دلها به هم وصل شود، جویبار بابرکت مفاهیم و فرهنگها و معلومات از سوی

ملتهای گوناگون، به سمت دلهای دیگر سرازیر گردد، مسلمانان در آنجا همدیگر را بیابند، مجموعه را ببینند، معنای طواف و سعی و وقوف و مبیت را درک کنند، مفاهیم اجتماعی اینها را بفهمند، حقیقتاً یک حج می تواند کار یک امت را اصلاح کند. این قدر بابرکت است.

خسارتهای دنیای اسلام، یکی دو تا که نیست. از وقتی که به خاطر سنگینی سایه منحوس سیاستهای استکباری، استبدادی، استعماری و استثمار، بین مردم مسلمان، با حقایق معارف و با روال صحیح جریان امور فاصله افتاد، از این گونه خسارتهای زیاد داشتیم؛ این هم یکی. ولی از هرجای ضرر که برگردیم، منفعت است. ملت ما به برکت انقلاب، به برکت نفس گرم امام رضوان الله تعالی علیه و به برکت آن دید وسیعی که آن مرد حقیقتاً الهی داشت - الهی به معنای جامع کلمه، نه انسانی که در درون خود فقط الهی است؛ جامع بین درون و برون، جامع بین افق ظاهر و باطن، روح و جسم - از ضرر برگشت.

امروز بحمدالله حج ما، با حج سالهای گذشته قبل از انقلاب مبارک اسلامی، خیلی تفاوت دارد. مردم با یک قصد حرکت می کنند. حج، اصلاً به معنای قصد است. مردم با یک نیت راه می افتند و هدفی را دنبال می کنند؛ لااقل وجه غالب این است. این را باید تقویت کرد. آن جنبه اول را هم باید تقویت کرد.

عزیزان من! تجربه ی کاری ما این است. حال بگذریم از مفاهیم و معلومات و دانسته هایی که علما بلدند و به دیگران، به ما و به همه یاد دادند. غیر از آنها، تجربه کاری ما این است که اگر ملتی که در راه صلاح و فلاح و انقلاب و تحوّل حقیقی حرکت می کند، از معنا صرف نظر کرد و دور معنویت خط کشید - اگر بهره خود را از معنویت نبرد - در جهت سیاسی و مادی هم استفاده نخواهد کرد.

اگر رهبر این انقلاب، مردی مثل آن انسان معنوی، آن عارف خالص پاکباخته دلسوخته نبود، این انقلاب هم به این جاها نمی رسید. هرچه هم عاقلانه و حکیمانه حرکت می شد، این گونه نمی شد. پشتوانه و مغز معناست که قشر مسائل اجتماعی و فردی و سیاسی و غیره را جان می دهد و رنگ و جلا می بخشد. بدون آن نمی شود. مایه اصلی، معنویت و ارتباط با خدا و توجّه به خداست. لذا در حج به این بخش هم بایستی حداکثر اهتمام شود. نه این که ما می گوئیم ارتباط برقرار کنیم، کار سیاسی بکنیم، برائت راه بیندازیم، تبلیغ مسائل گوناگون جمهوری اسلامی را بکنیم؛ اما به گریه و شب زنده داری و تضرّع و ختم قرآن و استضاءه از آن خورشید معنویت و از آن کوره گداخته عشق و محبت را نپردازیم. نخیر، این گونه نیست. این جا هم پشتوانه آن است. هر دو جهت مورد نظر است. البته چون بی توجّهی به جنبه اجتماعی و سیاسی بیشتر شده است، این جا یک توجّه ویژه برای آن قسمت لازم است. این را باید توجه داشت.

آنچه که در حج به نظر می‌رسد از همه چیزها مهمتر است، سه مطلب است:

یکی این که ما بتوانیم به مخاطبان خودمان - هر که هستند - عظمت و کارآمد بودن و گسترش دامنه عظیم امت اسلامی از جهات مختلف را تفهیم کنیم. این، وظیفه اول است. در دنیای اسلام، بحث هزار و میلیون نیست؛ شاید صدها میلیون یا بیش از اینها آدم وجود دارد که عظمت و شکوه و کارایی و حجم غیر قابل محاسبه دنیای اسلام را نمی‌داند؛ لذا خود را ضعیف می‌پندارد و در مقابل همه استکبار، خویش را تنها و ناتوان احساس می‌کند. باید تفهیم کرد که دنیای اسلام و امت اسلام یعنی چه.

اگر کسی بخواهد عظمت امت اسلام را بفهمد - که واقعاً نمی‌شود با این توصیفهای ساده تفهیم کرد - به جزء کوچکی از امت اسلام که ملت ایران است نگاه کند. مگر ما چقدر از امت اسلامیم؟ شما ببینید این بخش از امت اسلام، آن زمان که اراده کرد، تصمیم گرفت و پای تصمیم خود ایستاد، تمام قدرتهای جهانی - این که دیگر شوخی نیست، این مبالغه که نیست؛ شما که خوب می‌دانید - در جنگ نظامی با او مجبور شدند عقب‌نشینی کنند؛ در جنگ سیاسی با او مجبور شدند احساس شکست را بپذیرند؛ در جنگ اقتصادی با او مجبور شدند ناکامی خودشان را تحمل کنند. مگر غیر از این است؟

ببینید؛ ایران جزئی از دنیای اسلام است. همین که این جزء، به هویت خود، به شأن خود و به توانایی خود پی‌برد و تصمیم گرفت اراده و عزم خود را در میان بگذارد و آن را هم به حساب آورد و پای آن بایستد، موجب شد که دنیای دوقطبی آن روز - حالا که شکل دیگری دارد - و آن کسانی که در رأس کار بودند، متوجه شوند که مشترکاً و متفقاً هم نمی‌توانند با آن دربیفتند و کار خودشان را پیش ببرند؛ در حالی که همین جزء هم نمی‌تواند ادعا کند که به بهترین وجهی ایستادگی کرده است؛ نه، حتی از این هم بهتر هم می‌شد. از این جا می‌شود عظمت امت اسلامی را فهمید.

اگر همه دولتهای اسلامی فقط یک کلمه حرف را با هم بزنند، هیچ قدرتی در دنیا نیست که بتواند برخلاف آن یک کلمه کار کند. همین حالا، هر یک از قضایای دنیا را که شما بخواهید حساب کنید، همین طور است. اگر رؤسای همین دولتهای فعلی اسلامی، بر سر یک قضیه اقتصادی یا سیاسی، یک «نه» بگویند، هیچ قدرتی در دنیا نمی‌تواند در مقابل آن «نه»، یک کار اثباتی بکند. اگر بخواهند کاری انجام گیرد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع آنها شود.

نکته دوم، مسأله اتحاد است. اتحاد را تبلیغ کنید. البته نمی‌گوییم الان اتحاد تحقق پیدا کند. طبیعی است که از حرف و عقیده و اعتقاد تا عمل فاصله ژرفی است؛ لیکن امروز اعتقاداً ترویج تفرق و تشتت می‌شود که

نمونه‌هایش را می‌بینید. بایستی با این مبارزه و مقابله کرد. بایستی تفهیم کرد که وحدت بین مسلمین، به صد دلیل واجب، و به صد دلیل ممکن است. بایستی دنبال کرد که این نکته در تبلیغات زبان‌دانها و مبلغان و گویندگان و حتی حجاج معمولی که ممکن است رفیقی از یک کشور پیدا کنند و با او دو کلمه حرف بزنند، رعایت شود.

دشمنان وحدت چه کسانی هستند که می‌شود در دنیا یکی یکی آنها را با انگشت نشان داد؟ طرفداران وحدت چه کسانی هستند؟ آیا خدا و ملائکه و انبیا و اولیا از وحدت خرسند می‌شوند، یا ناراضی؟ اینها را می‌شود کاملاً با وجدان معمولی دینی و اسلامی مشترک بین همه مسلمین فهمید.

مسأله دیگری که توجه به آن خیلی لازم است، مسأله دین و سیاست است. جدا کردن دین از سیاست که شاید از قریب دویست سال قبل در برنامه دشمنان دنیای اسلام بوده است، نکته بسیار مهمی است. ولو خود این کلمه را تکرار کنید که «سیاست اسلام از دیانت آن جدا نیست، دیانت اسلام از سیاست آن جدا نیست». این تکرار شود، گفته شود و به گوش همه برسد.

پیامبر اکرم، اوّل که به مدینه تشریف بردند، یک حکومت تشکیل دادند. حکومت یعنی چه؟ نرفتند گوشه‌ای بنشینند و بگویند هر کس خواست مسأله بپرسد - چون کفّار قریش نیستند که ایجاد مزاحمت کنند - بیاید پیش ما آزادانه بپرسد! یا مثلاً هر که خواست نماز یاد بگیرد، برود از فلانی یاد بگیرد یا از خودمان بیاموزد. اوّل، یک حکومت و یک ریاست تشکیل دادند. کار اوّل اسلام این است. بعد هم بلافاصله این حکومت شروع به کارهای حکومت مقتدر کرد: جنگیدن، مبارزه کردن، بعد کم‌کم نامه‌نگاری به این طرف و آن طرف و حلّ و فصل امور دیگر. در مقابل این واقعیت، چه کسی می‌تواند غیر از آنچه که معنا و مفهوم صریح آن، وحدت دین و سیاست در اسلام است، مطلبی اقامه کند؟

آخرین نکته‌ای که من می‌خواهم عرض کنم، مسأله اخلاق و رفتار است. عزیزان من! در یک تحوّل اجتماعی، آن چیزی که آخرتر از همه اصلاح می‌شود و تغییر پیدا می‌کند، اخلاق است؛ اخلاق، نه به معنای رفتار. البته رفتارهای افراد با یکدیگر را که عرفاً به آن «اخلاق» می‌گویند، آن هم دیر عوض می‌شود؛ لیکن منظور ما آن نیست. آن چیزی که از همه دیرتر عوض می‌شود، اخلاقیات و خُلُقِیات انسانهاست؛ چه خُلُقِیات فردی، چه خُلُقِیات جمعی؛ که جمعهای مختلفِ عالم، خُلُقِیاتی دارند: یک قوم به تعصّب معروف است، یک قوم به راحت‌طلبی شهرت دارد و ... اینها خیلی دیر عوض می‌شود. اگر چیز بدی از این قبیل در قومی هست و اخلاق زشتی وجود دارد، خیلی دیر عوض می‌شود.

اگر شما می‌خواهید بر مخاطبان‌تان تأثیر بگذارید - چه آن مخاطبی که این نکته‌ای را که عرض کردیم می‌داند و چه آن مخاطبی که این نکته را نمی‌داند - باید با اخلاق با آنها مواجه شوید. باید نشان دهید که اخلاق‌مان تغییر پیدا کرده است. ما باید اثبات کنیم که اسلام در آن بطن‌البطن جان ما و در آن ژرفای روح ما نفوذ و رسوخ کرده و به خوردِ جان ما رفته است، وَاَلَا اگر اسم اسلام و ظاهر اسلام و ادّعیای اسلام و ادّعیای جمهوری اسلامی باشد، قبل از ما هم دیگران کرده‌اند؛ بعد از ما هم کسانی کرده‌اند و خواهند کرد. خیلی هم ارزش ندارد؛ گاهی اوقات به ضرر هم هست.

اگر بخواهید آن جاذبه معنوی اسلام، را در طرف مقابل - هر مسلمانی در دنیا، حتّی مسلمان غیر عامل که مشتاق اسلام حقیقی است - تأمین کنید، این کار با اخلاق اسلامی، رفتار اسلامی، گذشت، حکمت، بلندنظری، پختگی، انسانیت، خیرخواهی و مروّت امکانپذیر است. در همه امور هم می‌شود این کار را انجام داد. البته معنایش این نیست که حالا برائت را راه نیندازیم تا خیال کنند ما اهل مروت و اخلاق و سازشیم؛ نه، در جهاد مسلّحانه هم می‌شود اخلاق صحیح را اعمال کرد:

او خدو انداخت بر روی علی افتخار هر نبی و هر ولی

بعد امیرالمؤمنین علیه‌السّلام بلند شد حرکت کرد و:

گفت من تیغ از پی حق می‌زنم بنده حقّم نه مأمور تنم

حتّی در جنگ هم این‌طور است. وقتی وحشیگری آمد، سبّیّت آمد، گرگ‌صفتی آمد، آن چیزی می‌شود که در تهاجم ناجوانمردانه در طول هشت سال جنگ علیه ما شد که مظهر اعلاّیش حمله میکربی و شیمیایی و زدن شهرها و کشتن بچه‌ها بود و نمونه‌های دیگرش را هم که دیگران نشان داده‌اند. درعین حال باز هم می‌شود این اخلاق را داشت. اگر این شد، بدانید که آن باران مؤثّر معنویت، یقیناً در سرزمین جانها و دل‌های مخاطبان شما نفوذ خواهد کرد؛ چه ما علی‌العجاله اثرش را درک کنیم، یا نکنیم.

امیدواریم ان‌شاءالله این سفر حج هم به شما همچون سفری معنوی، با خوشی معنوی و حقیقی بگذرد و ان‌شاءالله در آن‌جا که مسلّم آن بزرگوار^{۱۲} در آن ایام هستند، همه شما از آن رایحه دل‌انگیز و دلپذیر و دلفریب و محبوب عالم وجود - نه فقط شیعیان - به نحوی از انحاء استفاده کنید و بهره ببرید و محرومان را هم دعا بفرمایید.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

بیانات در دیدار شورای عالی و هماهنگی بعثه

۷۸/۰۱/۱۸

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا را شکرگزاریم که بحمدالله آن طور که جناب آقای ری شهری تقریر کردند و بنده هم تقریباً در همین حدود بدون جزییات - از قراین احساس کرده بودم، حج امسال، حج موفق و برجسته و ان شاءالله مؤثری بود. خود حج برای مسلمانها نعمت بزرگی است. البته همه‌ی احکام الهی برای مردم نعمت است - نماز هم نعمت است، روزه و بقیه‌ی احکام هم نعمت است - ولی حج نعمتی است که ما تأثیر آن را در وضع فعلی معنوی و مادی و اجتماعی و شخصی خودمان واقعاً حس می‌کنیم. حقیقتاً نعمت عظیمی است.

خدای متعال را بر نعمت حج، شکرگزاریم؛ ولیکن وضعی که الحمدلله حج مسلمانهای کشور ما با زحمت شما آقایان پیدا کرده، این هم نعمت مضاعفی از طرف پروردگار عالم است؛ حالت تفرق و جدایی، بی‌کسی، احیاناً هضم شدن در مجموعه‌های غیرخودی، نقطه‌ی مقابل آن، احساس بیگانگی کردن با برادران مسلمان و نشان دادن ناسازگارهای بی‌جا و از این قبیل تبعاتی که معمولاً در یک حرکت جمعی بدون مدیریت پیش می‌آید، بحمدالله در حج ما در این سالها - بعد از انقلاب تا امروز - نیست، بخصوص که احساس می‌شود این سالها با تدبیر و درایت و پیگیری کارها و استفاده‌ی از تجارب گذشته، الحمدلله کارها روز به روز بهتر و کاملتر است؛ خدا را سپاسگزاریم.

البته من این جزوه‌هایی را که منتشر شده - برادرها لطف کرده بودند - نگاه کردم؛ همان چیزهایی است که انسان توقع دارد که این جور چیزها بین مردم منتشر بشود. آقای ری شهری می‌فرمایند که از انسان ناقص، کار کامل متوقع نیست؛ خوب، انسان کامل هم که بجز معصومین نداریم، لیکن در عین حال تکامل همه‌ی کارها، هم متصور و معقول است، هم مأمور به است؛ باید کارها را هرچه بیشتر کاملتر کنیم. من فکر می‌کنم به دلیل این که امسال شما توانستید امور حج را از لحاظ صرفه‌جویی و جلوگیری از اسراف و جهات معنوی و اینها بهتر از

پارسال برگزار کنید، به همین دلیل سال آینده را هم بهتر از امسال و سالهای بعد را بهتر از این سالها می شود برگزار کرد.

ما باید به هیچ حدی از خوبی قانع نباشیم؛ همچنان که بحمدالله مراسم برائت - من در این فیلمی که آقایان لطف کرده بودند، دیدم - اجتماع خوبی و مردم پرشور بودند. کار معقولی دارد انجام می گیرد، بدون این که هیچ مزاحمتی هم باشد؛ لیکن آرزوی ما این است که برائت در مسجدالحرام و به شکل عمومی و همگانی انجام بگیرد، آرزوی ما این است که دولت عربستان برائت را برگزار کند؛ ما حرفی نداریم، آنها برائت را برگزار کنند، ما در مراسم برائت آنها شرکت می کنیم. ما نمی خواهیم که ما این را انجام بدهیم، آنها انجام بدهند؛ در مسجدالحرام مراسم برائت درست کنند، ما هم در مراسم آنها شرکت کنیم و از شیاطین، از کفر و از استکبار، ابراز برائت کنند، ولو اسم کسی را هم نمی خواهند بیاورند.

ممکن است مصادیق شیطان و مصادیق کفر در نظر افراد، مختلف باشد، عیبی ندارد؛ ما حرف خودمان را می زنیم، آنها هم حرف خودشان را بزنند؛ لیکن مراسم برائت را برگزار کنند، چه عیب دارد؟ این کار بسیار خوبی است. ما به برادرها هم عرض کردیم که در مذاکره با مقامات دولت عربستان، این را به ایشان بگویید. آرزوی ما این است که ان شاءالله این رهنمودهای کلی که شما آقایان به حجاج دادید و این تدبیری که در امر حجاج قرار گرفته، همه گیر بشود. ای کاش همه ی مسلمانها در مکه ی مکرمه، در مدینه ی منوره، در عرفات، مشعر و منا و غیره، با همین دید، با همین روحیه و با همین احساس که امروز مردم ایران - فی الجمله - شرکت می کنند، شرکت کنند؛ یعنی احساس کنند که دارند عبادت خدا را می کنند برای این که امت واحده ی اسلامی را تشکیل بدهند، برای این که تشخص مسلمین را در مقابل کفار، در مقابل مشرکین، در مقابل معاندین و معارضین نشان بدهند. این آرزوی ماست. ان شاءالله شما بتوانید در آینده، بر روی همه ی مسلمانها بیشتر اثر بگذارید. البته اقبال مسلمانهای فلان کشور و فلان کشور به شما و به بعثه و مراکز ما، اصلاً خلاف انتظار و توقع نیست؛ این باید باشد.

ما، یعنی اهل بیت (علیهم السّلام) و شیعیان شان - که ما هم دنباله روی آنها هستیم - همیشه مظلوم بوده ایم. از اهل بیت، کی بوده که مظلوم نباشند؟ از اول اسلام تا امروز، اهل بیت مظلومند؛ هنوز هم مظلومند! آن معارف والا، آن نهج البلاغه، آن صحیفه ی سجادیه، آن کلمات امام صادق و امام باقر، آن کلمات ائمه ی هدی (علیهم السّلام)، در دنیای اسلام کجا منتشر شده است؟ کجا مردم فهمیدند؟ کجا دانستند؟ کجا این گنجینه ها را

کشف کردند؟ چقدر حرف نامربوط، حرف کم عمق و سخیف در دنیای اسلام رایج است و این جواهر گران بها از دسترس مردم دور است؟!

این مظلومیت نیست؟ هم مظلومیت اهل بیت است، هم مظلومیت این حقایق است، هم مظلومیت امت اسلام است؛ یعنی حقیقتاً مظلومیت است.

امروز جمهوری اسلامی هم مظلوم است؛ ما هم خیلی حرفهای خوب داریم، خیلی آرمانهای والا در این مجموعه، وجود دارد. امام، خیلی حرفهای عمیق و عریقی دارد که دنیای اسلام باید هنوز تلاش کند تا به این حرفها و به این حقایق برسد. این جور نبود که آنچه از امام (رضوان الله تعالی علیه) صادر می شد، حرف معمولی ساده ی سیاسی باشد. خوب، مردم دنیا اینها را می دانند؟ خیلی از آنها را نمی دانند و من عرض می کنم چنانچه گوشه یی از این زیبایی و این جمال معنوی برای مردم دنیا آشکار بشود، مردم با دل و جان می گروند.

ببینید، اولی که این انقلاب پیروز شد، بدون این که ما قدرت و اراده ی تبلیغی لازم و مدیریت تبلیغی مورد نیاز رداشته باشیم - ما با همه ی این تجارب، الان ضعفهای خودمان را می دانیم که چقدر ضعیفیم؛ آن روز که جای خود دارد- در عین حال هیچ نقطه یی از نقاطی که در آن مسلمانی زندگی می کند وجود نداشت، مگر این که در آن جا عشق و مجذوبیت به امام وجود داشت - لاقلاً در بین جمعی از مردم - و همه تحسین کردند، همه شگفت زده شدند.

این برای چه بود؟ برای این که گوشه یی، نمایی و تریبی از آنچه که امام بیان فرموده بود و در دل مبارک آن بزرگوارو در حقیقت خارجی حرکت آن بزرگوار بود، برای مردم آشکار شده بود. من اعتقاد این است که اگر اعماق این حرفهای حکیمانه و آن آرمان بزرگ برای مردم روشن بشود، مجذوب می شوند. کیست که از حاکمیت عدل، از حاکمیت دین، از حاکمیت فقه و تقوا خوشش نیاید و از آن استقبال نکند؟

حقیقتش این است که ما هم از این اصول ارزشی که امروز در نظام ما وجود دارد - چون غالباً نعمتهایی که انسان دارد، تا وقتی دارد، خیلی قدردانی نمی کند - حقیقتاً خیلی قدردانی نمی کنیم و همین طور اینها را یکدستی می گیریم. مردم دنیا هرچه بیشتر متوجه بشوند، دلهاشان بیشتر جذب می شود، بیشتر مراجعه می کنند و اقبال نشان می دهند. ان شاء الله امیدواریم که این مظلومیتها - هم مظلومیت اسلام، هم مظلومیت ائمه ی هدی (علیهم السّلام)، هم مظلومیت معارف والای اسلامی که بحمد الله امروز در قالب این نظام و این انقلاب، متجلی و متبلور است، و هم در نهایت مظلومیت مسلمین عالم که از این حقایق محروم هستند - برطرف بشود.

علی‌ای‌حال، بحمدالله شما دارید در جهت این اهداف عالی کار می‌کنید و ان‌شاءالله پیش‌بروردگار، مشکوراست. ما هم که قابل نیستیم، لیکن شکرگزاریم؛ هم از جناب‌عالی و از همه‌ی آقایان و یکایک برادران عزیز بزرگوار، هم از علمای محترم، مسؤولین حج - آقای رضایی و دیگر برادرانی که دست‌اندرکار هستند - همچنین برادرانی که در این‌جا پشتیبانی کردند، صمیمانه تشکر می‌کنیم.

شنیدم که یک مشکل مالی هم داشتید، این‌جا تلفن کردید، با آقای رئیس‌جمهور در میان گذاشتید؛ ایشان هم گفتند که بلافاصله اقدام کرده‌اند؛ خیلی بجا و به‌مورد بود. ان‌شاءالله همه‌ی این زحمات در نزد پروردگار عالم، مشکورخواهد بود و زمینه‌ی خواهد شد برای این‌که در سال آینده هم بهتر از آن پیش بروید و این صرفه‌جویی را ادامه بدهید.

به نظر من اگر دولت ما از لحاظ مالی ان‌شاءالله وضع خوبی پیدا کند و از جهت این مضیقه‌هایی که داریم، مخلص‌ی پیدا بشود - که ان‌شاءالله حتماً هم خواهد شد - در عین حال شما وضعتان را عوض نکنید و بگذارید حج واقعاً یک‌رنگ و بویی از نوعی ریاضت اختیاری داشته باشد، چه اشکال دارد؟ اصلاً در روایات و احکام حج، همه‌اش همین‌است؛ مثلاً از بوی خوش اجتناب کنید، ولی از بوی بد اجتناب نکنید. اینها معنایش چیست؟ وقتی از پهلوی جیفه رد می‌شوید، بینی خود را نگیرید؛ اما اگر عطر هست، به خودتان نزنید! اصلاً اینها برای چیست؟ برای این است که مردم آثار غبارآلودگی و در راه خدا زحمت دیدن و ریاضت کشیدن را در خودشان مشاهده کنند. یک تمرین عملی و خروج از زندگی معتاد معمولی است.

اگر ما بتوانیم حدّ خروج از زندگی معمولی را به قدر خروج از لباس به احرام برسانیم، به نظر من کار شایسته‌ی انجام داده‌ایم. شما ببینید، لباس من و شما و لباس آقایان که شیک است - بخصوص آنهایی که سر و وضع بهتری هم دارند - با آن احرامی که می‌بندیم، چقدر فاصله دارد؟! انصافاً فاصله‌اش خیلی است؛ ما باید از این آبگوشت و پلو و نان و پنیری که این‌جا می‌خوریم، به همان اندازه فاصله پیدا کنیم و اگر بشود در وضع زندگی آن‌جا از این رختخواب گرم و نرم، به همین اندازه فاصله پیدا کنیم، هیچ اشکالی ندارد.

یعنی به این فکر نیفتیم که چه اشکالی دارد، بگذار مردم راحت باشند و خوش بگذرانند؛ نه، این که سفر عبات نیست. □□ خیلی خوب، اگر ان‌شاءالله خواستیم سفر عبات برویم، مردم هرچه می‌توانند، خوش بگذرانند؛ این‌جا حج است. □□ حج، یک تمرین است، در همه جهت تمرین است؛ در این جهت هم یک تمرین باشد. بگذاریم اصلاً این جامیدان □□ ریاضت باشد؛ مردم قدری ریاضت اختیاری بکشند. این ریاضت، اختیاری است. ان‌شاءالله این روش را هم ادامه خواهید داد.

والسّلام عليكم و رحمة الله و بركاته

بیانات در دیدار کارگزاران حج

۷۸/۱۱/۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه برادران محترم و خواهران گرامی خوشامد می‌گوییم و از همه شما دست‌اندرکاران فریضه عظیم حج تشکر می‌کنم. امیدوارم خدای متعال توفیق دهد که امسال هم مثل سالهای پیش - بلکه بهتر از سالهای پیش - این واجب بزرگ، در موسم خود و با شرایط و حدود خود، ان شاء الله اقامه شود و مردم ما بتوانند معنا و مفهوم الهی و اجتماعی و سیاسی حج را در وجود خودشان حس کنند و آن را در فضای دنیای اسلام مجسم نمایند.

حج از یک طرف مظهر معنویت است - ارتباط با خدا، آشنا شدن دل با آیات الهی و نزدیک شدن هر چه بیشتر انسان به خدا - از یک طرف مظهر وحدت است - یکپارچگی امت اسلام، برداشتن دیوارها و حجابها و پُر کردن درّه‌ها و شکافهایی که یا به دست دشمن، یا به وسیله تعصبات و اوهام به وجود آمده است، و نیز ایجاد قدمی به سوی امت واحد اسلامی است - و از طرف دیگر مظهر برائت از دشمنان خدا، برائت از مشرکین و ایادی شرک و کفر است. اگر ان شاء الله این سه جهت در حج متجسد و مجسم شود، حج فایده خود را بخشیده است. اول، شما و حاجی هستید که از حج بهره می‌برید. در مرتبه دوم، دنیای اسلام و جامعه اسلامی و امت اسلامی است که این بهره را می‌برد. یکی از خصوصیات حج این است که فضا را معنوی می‌کند. الان فضای کشور به برکت نزدیکی ایام حج و با رفتن حُجّاج، در شرف معنویت‌تر شدن است. وقتی حُجّاج برمی‌گردند، باز باری از معنویت با خود می‌آورند؛ یعنی سوغات روحیه و معنویت. هر وقت سخن از حج است، معنویت پراکنده می‌شود. باید این طور باشد.

من امروز به مناسبت این که کشور و ملت ما بحمد الله بعد از بیست و دوم بهمن و آن آزمایش بزرگ الهی، و قبل از انتخابات قرار دارند، لازم است این را عرض کنم که فضای معنوی برای همه چیز یک کشور مفید است. فقط مسأله گرایش به آخرت و معنویات نیست. فضای معنوی، حتی برای اداره دنیای یک کشور هم مفید است و این به برکت انقلاب در کشور ما به وجود آمد و امروز فضای کشور ما تا حدود زیادی مشحون از معنویت است. لذا شما می‌بینید وقتی که جای حضور مردم می‌رسد، توده‌های مردم چطور با روحیه و با شادابی، قدم در میدان می‌گذارند! چه چیزی انگیزه‌ی مردم است، جز همان عامل معنوی؟ من همین جا لازم

می‌دانم از ملت عزیزمان به‌خاطر شکوهی که در بیست و دوم بهمن امسال آفرید، تشکر کنم. اینها خیلی مهم است.

در همان حالی که تمام مراکز تبلیغاتی دشمن با تمام قوا سعی می‌کنند مردم را با گذشته خودشان و با انقلابشان بیگانه کنند، از امامشان جدا کنند، یاد امام را به فراموشی بسپارند و سعی کنند به خیال خودشان ارزشهای جدیدی را خلق کنند و میان مردم بیندازند، وقتی بیست و دوم بهمن می‌رسد، شما می‌بینید که در تهران و شهرهای بزرگ و شهرهای کوچک و حتی در نقاط دوردست و بسیاری از روستاها، مردم بیرون می‌آیند؛ نه کسی از آنها دعوتی می‌کند، و نه یک عامل مادی وجود دارد؛ اما مردم می‌آیند. این همان عامل معنوی است.

من عرض کنم طراحان و کمین‌گرفتنگانی که منتظرند از ملت ایران نشانه‌ای بروز کند که آنها امیدوار شوند مردم با انقلاب میانه‌ای ندارند و از انقلاب جدا شده‌اند - که واقعاً کمین هم گرفته‌اند - دچار تناقضند! از یک طرف بعضی از اظهارات و بعضی از تیرهای روزنامه‌ها را نگاه می‌کنند، که نشانه این است که همه معنویات در این کشور از بین رفته است؛ دیگر از انقلاب و از امام خبری نیست و همه چیز به‌دست فراموشی سپرده شده است؛ اینها خوشحال می‌شوند و خیال می‌کنند که همین طور است؛ اما بعد نوبت حضور مردم که می‌رسد - مثل روز بیست و دوم بهمن - ناگهان با سیل عظیم مردمی، با شعار اسلام، با شعار انقلاب، با یاد امام، با بزرگداشت خاطره‌های پُرشکوه گذشته مواجه می‌شوند! اینها دچار تناقضند و نمی‌دانند که چه کنند؛ لذا در طراحیهایشان دائماً در حال رفت و برگشت و ترددند!

ملت ایران توانسته است با قدرت خود، دشمن خود را گیج کند. به اظهاراتشان نگاه نکنید؛ اظهاراتی که گاهی از روی اقتدار حرفی می‌زنند که ممکن است بعضیها را مرعوب کند. حقیقت قضیه غیر از این است. ملت زنده است؛ ملت مؤمن است؛ دلها با اسلام است؛ دلها با امام است. تا امروز هیچ قدرتی نتوانسته است دلهای مردم را از محبت امام و یاد امام و تعظیم و تجلیل شهدا، شهادت و ارزشهای انقلاب خالی کند. انتخابات هم همین‌طور است. من لازم می‌دانم به این مناسبت، راجع به انتخابات، دو، سه جمله‌ای عرض کنم: انتخابات، فقط یک پدیده سیاسی نیست. انتخابات، مظهر حضور مردم، مظهر احقاق حق و مظهر توانایی و اقتدار ملی برای یک کشور است. امروز در دنیا - چه در کشور ما و چه در هر جای دیگر - روی این حساب می‌شود که چند درصد از کسانی که می‌توانستند رأی بدهند، در یک انتخابات شرکت کردند و رأی دادند. از نظر مردم دنیا و تحلیلگران و سیاستگذاران عالم، آن نظامی مستحکم است که تعداد بیشتری از مردمش در

هنگام انتخابات پای صندوقها بیایند و رأی بدهند. این نشانه استحکام یک نظام است؛ که بحمدالله ما این را در انتخاباتهای گوناگونی که در این سالهای متوالی داشته‌ایم، همیشه نشان داده‌ایم و مردم حضور قوی‌ای داشته‌اند. هم حق و هم تکلیف مردم است که بیایند و سرنوشت کشورشان را به‌دست خودشان معین کنند؛ زیرا که کشور متعلق به مردم است. مردم باید بیایند و با انتخاب صحیح و آزادانه، قانونگذارانشان را در قوه مقننه معین کنند؛ مجریان خودشان را با ترتیبی که در قانون معین شده است، معین کنند. این حق مردم است و متعلق به آنهاست؛ اما تکلیف هم هست. این‌طور نیست که یکی بگوید من نمی‌خواهم از این حق استفاده کنم؛ نه، سرنوشت نظام بسته به احقاق و استنقاذ این حق است؛ این تکلیف است؛ باید همه شرکت کنند. نظام جمهوری اسلامی توانسته است این حق را در اختیار مردم بگذارد؛ اما در گذشته ما این حق را نداشتیم. در نظامهای گذشته، مردم از استفاده از چنین حقی محروم بودند. نظام جمهوری اسلامی این حق را داده است؛ باید مردم بروند و استنقاذ کنند. گاهی یک رأی هم مؤثر است؛ هیچکس نگوید رأی من تنها چه تأثیری دارد. گاهی یک رأی یا چند رأی، در سرنوشت یک کشور اثر می‌گذارد. شما می‌توانید با رأی دادن خودتان، شخص مؤمن صالح را به مجلس بفرستید. آن کسی که به مجلس رفت، در هنگامه حساس - آنجایی که رأی یک نماینده می‌تواند سرنوشت کشور یا یک قشر، یا سرنوشت اقتصاد را معین کند - رأی او کارساز خواهد بود. لذا هیچ وقت کسی نگوید که رأی من چه تأثیری دارد. مهم این است که در روز انتخابات، ان‌شاءالله همه مردم - زن و مرد، پیر و جوان و هرکس که از لحاظ قانونی می‌تواند رأی بدهد - بروند و رأی بدهند و انتخابات را پُرشور و پُرونق کنند. هرکس که به نظام اسلامی علاقه دارد، در این انتخابات شرکت خواهد کرد. هرکس که به سربلندی نظام جمهوری اسلامی علاقه‌ای دارد، در این انتخابات شرکت خواهد کرد. پیش‌بینی من این است: آن‌چنان که ما از این ملت بزرگ و آگاه و هوشمند تاکنون حضور در همه صحنه‌ها را دیده‌ایم، ان‌شاءالله در این انتخابات هم پُرشور و با علاقه شرکت می‌کند و حضور خودش را اعلام خواهد کرد و در واقع طرفداری‌اش را از اسلام و نظام اسلامی نشان خواهد داد.

نکته دوم این است که انتخابات باید در فضای آرام و با صفا انجام گیرد و دور از تشنج و درگیری و فضای نفرت باشد. بدیهی است که در همه جا نامزدهای گوناگونی با آراء و عقاید و سلايق مختلفی هستند و مردم هم نگاه می‌کنند و ان‌شاءالله با شناسایی و با تدبیر انتخاب می‌کنند و رأی خواهند داد. این کار باید در فضای آرام انجام گیرد. این افتخار ماست. ما چند روز قبل از این، بیست و یکمین سالگرد انقلاب را جشن گرفتیم و چند روز بعد نیز بیست و یکمین انتخابات را در کشورمان برگزار خواهیم کرد. این چیز کمی نیست؛

چیز خیلی مهمی است. حال، دیگران بنشینند و برای ملت ما غصّه بخورند که این کشور باید به طرف دموکراسی برود! دموکراسی چیست؟ اگر منظور از دموکراسی، همین حضور و دخالت و شرکت و انتخاب مردم است، بفرمایید؛ کجای دنیا چنین چیزی را سراغ دارید؟! آن کسانی که با پول و قدرت سیاسی امریکاییها سالها بر این مملکت حکومت کردند و همه چیز این مملکت را به باد دادند، آیا یک بار توفیق یافتند که چنین انتخاباتی را در سرتاسر این کشور به وجود آورند؟! بیست و یک انتخابات، در بیست و یک سال؛ این شوخی است؟! در تمام این آزمایشهای بیست و یک گانه، فضای این کشور تا امروز این طور بوده است؛ فضای آرام، فضای صمیمی. البته بعضیها تبلیغ می کنند و حرف می زنند. فضای خشونت سیاسی و تشنج سیاسی و نفرت، به حال انتخابات مضر است. یک عده را از عرصه حضور در انتخابات بیزار می کند؛ یک عده را دچار تردید می نماید، دلها را می میراند و امیدها را می کاهد. من می بینم متأسفانه بعضیها با اظهارات خود در برخی از این نوشتجاتی که منتشر می شود، سعی می کنند فضای نفرت را بر جامعه حاکم کنند. این یکی به جناح چپ بد می گوید، آن یکی به جناح راست بد می گوید؛ اینها کجا می روند؟! کجا می روید و چه می خواهید؟! چیست این تعبیراتی که ساخته اند و غالباً هم اینها را دشمن در دهانشان گذاشته و پرتاب کرده و یک عده آدم غافل - حالا نمی گویم مغرض؛ اما بعضیشان هم قطعاً مغرضند - همینها را گرفته اند و مرتّب لب می جنبانند و این حرفها را تکرار می کنند؟! چپ و راست چیست؟! این ملت، ملت مسلمان و مؤمن و یکپارچه ای است. آحاد این ملت، با هم این انقلاب را به وجود آوردند؛ با هم بیست و یک سال این نظام را حفظ کردند؛ با هم یک خطر بزرگ را در طول هشت سال جنگی که بر ما تحمیل شده بود، دفع کردند. بنابراین ملت باهمند؛ این دیوار کشیها چیست؟! یک عده با نامی در گوشه ای، یک عده با نامی دیگر در گوشه دیگری، همین طور مردم را تکه تکه می کنند. البته مردم هم نشان داده اند که به این حرفها اعتنایی ندارند؛ این هم معلوم است. مردم راه خودشان را می روند، کار خودشان را می کنند؛ حالا هم آنها بروند و کار خودشان را بکنند.

باید فضا، فضای آرامی باشد. بعضیها با اصرار بر این که قرار است خشونت و تشنج شود، ذهنها را دچار تشنج می کنند؛ نه، مردم چنین قراری ندارند. من عرض می کنم، این دو، سه روزی که از حالا تا پایان رأی گیری باقی مانده است - که شاید بعد به مرحله دوم هم کشیده شود - در تمام مدّت، مردم عزیز ما و بخصوص جوانان، احساساتشان را کنترل و با عقلشان کار کنند؛ با دو چشم باز نگاه کنند و انتخاب نمایند. البته سلايق هم زیاد است؛ همه گونه سلیقه وجود دارد؛ تا به حال هم همین طور بوده است. هرکسی طبق سلیقه خود عمل کند؛ منتها همه توجّه کنند که این انتخابی که ما می کنیم، یک جا می بایست جواب آن را بدهیم.

این طور نیست که بگوییم حالا ما یا اصلاً انتخاب نمی‌کنیم، یا انتخاب می‌کنیم و کسی چه می‌فهمد! بله؛ مردم نمی‌فهمند که ما چه انتخاب کردیم؛ اما خدای متعال که تشخیص می‌دهد. ما باید جواب او را بدهیم. ما باید محاسبه کنیم، تحقیق کنیم، بررسی کنیم و معیارها را ملاحظه نماییم، تا بتوانیم به خداوند پاسخ دهیم. اگر انسان نمی‌تواند، از اشخاصی که مورد اعتماد هستند، از کسانی که انسان می‌تواند در مسائل مهم - در مسائلی که باید به خدا جواب داد - به آنها اعتماد کند، استفسار نماید؛ اشکالی هم ندارد. بنابراین، باید فضا را، فضای آرامی قرار دهند و همه مراقب باشند. من به این کسانی که همین طور یک گوشه نشسته‌اند و فضا را با تشنج سیاسی و با پُر کردن از موهومات و شایعات، خراب می‌کنند، نصیحت می‌کنم که دست از جان مردم بردارند؛ بگذارند مردم کار خودشان را بکنند. نتیجه انتخابات هم هرچه بشود، همه قبول دارند. کسی از آحاد مردم و از مسؤولان کشور نخواهد گفت چرا نتیجه انتخابات این شد، یا این نشد؛ نه، آن آراء مردم است. بحمدالله در این کشور قانون محکم است و معیار واضح قانون در مقابل چشم همه هست.

نکته بعدی هم این است که مجلس باید مجلسی باشد که بتواند در مقابل زورگوییها و زیاده خواهیها و مرعوب کردنها و تطمیع کردنهای قدرتمندان جهانی بایستد و مصالح کشور و ملت را محاسبه کند و دنبال آن برود. امام رضوان الله علیه بارها اسم «مدرس» را می‌آوردند. مگر خصوصیت مدرس چه بود؟ از مدرس عالمتر هم داشتیم. مدرس خصوصیت عمده‌اش این بود که هیچ عامل ارباب و تهدید و تطمیع و فریبگری در او اثر نمی‌کرد. همان وقتی که علی‌الظاهر فضا را بر ضد او آن‌چنان متشنج کرده بودند که علیه‌ش شعار می‌دادند، او ایستاد و حرف خودش را زد. این خصوصیت یک نماینده خوب در مجلس است. بعضیها زود مرعوب می‌شوند! من بارها عرض کرده‌ام که قدرتهای استکباری - یعنی همین قدرتهای سلطه‌گر جهانی - که مرتب روی این کشور و آن کشور دست می‌اندازند و دولتها و ملتها را زیر یوغ خودش می‌کشاند، عمده کارشان از ترساندن می‌گذرد. قدرت واقعیشان آن قدر نیست که بر زبان می‌آورند. بدیهی است این همه که اینها با این انقلاب و با این کشور بدند، اگر قدرت داشتند، تاکنون این انقلاب این طور رشد نمی‌کرد و این گونه نمی‌ماند. آیا این خود دلیل نیست که سلطه‌گران امریکا و صهیونیستهای عالم، آن‌چنان که ادعا می‌کنند، قدرت ندارند؟! اینها عمده کارشان را از راه تهدید و مرعوب کردن پیش می‌برند. نماینده باید کسی باشد که مرعوب نشود. چه کسی مرعوب نمی‌شود؟ آدمی که دلش به خدا متکی باشد. وقتی انسان به خدا متوکل بود، از هیچ کس مرعوب نمی‌شود. ما یک نمونه زنده کسانی را که مرعوب نمی‌شوند در زمان خودمان دیدیم - یعنی امام (ره) - و هزاران نمونه دیگر را در میدان جنگ و در میدانهای سیاست ملاحظه کردیم. این جوانان مؤمن و پاکبخته،

از خدا ترسیدند؛ از هیچ کس غیر خدا نترسیدند: «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل»^{۱۳}. در گوشه و کنار، افراد و رادیوها و عوامل دشمن، مرتب به اینها می گفتند: علیه شما توطئه می کنند؛ بناست ضربه بزنند؛ بناست چنین کنند؛ بناست چنان کنند؛ برای این که اینها را بترسانند؛ اما اینها گفتند نه. ایمانشان بیشتر شد؛ گفتند: «حسبنا الله و نعم الوكيل»^{۱۴}؛ خدا ما را کافی است؛ ما به خدا اعتماد داریم و به او اطمینان می کنیم. آن وقت خدای متعال می فرماید: «فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء»^{۱۵}. بله؛ وقتی کسی به خدا اتکا کند، این گونه است. آن کسانی که دوران جنگ را دیدند و در آن صحنه ها بودند، می دانند که من چه می گویم. تمام قدرتهای مسلح عالم، دست به دست هم دادند برای این که بتوانند یک وجب از خاک این کشور را بگیرند؛ بتوانند بگویند مرز ایران از این نقطه چند کیلومتر عقب آمد؛ اما نتوانستند. این ملت در مقابلشان ایستاد؛ لذا نتوانستند. خدا کمک می کند و نمی گذارد دشمن غلبه پیدا کند. مرعوب شدن، صفت خیلی بدی است. حالا یک وقت انسان در خانه خودش نشسته است و مرعوب می شود - این یک نفر آدم است - اما یک وقت انسان در مسند مسؤولیتی نشسته است - در مجلس است، در دولت است - او اگر مرعوب شد، واویلاست! مرعوب شدن او، یعنی از دست دادن بسیاری از امکانات این ملت! نماینده نباید مرعوب شود.

از طرف دیگر، نماینده نباید مفتون هم بشود. بعضیها مفتون و فریفته می شوند و دهنشان باز می ماند! اینها آدمهای ساده لوحی هستند که راه حل های خیالی اقتصادی یا سیاسی یا امنیتی ای که با آب و تاب تمام و با رنگ و لعاب گوناگون عرضه می شود، آنها را از خود بی خود می کند! سالها تجربه می کنند؛ اما آخرش خود و دیگران را به خاک سیاه می نشانند! بنابراین، مفتون هم نباید بشوند؛ بلکه به دنبال راه حل صحیح، راه حل مستقل، راه حل برخاسته از شرایط خاص این ملت و این کشور و راه حل ارائه شده از سوی اسلام باشند. اسلام در همه مسائل، همه راه حلها را داده است؛ ما باید خودمان برویم و پیدا کنیم. اگر ما کج می فهمیم، اگر ما بد می فهمیم، اگر ما دنبالش نمی رویم و نمی رسیم، تقصیر اسلام نیست؛ خودمان را باید اصلاح کنیم.

نماینده، طمع ورز هم نباید باشد. بعضیها دهانشان که به اندک چیزی از طرف دشمن شیرین شد، همه چیز را از دست می دهند! اگر بخواهید نماینده ای مرعوب نشود، مفتون نشود، دچار طمع نشود، سراغ آدم امین و متدین بروید. معروف است آدمهایی که خودشان هم امین نیستند، وقتی بخواهند مالشان را نگهدارند، دست یک آدم امین می دهند! امانت، یک ارزش است. ممکن است انسان متدین یک وقت اشتباه هم بکند؛ اما وقتی

13 آل عمران: ۱۷۳

14 آل عمران: ۱۷۳

15 آل عمران: ۱۷۴

که فهمید اشتباه کرده، برمی‌گردد. این خیلی ارزش است. اینها مثل آن کسانی نیستند که اگر اشتباه می‌کنند، پا روی لغزشگاه می‌گذارند و به طرف جهنم می‌لغزند؛ وقتی هم فهمیدند، سرِ حرفشان می‌ایستند که نخیر، همین است و تا آن اعماق می‌روند! پس، انتخاب نماینده مهم است.

البته تبلیغات هست. متأسفانه این روشهای غربی در خیلی از چیزهای زندگی - از جمله در تبلیغات - غالباً به ضرر ملت‌هاست؛ خودشان هم حالا در آن مراکز به این تبلیغات خیلی اعتنا نمی‌کنند. در یکی از این انتخاباتهای اخیر کشور آمریکا - با این که این همه هم تبلیغات انجام می‌شود - گفتند سی و چند درصد از مردم شرکت کردند! خود آنها از این تبلیغات زده شده‌اند؛ اما حالا بعضیها همان سوغاتی را به این جا آورده‌اند و برای پُر کردن چشم مردم، تبلیغات سبک آنها را انجام می‌دهند! این تبلیغات ارزشی ندارد. بایستی نگاه کرد، تحقیق کرد، از انسانهای صالح جستجو و پرسجو کرد و به یک شخص رسید؛ هرکس بود، دیگر فرقی نمی‌کند. اگر شما تحقیق کردید، ولو اشتباه هم کرده باشید، خدای متعال اجر خواهد داد؛ خدای متعال مؤاخذه نخواهد کرد. باید تحقیق کرد و این کار را به بهترین وجهی انجام داد. این آزمایشِ بزرگ ملت و دولت و دست‌اندرکاران است.

باز همین اخیراً بعضی از این حضرات امریکاییها لحن جنابنده‌اند و راجع به انتخابات حرف زده‌اند. یکی گفته است که ما با دقت نگاه می‌کنیم و امیدواریم که فلان‌طور آدم‌ها به مجلس بیایند! مردم باید توی دهان اینها بزنند. آن یکی گفته است که ما مسأله ردصلاحیت‌شدگان را تعقیب می‌کنیم! مسؤولان کشور خیلی باید چشمشان باز باشد. چه اتفاقی می‌افتد که دشمنان - اینهایی که قطعاً دشمن ملت ایران و دشمن مصالح ایرانند و می‌خواهند سلطه خودشان را مجدداً بر این کشور مستقر کنند - از این که کسی صلاحیتش رد شده یا نشده، نگران می‌شوند؟ آیا این نشانه آن نیست که آنچه که به عنوان ردصلاحیت در مراکز قانونی انجام می‌گیرد، آن چیزی است که درست با منافع قدرتمندان و سلطه‌گران اصطکاک دارد؟ بعضی از کسانی که نمی‌فهمند چه می‌گویند و حرفهایشان را ملتفت نیستند، قدری بیشتر باید دقت کنند.

دشمن دهان را باز کرده است. یک روز این کشور با همه امکاناتش در اختیار آمریکا و عوامل آمریکا بود. انقلاب آمد، مسأله را به کلی دگرگون کرد؛ ملت را مستقل کرد، کشور را مستقل کرد، منابع کشور را مستقل کرد. اینها کمین گرفته‌اند و سینه خوابانده‌اند، تا بلکه بتوانند مجدداً کشور و منافع کشور و موارد حیاتی کشور و این ملت را در کام خودشان بگیرند. ملت باید بیدار باشد؛ و بیدار است. به فضل الهی، حضور مردم در

انتخابات و انتخاب خوبی که این مردم خواهند کرد، یک بار دیگر امریکا و مستکبران و مراکز صهیونیستی را - در هر جای دنیا که هستند - ناکام خواهد کرد.

امیدواریم که خداوند متعال شما را در این کاری که شروع کرده‌اید - خدمتگزاری به فریضه بزرگ حج - موفق بدارد؛ ان شاء الله حجّ شما را حجّ مقبولى قرار دهد؛ این زحماتی را که در این راه می‌کشید، زحمات مقبول و مشکوری قرار دهد و بتوانید - چه در رفتن، چه در آنجا و چه در بازگشت حُجّاج - فضای معنوی کشور را هرچه بیشتر رنگیتر کنید.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در دیدار کارگزاران حج

۷۹/۰۱/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً از خدای متعال مسألت می‌کنم این زحماتی را که شما آقایان کشیدید، به چشم قبول و کرم به آنها بنگرد و ان شاء الله این زحمات را از همه‌تان به بهترین وجهی بپذیرد؛ که این خودش بزرگترین پاداش است. بنده هم به سهم خودم - با این که تشکر من در قبال تشکر صاحب‌کار، قدری ندارد - از زحمات شما برادران عزیز متشکرم؛ چه جناب آقای ری‌شهری و آن هدایت کلی حج، چه کارهای اجرایی و سازمان حج، چه برادران دیگر، هر کدام در هر بخشی که مشغول خدمات هستید، ان شاء الله موفق باشید.

آنچه مهم است، این است که ما بایستی حج را تقدیر و تقویم درست بکنیم و به اندازه‌ی ظرفیت حج، چشم امید به منافع حج بدوزیم؛ «لشهدوا منافع لهم». البته می‌شود انسان از چیز خیلی با ارزشی، استفاده‌ی کوچکی ببرد و نداند که این استفاده نسبت به این موجودی، خیلی کم است. ای بسا یک سنگ خیلی قیمتی را دست یک آدم سنگ‌شناسی بدهند، آن را سنگ ترازو کند؛ دست آدم قدرشناسی که دادند، نگاه بکند، ببیند این سنگ ترازو نیست، بلکه هر قیراط آن میلیون‌ها ارزش دارد و قدر آن را بداند.

امروز بشر، متأسفانه دچار این بلیه‌ی بزرگ است که بسیاری از موهبت‌های الهی را چه در همین عالم طبیعت و ماده، چه در عالم ارزش‌های معنوی، قدر نمی‌شناسد و نمی‌داند که این چقدر ارزش دارد. فرض کنید نفت را از زمین، بیرون بیاوریم، خیال کنیم که این نفت را آتش کردیم و چند کارخانه را به حرکت انداختیم و استفاده‌ی از نفت، همین‌است؛ در حالی که ای بسا، استفاده‌ی بهینه از این ماده، این نیست.

ما ذخایر دنیا را هم خالی کردیم، این ماده را در آوردیم و مصرف کردیم، نتیجه‌اش هم حالا این زر و زیورها و لوکس‌بازیهای زندگی شده است! ای بسا که از این استفاده‌ی بیشتری می‌شد کرد؛ یک روزی بشر حسرت و تأسف این‌را خواهد خورد که ما از این ماده، استفاده‌ی بهینه نکردیم.

همه‌ی تلاش برای این است که ما حج را آن‌چنان که شایسته‌ی حج است، بشناسیم؛ خوشبختانه بعد از انقلاب، این کار به میزان زیادی شده است. الان همین که از طرف نظام، عالمی مثل آقای ری‌شهری آن‌جا می‌رود و هدایت کلی جریان حج را بر عهده می‌گیرد، این نشان قدرشناسی از حج است. این که دولت اسلامی خودش را مسؤول می‌داند و مسایل حج را در مدیریت متمرکز و صحیحی می‌گنجاند، این قدرشناسی از حج است و منفعی بر این مترتب خواهد شد و الان می‌شود؛ لیکن من همه‌ی تلاشم، همه‌ی جد و جهدم در مواجهه‌ی با مسؤولان این واجب بزرگ، این است که ما به آن مقداری که الان در برگزاری حج، موفقیت احساس می‌کنیم، اکتفا نکنیم؛ این همه‌ی آن چیزی است که بنده می‌خواهم به آقایان عرض کنم.

خوب، حالا جناب آقای امینی، آن حرف درست را گفتند؛ متنها صدا و سیما گوشه‌یی از قضیه است، همه‌اش صدا و سیما نیست. حالا صدا و سیما بهترین برنامه‌ها را هم بدهد، شما خیال می‌کنید این امپراطوری عظیم خبری که با میلیاردها دلار و با صدها ایستگاه متمرکز دارند کار می‌کنند، با یک صدا و سیما خنثی می‌شود؟! برای کشور، برنامه‌ریزی شده است؛ یعنی الان برای کشور، هم از لحاظ واقعی در متن کشور برای مقابله‌ی با انقلاب، هم از لحاظ انعکاس بهینه‌ی آن برای ساختن و جهت دادن افکار عمومی دنیا - که خیلی مهم است - برنامه‌ریزی شده است؛ متنها حسن قضیه این است که ما آن اصالت را داریم که وقتی یک نگرانی در این‌جا به وجود می‌آید - یا واقعاً، یا تبلیغاً - عده‌ی زیادی از کشورهای محروم دنیا بدون هیچ قوم و خویشی با ما، مضطرب و نگران می‌شوند و به شما مراجعه می‌کنند. البته اینهایی که به شما مراجعه می‌کنند، شاید یک صدم واقعیت هم نیستند.

من شنیدم که امسال در جریان داخل مسجدالحرام، مصریها خیلی فعال بودند؛ قاعده‌اش هم همین است، درستش هم همین است. مصر، بلاشک یک کشور پیشرو است و بر همه‌ی کشورهای عرب، مقدم است.

مطمئنأً آنجا افکار صحیح، بیشتر هست و این درست است؛ یعنی این که از داخل مسجدالحرام به من گزارش دادند، درست است و حاکی از آن چیزی است که دارد در واقعیت مصر می‌گذرد؛ یعنی در آنجا همین افکار، همین حرکت، همین نشئه‌یی که در اینجا به وجود آمد و که این عظمت و این نظام را به وجود آورد، جوانه‌هایش در آنجا زده شده، و این واقعیتی است. همه‌ی آنها وقتی بشنوند که در داخل ایران، اوضاع بد است، مضطرب می‌شوند.

حالا اوضاع بد است، یعنی چه؟ نکته‌ی مهم، این است. مگر رادیوهای بیگانه چه می‌گویند که آنها مضطرب می‌شوند؟ نکته‌ی اساسی، این است. آن چیز مهمی که آنها را مضطرب می‌کند، این است که در دنیا منعکس می‌شود انقلاب، در دوره‌ی پشیمانی است! الان این تلقی دارد تبلیغ می‌شود؛ یعنی این را صریحاً می‌گویند و صریحاً اعلام می‌کنند که انقلاب، از گذشته‌ی خودش پشیمان است و در صدد اصلاح است.

البته مراد آنها از اصلاحاتی که می‌گویند، غیر از مراد آقای خاتمی و فلان مسلمان و فلان روحانی از کلمه‌ی اصلاحات است. اصلاح مورد نظر آنها، یعنی اصل انقلاب، یک فساد بود که ایجاد شد و این فساد یواش یواش می‌خواهد اصلاح بشود!

خارجیها - ناظرین خارجی - دو قسمند: عده‌یی می‌گویند آقا، با این چیزها اصلاح نمی‌شود؛ این هم از خودشان است. می‌گویند اینهایی که دارند می‌گویند اصلاح، از خودشانند، اینها بچه‌های انقلابند؛ انقلاب که با این حرفها اصلاح نمی‌شود. بله، آن اصلاحی که آنها می‌خواهند، حاصل نمی‌شود؛ معلوم است. یک عده می‌گویند نه، همین هم غنیمت است؛ توجه می‌کنید؟ نگرانی از این است.

آنچه که مهم است، این است که ما در حج بایستی به دنیا آن چیزی را منعکس کنیم که لب و مغز انقلاب، و لب و مغز هویت ماست. آن چیست؟ آن تصمیم قاطع بر تحقق اسلام است.

خوب، مسلّم ما در این بیست و یک سال، همیشه که در یک حال نبودیم؛ یک وقت در حال شور و شوق بودیم، همه هم این شعار را می‌دادند؛ یک وقت مضطرب بودیم، یک وقت تنبل بودیم، یک وقت فعال بودیم، یک وقت کارکردیم، یک وقت هم نکردیم. خوب، حالا هم یکی از دوره‌هاست، اشکالی ندارد؛ حالتی از حالات متعددی است که ممکن است برای پدیده‌ی مستمری عارض بشود. ملاک، این نیست که حالا در چه حال است؛ ملاک، این است که آن چیزی که هدف است، چیست و حرکت به کدام سمت است؛ این باید در حج، تحقق پیدا کند.

یعنی در حج، بایستی بدنه‌ی حج - در درجه اول بدنه‌ی کارگزاری حج، در درجه‌ی بعد بدنه‌ی عمومی حج، یعنی آحاد مردم - همه با رفتار، با گفتار و با عمل خودشان نشان بدهند که یک ژُبرالحدیدی در این جا وجود دارد که عازم است حرکت خودش را ادامه بدهد؛ این، امید می‌بخشد. این بزرگترین پیام اسلام و انقلاب است که باید در همه‌ی نوشته‌ها، در همه‌ی گفته‌ها، در نشریه‌ی زائر، در رادیو و تلویزیون ما و در همه چیز منعکس بشود. بر این باید اصرار باشد.

اگر ان شاء الله این تحقق پیدا بکند، بقیه‌ی مشکلات و مسایل، چیزی نیست. نگرانی افراد هم به یک معنا نگرانی به جایی است؛ برای خاطر این که آن تبلیغاتی که دارد در دنیا می‌شود، این را نشان می‌دهد که بین اینها اختلاف است، دعواست، فلان است، پشیمان شدند، فلان شدند! وقتی ما با روحیه‌ی باز آن جا رفتیم و بدون هیچ گونه اضطراب، باتسلط بر خودمان گفتیم که شعار ما اسلام است و حرکتمان حرکت امام است، نگرانی آنها مرتفع می‌شود.

چون الان هم امام خمینی (رضوان الله علیه) با اسم خودش از همه‌ی مجموعه‌ی انقلاب، در دنیا مطرحتر است؛ یعنی الان همه‌ی حرفهایی که ما داریم، همه‌ی وزن معنوی و فکری که ما داریم یک طرف، امام هم یک طرف، باز امام سنگینتر است! یعنی شخصیت امام و آن چیزی که از امام می‌شناختند، بر همه‌ی این کتابهایی که نوشتیم و حرفهایی که زدیم، برتری دارد. ما بگوییم امام، هنوز زنده است. ما باید این را تبلیغ کنیم؛ باید بگوییم امام در میان ما زنده است، ما دنبال امامیم و تحقق امام را در جامعه می‌خواهیم.

حالا چهار نفر آدم کج سلیقه، یا بی عقل، یا مغرض، می‌چسبند به گوشه‌یی از حرف امام، که فرض بفرمایید بر این، فلان اشکال وارد است! خوب، وارد باشد؛ غیر معصوم کیست که اشکال بر او وارد نباشد؟! بایستی ما آن کلیت امام را در دنیا بطور قاطع تبلیغ کنیم. بایستی بطور قوی در دنیا حضور امام را در داخل کشورمان اعلام کنیم؛ اشکالات برطرف خواهد شد.

درباره‌ی آن نکته‌یی هم که آقای رضایی اشاره کردند - مسأله‌ی اداره‌ی مادی حج - من می‌خواهم این را بگویم: آقای رضایی، برای این که خودتان را از دغدغه، خلاص کنید، بنشینید و براساس اصول پذیرفته شده‌ی جمهوری اسلامی - که اسلام است، اوضاع کشور است، فهمهای ماست، عرف و عادت و زندگی واقعی مردم ماست - یک الگو برای حج درست کنید، آن را به تصویب برسانید و بعد بطور قاطع بگویید که ما حج را این جوری اداره می‌کنیم.

جواب همه‌ی توقعات، این است؛ والا اگر شما بخواهید یک روز نگاه کنید که اینها می‌گویند - نمی‌دانم - زرده‌ی تخم مرغش کمرنگ بود! یک روز دیگر بگویند کباب برگش سفت بود! این که نمی‌شود. یکی دیگر هم بیاید بگوید اینها را بریزید دور، اصلاً بیایید در خیابان دراز بکشیم - بعضیها هم آن‌جوری فکر می‌کنند - و زاهدانه زندگی کنیم!

این که نمی‌شود؛ شما نگاه کنید، ببینید ما براساس تفکر اسلامی خودمان، حج را چه می‌دانیم، برای چه می‌دانیم و می‌خواهیم در این سفر، از این موجود و این قالب جسم و روحی که دارد می‌رود و بر می‌گردد، چه ساخته بشود؟ وبعد واقعیات کشورمان چیست؛ دولت چقدر پول دارد و مردم می‌توانند چقدر پول بدهند؟ زندگی یک حاجی در داخل خانه‌اش چگونه است؟ غیر از این حاجی، کسانی که نمی‌توانند هشتصد هزار تومان برای حج تهیه کنند، آنها چگونه زندگی می‌کنند؟

باید اینها را نگاه کنیم دیگر؛ اینها واقعیات زندگی ماست. نمی‌شود ما خودمان را در حصاری قرار دهیم و خیال کنیم حج، مال یک عالم دیگر است؛ نه، حج هم مال همین عالم است. براساس اینها مشخص بکنیم. بعد بیایم بررسی کنیم که در خانه، هرکس مثلاً روزی سه تا چای می‌خورد، حالا در سفر حج، چرا باید شش تا چای بخورد؟ این سفر حج چه خصوصیتی دارد؟ توجه می‌کنید؟ یعنی یک معیار و یک الگو درست کنید.

البته این الگو براساس تفکر صحیح باشد و به تصویب آن کسانی که صاحب نظر در این قضایا هستند، برسانید. بعد این را بطور قالب بگویید که من این‌جوری اداره می‌کنم. همه خواهند گفت که خوب، سلیقه‌اش این است، دیگر چه کار کنیم. بله، ما حج را خراب کردیم - این جهتش را - فکر کردیم که باید همین‌طور خوراند! حالا عادت شده، وقتی می‌خواهیم یک خرده جلوی آن را بگیریم، اعتراض می‌کنند؛ والا □ حج که این‌جوری نیست. من قبل از انقلاب، حج مشرف نشده بودم؛ بعد از انقلاب بله، یک بار مشرف شدم. اما شنیدم که حجاج ایرانی سالهای متمادی می‌رفتند و در مدینه، باغی بود به نام باغ صفا، در یک نخلستان کثیف، منحوس و آب محدود! در مکه هم جایی بود، برکه‌یی بود - برای ما نقل می‌کردند - که همه در آن می‌رفتند و با آب کثیف و فلان، استفاده می‌کردند! حالا شما در هر اتاقی می‌خواهید یک حمام و دوش آب بگذارید و چه کار کنید!

هر چیزی میزانی و اندازه‌یی دارد. زندگی ما هنوز آن‌قدر ارتقاء پیدا نکرده است. خیلی خوب، اگر روزی جامعه‌ی ایرانی، زندگیش آن‌قدر ارتقاء پیدا کرد که زندگی همه‌ی مردم در روستا و در شهر، واقعاً همین‌جور

شد - هفته‌یی یک بار چلوکباب می‌خوردند، فرض کنید هفته‌یی چند بار فلان غذا را می‌خوردند، صبحها معمولاً شیر و عسل و اینها - شما هم در حج، همان جور رفتار کنید. حالا که زندگی ما این نیست. خوب، از زیارت آقایان خیلی خوشحال شدم. ان شاء الله موفق باشید.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در دیدار حجة الاسلام والمسلمین ری شهری و مدیران و اعضای ستاد حج

۷۹/۱۱/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران عزیز! خیلی خوش آمدید. امیدوارم امسال هم خداوند متعال باران توفیق و هدایت و فضل خود را بر شما و بر همه‌ی حجاج بیت الله الحرام فرو بریزد و آنچه که محصول تلاش و مجاهدت شما خواهد شد، ان شاء الله برای اسلام و مسلمین نافع باشد.

جنبه‌ی شخصی و عبادی عمل شما، مثل خود حج، یک جنبه‌ی اصلی است؛ از آن نباید غفلت کرد؛ این با جنبه‌ی کاری و تشکیلاتی و اجتماعی آن منافاتی هم ندارد؛ کما این که حج مظهر ظهور و تلالو سیاستهای بین المللی و جهانی اسلام است؛ در عین حال با این که مجموعه این معنا را می‌دهد، اما میان هر فردی با خدای خود و با باطن خود، باید ارتباط مستحکمی وجود داشته باشد؛ اگر این نباشد، آن هم به صورت کامل نخواهد بود. اگر ظواهر سیاسی و اعلام برائت و حضور بین المللی مسلمانان، بر معنویاتی که در درون هر فردی هست، بر قصد قربت، بر حضور و حال و توجه و تضرع و استغاثه‌ی هر فردی میان خودش و خدا متکی نباشد، آن بنای با عظمت هم بی رونق و بی تأثیر خواهد شد. همه چیز از باطن ما می‌جوشد؛ کار شما هم همین طور است؛ یک کار مهم حکومتی است؛ جزو وظایف همیشگی حکومت‌های اسلامی است. راه بردن توده‌های عظیم حاجی در مراسم پُر معنا و پُر برکت حج، یک وظیفه است؛ چه روحانی کاروان، چه مدیر کاروان، چه دست‌اندرکاران و معاونان و خدمتگزاران، چه مسؤولان فرهنگی، چه مسؤولان تشکیلاتی و اداری، چه

نماینده‌گی رهبری، همه و همه سرگرم تحقق بخشیدن به یک وظیفه‌ی بزرگ حکومت اسلامی هستند. اگر بخواهیم این کار به بهترین وجهی صورت بگیرد، باید از باطن هر یک از افرادی که دست‌اندرکار این کار عظیم هستند، رشته‌ی پیوندی با حضرت حق، با باطن این عالم و با حقیقت خود حج برقرار بشود. قصد اخلاص در کار، توجه به خدا، استمداد و هدایت خواستن از او، گذاشتن هر کاری به حساب او، تحمل هر رنجی برای او، بیرون آمدن از هر شائبه‌ی جز ادای تکلیف او، شرایط کار است. اگر این طور شد، آنگاه محصول کار نورانی خواهد شد.

همه چیز ممکن است نورانی باشد. گاهی انسان عملی را انجام می‌دهد؛ این عمل نورانی است، گاهی هم ظلمانی است؛ «و قوتی نور العمل». گاهی انسان نیت می‌کند؛ آن نیت نورانی است، گاهی هم ظلمانی است. بنای حکومت اسلامی این است که مردم را از ظلمات به نور ببرد. ظلمات در درون خود ما زمینه دارد؛ در عالم طبیعت هم مایه‌های ظلمانی فراوان است؛ در کشاکش مسائل جهان و میان مردم هم ظلمتهای فراوانی سر راه قرار می‌گیرد. اراده‌ی دین است که انسان را از ظلمات خودخواهی، خودپرستی، شهوت، محصور بودن در مسائل شخصی و بی‌تقوایی در برخورد با هر کس، با هر چیز و با پدیده‌های عالم، خارج کند و به نور ببرد؛ نور اخلاص، نور صفا، نور تقوا، نور معنویت، نور هدایت و نور همت بلند برای خدا. اگر این طور شد، جامعه نورانی خواهد شد.

اعتقاد راسخ بنده این است که یکی از علل بسیار مهم و اساسی اقامه‌ی بنای جمهوری اسلامی و دوام آن در مقابل مزاحمتها و اذیتها و خباثتهای دایمی صاحبان زر و زور و نوکرها و دست‌نشانده‌های آنها، نورانیتی است که در باطن جمهوری اسلامی وجود دارد؛ هم در باطن مردم، هم در مقررات، هم در باطن مجریان با اخلاص و مؤمنی که بحمدالله هستند و در هر گوشه‌ی حضور دارند. آن وقتی این موفقیتها کامل خواهد شد که این نورانیت تعمیم پیدا کند؛ مجریان، همه نورانی بشوند؛ کارگزاران دستگاه در هر یک از قوای سه‌گانه، همه نورانی بشوند؛ ما معلمان، همه نورانی بشویم؛ دست‌اندرکاران کارهای مادی و معنوی این جامعه در دل خود نورانیت به وجود بیاورند؛ آنگاه این دستگاه و این بنا و این حرکت عظیم، در همه‌ی ابعاد موفق خواهد شد.

حج، فرصت خوبی است. عده‌ی از آن طرف می‌خواهند جوانب سیاسی حج، جوانب سیاسی دین و احکام دین را بکلی انکار کنند؛ این هم یکی از آن شیطنتها و بازیهای بسیار رسوای دشمنان دین است که می‌گویند دین در امور سیاسی نباید دخالت کند! اگر دین در امور سیاسی نباید دخالت کند، چرا پیغمبر

حکومت تشکیل داد؟ چرا بعد از پیغمبر خلفای صدر اول به نام دین بر مردم حکومت کردند؟ چرا امیرالمؤمنین با آن همه تلاش، به استحکام و استقرار حکومت تن درداد؟ دین برای اداره‌ی زندگی انسان است. زندگی انسان، فقط زندگی در پستوی خانه‌ها نیست. آن کسانی که می‌خواهند صحنه‌ی اقتصاد و سیاست و فرهنگ و فعالیت اجتماعی را محل تاخت و تاز اهواء و شهوات و خباثت‌های خودشان قرار بدهند و بندگان خدا را بندگان خود کنند، معارضی که می‌بینند، دین است. واقعاً وقتی دین در هر میدانی حضور داشته باشد، هیچ قدرتی در مقابل آن تاب مقاومت ندارد. آن‌جایی که شما می‌بینید اهل دین شکست خوردند، به این خاطر بود که دین را به میدان نیاوردند و لخت از مفاهیم دینی و عمل دینی و اخلاص دینی وارد میدان شدند. هر جایی که اهل دین با دین به میدان آمدند، بدون تردید پیروزی متعلق به آنهاست؛ این سنت الهی است؛ «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا». بعد می‌فرماید «سَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (سوره‌ی بقره، آیه ۱۲۹). بعد می‌فرماید «سَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (سوره‌ی بقره، آیه ۱۲۹).

عده‌یی برای این که ملت ایران را از پیروزی‌هایش، از سرافرازی‌هایش، از الگو شدنش در مقابل ملت‌های مسلمان، از عزتش در دنیا، از ممانعتش از ورود غارتگران بین‌المللی به این کشور، و سایر میدان‌های افتخارآمیز دور کنند، چاره‌یی ندارند جز این که این ملت را از دینش جدا کنند. دین در اقتصاد جامعه، در فرهنگ جامعه، در روابط سیاسی جامعه، در تعامل مسئولان با مردم – همه‌جا؛ آن‌جایی که عرصه، عرصه‌ی دین است – حضور دارد. برای این که دین را از همه‌ی این عرصه‌ها بیرون کنند، جنجال می‌کنند که دین را سیاسی نکنید؛ دین اهل سیاست نیست؛ برای حفظ آبروی دین، باید دین را از سیاست دور کرد؛ آبروی دین در این است که بروند در معابد و در کنج خانه‌ها و در گوشه‌ی صندوقخانه‌ها اسم خدا را بیاورند! این است آبروی دین؟! پس این که می‌فرماید: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» یعنی چه؟ خدای متعال اسلام را آورده است تا بر جهان بشریت خیمه بزند و مثل خورشیدی بر تمام ذرات کائنات بتابد و آنها را زنده کند؛ جمهوری اسلامی رسالتش این است و امام بزرگوار هنرش این بود. هنر بزرگ امام بزرگوار این بود که از قلب حوزه‌های علمیه و از مرکز فقاقت و دین، با صلاحیت کافی بیرون آمد؛ این را در دنیا فریاد کرد و دل ملتها را تکان داد؛ چون فهمیدند که حقیقت دین این‌جاست.

آن روزی که دین با این چهره‌ی روشن و درخشان و پُر حماسه و افتخارآمیز در این‌جا ظهور کرد، آن هنگامی بود که هر جا قالب افسرده‌یی به خاطر دوری از دین راه خود را از دست داده بود، به جان آمد. در منطقه‌ی فلسطین و لبنان، آن‌جایی که مردم سالها بود طعم ذلت را به وسیله‌ی دشمن در کام خودشان حس

کرده بودند، کسانی بودند که در عمرِ خودشان هیچ آشنایی‌یی با دین نداشتند؛ اما گفتند ما اسلام را قبول کرده‌ایم و در مقابل اسلام خاضع شده‌ایم و در برابر دشمن ایستادگی می‌کنیم. اسلام، آن اسلامی است که رهبر عظیم‌الشان بی‌نظیر جمهوری اسلامی - امام بزرگوار آن را بر سر دست گرفت و به دنیا معرفی کرد؛ لذا فلسطین دوباره احیاء شد.

امروز هم قضیه همین‌طور است. شما در حج هویت اسلامی را نشان بدهید. اسلام، هم معنویت است، هم سیاست است، هم نورانیت دل است، هم نورانیت عمل است، هم عزت باطنی انسان است به □ خاطر ایمان، هم عزت و شکوه ظاهری است به خاطر عظمت اجتماع اسلامی و بنای اسلامی و حکومت اسلامی.

شما بدانید، امروز مردم مسلمان در هر کدام از این کشورهای اسلامی‌یی که زندگی می‌کنند، آنهایی که احساسات اسلامی و ایمان اسلامی دارند، آن وقتی که چشمشان از دور به بنای جمهوری اسلامی می‌افتد و این بنای مستحکم و فاخر را مشاهده می‌کنند، در دل خودشان احساس غرور و عزت می‌کنند؛ «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»؛ عزت، متعلق به مؤمنین است. امروز شما به دنیای اسلام عزت داده‌اید. ملت ایران با برافراشتن پرچم اسلام، به یکایک مسلمانان در دنیا عزت داده است؛ لذا مسلمانان کشورهای دیگر هم می‌خواهند دنبال این الگو حرکت کنند. استکبار‌چاره‌یی ندارد جز این که این پرچم را از دست شما بگیرد؛ جز این که شما را وادار کند بگوید ما پرچم اسلام و عزت اسلام و حرکت اسلامی را نمی‌خواهیم؛ همین حرفی که امروز بعضیها دانسته و ندانسته، نابخردانه و ابلهانه در گوشه و کنار می‌زنند و از آنچه که مایه‌ی عزت اسلام شده‌است، اظهار پشیمانی می‌کنند. در حج نگذارید این پرچم از دست شما بیفتد. در مذاکرات خصوصی و در اجتماعات عمومی نشان بدهید که ملت ایران به برکت اسلام، عزیز و سرافراز شده است و این عزت را تا آخرین نفس از دست نخواهد داد.

امیدواریم خداوند متعال به برکت الطاف و فیوضات خود و با ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیة‌الله الاعظم (ارواح‌نافه) - که علی‌القاعده ایشان هم در موسم مشرف هستند و در طواف و در وقوف و در بسیاری از جاها نور وجود مبارک آن بزرگوار یقیناً پرتوافکن خواهد شد - دلهای ما و شما را نورانی کند و این حج و این برائت و این حرکت عظیم را مایه‌ی عزت مسلمانان، بخصوص عزت ملت عزیز ایران قرار بدهد.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

بیانات در دیدار مسئولان بعثه‌ی حج

۷۹/۱۲/۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده هم همین دعای جناب آقای ری شهری را تکرار می‌کنم که خداوند ان شاء الله تلاشها و زحمات آقایان و همه‌ی دوستان دست‌اندرکار را مشمول قبول خودش بفرماید و توفیق دهد تا روزبه‌روز کیفیت کار را بهتر کنیم؛ که این بالاترین پادشهاست.

به نظر من کار پشتیبانی و خدمات حج و امثال اینها را دستگاهی که مسئول این کارهاست، باید به طور سیاست‌گذاری شده طراحی کند و حجاجی که اسم می‌نویسند و می‌روند، این مسائل با آنها مورد تفاهم قرار گیرد تا مشکلی به وجود نیاید. مبنای کار هم باید دو چیز باشد: یکی تأمین حداکثر آسایش ممکن برای حجاج، تا آنها بتوانند فریضه‌ی حج را انجام دهند. دوم این که همه بدانند حج، سفر سیاحت نیست؛ سفر ریاضت است؛ یعنی خدای متعال این واجب را این‌طور قرار داده است؛ حالا «گر تو نمی‌پسندی، تغییر ده قضا را»؛ یا به تعبیری، تغییر ده شریعت را! اگر خدای متعال کمک کرده و در عرفات درخت روییده، چه بهتر؛ از آن استفاده کنید. اگر خدای متعال کمک کرده و حاجیها از آن وضع نکبت‌بار سابق نجات پیدا کرده‌اند و در هتل زندگی می‌کنند، چه بهتر. اگر خدای متعال کمک کرده و شما آقایان با همت بلند و ذائقه‌ی آقاوار خودتان به زایران غذای خوب می‌دهید و آنها به این غذاها عادت کرده‌اند، چه بهتر. البته بنده اگر می‌خواستم اقدام بکنم، یقیناً این‌طور اقدام نمی‌کردم؛ قبلاً در این خصوص صحبت کرده‌ام. آن چیزی که در حج باید مورد نظر باشد، این است که به این چیزها پایبند نباشند؛ یعنی اگر غذای خوب بود، بخورند؛ اما اگر یک روز غذا نبود، کمتر بخورند؛ چون این سفر مبنی بر ریاضت است.

نباید این تصور پیش بیاید که مثلاً سازمان حج می‌خواهد از پول حجاج چیزی بخورد؛ نه، هرچه هست، مال حجاج است. البته بینکم و بین‌الله حساب کنید؛ اگر با این محاسبات می‌شود پول کمتری گرفت، پول کمتری بگیرید؛ دولت که کیسه‌ی نندوخته تا از این طریق پولی گیرش بیاید؛ بالاخره زحمتی است که برعهده گرفته است.

گفته شده که اگر از کنار جیفه گذشتی، نباید دماغت را بگیری؛ اگر بوی خوش آمد، باید جلوی دماغت را بگیری. در آفتاب باید سرت برهنه باشد و هر شب را در بیابان بگذرانی. اگر باد و طوفان و سرما نبود، برو در

محمل بنشین؛ اما اگر اینها وجود داشت، باید خودت را در معرض قرار دهی. همه‌ی اینها رمزی و نمادین است و در حج یک جهتگیری را نشان می‌دهد؛ و آن این است که ورای همه‌ی اسراری که حج دارد - که خیلی هم زیاد است - سرّ دیگری هم وجود دارد و آن، سرّ ریاضت‌کشی است؛ منتها ریاضت‌کشی امروز با ریاضت‌کشی صد سال پیش فرق کرده است. سطح همه‌چیز بالا رفته؛ سطح زندگی در این بخش هم بالا رفته است. گاهی اوقات این‌گونه است که اگر در حج چلوکباب نخورند، ریاضت کشیده‌اند؛ خیلی خوب، این ریاضت را بکشند. به نظر من در بخش خدمات حج باید ریاضت کشید. البته قبلاً هم که آقایان تشریف آوردند، در این زمینه عرایضی کردم؛ حالا چه قدر در مورد آن توفیقاتی پیدا شده یا نشده، من درست نمی‌دانم.

بنده امسال با افزایش پرداخت ارز به حجاج حقیقتاً مخالف بودم؛ ولی غافلگیر شدم! وقتی به من خبر دادند، من هم به آقای رئیس جمهور گفتم؛ گفتم من هیچ وجهی برای این کار نمی‌بینم؛ این کار هیچ منطق قابل ارائه‌ی اقتصادی یا اجتماعی یا فرهنگی ندارد. من نمی‌دانم چه منشأیی می‌تواند چنین تصمیماتی بگیرد؛ من با این چیزها مخالفم. به اعتقاد من وظیفه‌ی مسؤولان حج - چه وزارت ارشاد، چه به طور ویژه سازمان حج و چه نمایندگی - است که این را بادولت در میان بگذارند و دولت را توجیه کنند. بنا را بر این بگذاریم که این‌طوری فهمیده شود: اگر کسی مستطیع نیست، حج نرود. در این صورت خواهید دید کسانی هستند که احساس استطاعت می‌کنند؛ برای بعضیها هم شاید بعضی از استطاعتها پیش نیاید. به نظر من سیاستگذاری باید بر این اساس باشد. ما که نمی‌خواهیم همه چیزمان را لوکس بکنیم؛ نه، ارزش جوهر حج - که در همان قالبهای شرعی وجود دارد - خیلی بیشتر از این لوکس‌کاریهایی است که ممکن است گاهی به ذهن ما برسد.

و اما بحث فرهنگی. این که من پرسیدم کسانی که شیعه شدند، از کجا بودند؛ میلم به این بود که بینم آیا اینها مثلاً از عربستان بودند، یا از کشور عربی مصر، یا بعضی از کشورهای بزرگ و معروف. اگر از خود عربستان یا از حجاج عرب‌زبان مصری و امثال اینها کسانی به تشیع گرایش پیدا کرده باشند، شک نکنید که از برکات برنامه‌های شما - مثل دعای کمیل - است. به نظر من دعای کمیل، شیعه‌درست‌کن و از آن کارهای بسیار عمیق و پُرمغز است. مهم این است که این دعا علی‌الظاهر هیچ جنبه‌ی سیاسی ندارد. این جاست که آدم می‌فهمد امام سجاد چگونه سی سال مسؤولیتش را با دعا اجرا کرده است. برترین معارف، بهترین روحيات، زیباترین و لطیف‌ترین مخاطبات با حضرت احدیت (جلّت عظمته) در قالب زیباترین عبارات خوانده می‌شود و مردم اشک می‌ریزند. اگر عرب‌زبانی بیاید و اینها را بشنود، مگر ممکن است تحت تأثیر قرار نگیرد؟ دعای عرفه هم همین‌طور است. حضرت کنار کوه رفتند و رو به قبله ایستادند و دستشان را بلند کردند و این دعا را

خواندند. چه عیبی دارد الان هم یک نفر برود آنجا بایستد و دستش را بلند کند و با صدای خوب و با لحن عربی آن را از حفظ بخواند و مردم دورش جمع شوند و اشک بریزند و آمین بگویند؟ در واقع یک شبیه‌خوانی به وجود آید و مردم همان منظره را مجسم کنند. این دعاها سرمایه‌های عظیمی است که شیعه در طول هزار و اندی سال - علی‌رغم همه‌ی فشارها - با آنها این‌گونه مانده است.

البته ما نباید تصور کنیم که تأثیر این‌گونه دعاها این است که تا کسی آنها را فهمید، فوراً می‌رود تولی' و تبرّای شیعی را پیش می‌گیرد؛ این که توقع زیادی است. این‌طور تأثیرات، اولش مثل دستی است که شما روی صفحه‌ی سفیدی می‌کشید؛ علی‌الظاهر هیچ اثری نمی‌گذارد؛ اما صد بار که تکرار شد، می‌بینید رنگ برداشته است؛ یک صدم آن مربوط به همان دست‌کشیدن اول است. این مَهری که زیر پیشانی می‌گذارید، هر دفعه‌یی که سجده می‌کنید، هیچ احساس نمی‌کنید که چیزی از پیشانیِ مطهرِ ساجد شما به این مَهر چسبیده است؛ اما بعد از مدتی می‌بینید کاملاً تحت تأثیر قرار گرفته است. ما باید اثر را این‌طوری ببینیم؛ تداوم و استمرار و کیفیت بخشیدنِ روز به روز و خسته‌نشدنش اثر دارد؛ این یکی از کارهای شماست.

اعتقاد من این است که یکی از بهترین فرصتها برای مطالعه، مسافرت است. کسی که در هتل است، بالاخره یک مقدار از وقتش را به زیارت می‌گذراند؛ بخشی از وقتش را با رفقا گعده می‌کند و گپ می‌زند؛ ساعاتی را بازارگردی می‌کند - می‌خرد یا تماشا می‌کند - یک مقدار وقت زیاد می‌آورد؛ لذا با این ترکیب جدیدی که شما می‌گویید، وقت مطالعه است؛ یعنی جوان دنبال کتابی می‌گردد که بردارد آن را مطالعه کند. در هر اتاقی از اتاقهای زوّار باید دو جلد، سه جلد، پنج جلد کتاب باشد؛ البته نه یک کتابخانه که نداند کدامش را باید انتخاب کند. در هر اتاقی باید کتابها متنوع باشد؛ این فرد بگوید من در اتاق خودم فلان کتاب را خواندم، دیگری بگوید من یک کتاب دیگر خواندم؛ یعنی کتابها را با هم تبادل کنند. کتاب باید جاذبه‌دار باشد. کتاب‌نویسی جزو ظریف‌ترین کارهاست. یک کتاب هست که وقتی انسان آن را برمی‌دارد و شروع به خواندن می‌کند - با این که موضوعش خیلی مورد علاقه‌ی او نیست - می‌بیند که نمی‌شود آن را بر زمین بگذارد؛ اما یک کتاب هم هست که موضوع آن مورد علاقه‌ی انسان است، ولی وقتی چند صفحه از آن را می‌خواند، زده می‌شود؛ این به خاطر آن است که احیاناً مطلبش خیلی پایین است و یا چیزی ندارد؛ یا به خاطر این است که می‌بیند بیان و خط و چاپش بد است؛ لذا دل‌چرکین می‌شود. همه‌ی جهات گوناگون باید مورد توجه قرار گیرد تا یک کتاب خوب در بیاید.

نوشتن کتاب خوب به این معنا نیست که من نویسنده به نظر خودم مطلب درستی را فهمیده‌ام و آن را بیان کرده‌ام؛ خواننده هم چشمش چهار تا، فکر کند و بفهمد، یا صبر کند تا یاد بگیرد! این‌طوری نمی‌شود؛ باید کاری کنیم که خواننده‌ی کتاب، مطالب را مثل شکلات در دهانش بگذارد؛ حتی نخواهد خیلی بجود؛ ببلعد و جذب بدنش شود. کتاب‌نویسی - مثل بقیه‌ی هنرها - یک هنر است؛ از عهده‌ی بعضی برمی‌آید؛ دیگران می‌توانند مقدمات و مواد خام آن را فراهم کنند.

شما به کار آقای رشاد اشاره کردید؛ من به سلیقه و ذوق ایشان اطمینان دارم. ایشان و هرکس دیگری که کنار ایشان کار می‌کند، باید همت کنند. خیلی هم لازم نیست تعداد کتابها زیاد باشد؛ هر سال دو جلد، سه جلد، چهار جلد کافی است؛ کتابی که مطمئن باشید وقتی کسی دستش گرفت، آن را تا آخر می‌خواند. سلاقی را در نظر بگیرید؛ البته سلاقی و ذایقه‌ها یک‌طور نیست. طبق ذایقه‌های مختلف، کتابهای متنوع و به میزان زیاد تولید کنید؛ چه در این‌جا، چه در آن‌جا. اگر از این‌جا نمی‌شود برد، آن‌جا تولید و تجلید کنید؛ چون نسبت به گذشته، این کار آسانتر هم شده است. بعد هم روشهای معقول و معمول را به کار ببرید، برای این‌که افراد را به خواندن وادار کنید؛ چون این هم یکی از بخشهای کار است. گاهی این‌طور است که یک کتاب دم دست انسان قرار دارد، ولی آن را نمی‌خواند؛ اما بعد کسی اسم همین کتاب را می‌آورد و می‌گوید یک کتاب خیلی خوب خواندم؛ در این حالت، انسان شوق پیدا می‌کند. بعد یک نفر دیگری گوید این کتاب را خواندم و لذت بردم؛ این شوق دو برابر می‌شود؛ لذا انسان به آن کتاب مراجعه می‌کند. از این‌کارها هم بکنید؛ چه عیبی دارد؟ اینها همان تبلیغات در اصطلاح رایجش است؛ منتها در جهت یک هدف واقعاً خوب؛ یعنی در مدتی که آن‌جا هستند، بخوانند و بر علم خودشان بیفزایند. واقعاً کتابهای خوبی می‌شود پیدا کرد؛ چه درباره‌ی حج، چه درباره‌ی غیر حج؛ لازم نیست که همه‌اش درباره‌ی حج باشد؛ حتی درباره‌ی غیر حج هم مفید است. ما باید از این فرصتها استفاده کنیم و در ضمن کتابها، به این مفاهیم و مباحث برسیم.

مراسم بَرائتِ امسال خوب بود. دو سال قبل، فیلمی از مراسم بَرائت نشان دادند که هیچ جاذبه‌یی نداشت و هیچ تجلیلی در دل انسان بر نمی‌انگیخت؛ حالا یا فیلم بد بود، یا تصویربردار نمی‌خواست یا نمی‌توانسته خوب تصویر بگیرد. اگر نظر شریف جناب عالی و بعضی دوستان باشد، همان دو سه سال پیش، این بحث وجود داشت که آیا این مراسم اجرا شود یا نه؛ یواش یواش به پاره شدن نزدیک می‌شد. ما گفتیم هرچه هست، این را نگه داریم و نگذاریم از سفره‌ی ما برداشته شود؛ حالا امسال نشد، یک سال دیگر. امسال وقتی نگاه می‌کردیم، می‌دیدیم نه، واقعاً چیزی شده است؛ یعنی همان چیزی که آدم خیال می‌کرد دارد می‌خشکد و از بین می‌رود،

معلوم شد که برگ و بار دارد؛ این ازفواید اصرار ورزیدن است. به نظر من بر این کار اصرار بورزید و برایش برنامه‌ریزی هم بکنید؛ هیچ اشکالی ندارد که نوآوری‌هایی را هم در آن ایجاد کنید.

ضمناً من این نکته را هم عرض بکنم؛ بنای ما بر این است که نه فقط با دولت عربستان، بلکه با همه‌ی دولتهای دیگر - باستثنای دولت امریکا و اسرائیل - تفاهم و توافق داشته باشیم. این از قبیلِ رفاقت با زید و عمرو نیست که بگوییم بالاخره او محبتی کرده، ما هم محبتی بکنیم؛ مثلاً عواطف متبادل داشته باشیم. در باب ارتباطات دیپلماتیک، آن چیزی که اصلاً وجود خارجی ندارد، عواطف متقابل است. مثلاً هدف ما از ارتباط با کشور روسیه - که این روزها رئیس جمهور محترم به آن کشور سفر کرده‌اند - فقط یک چیز است: منافع ملت. ممکن است یک نفر بگوید: منافع ملت تأمین خواهد شد، منتها طرف مقابل به خاک سیاه می‌نشیند. به درک! کما این که او هم متقابلاً نسبت به شما همین را می‌گوید؛ او هم صریحاً می‌گوید هدف من این است؛ منتها تشخیص داده‌ام که برای این هدف، ارتباط و همکاری با شما یا کمک به شما، مؤثر است. بنابراین او هم به این مسأله به عنوان یک ابزار نگاه می‌کند. البته این با انسان دوستی منافاتی ندارد. در این جا طرف ما ملتها نیستند؛ طرف ما، تشکیلات و سیستم دولتی است، با کار کردها و حیلها و شگردهای خودش. عربستان هم همین طور است. بهبود روابط ما با عربستان اصلاً به خاطر رودربایستی با آن کشور نیست. اگر در جایی لازم باشد رودربایستی بخرج دهیم، باید این رودربایستی وسیله‌ی برای رسیدن به اهداف باشد؛ اما خود رودربایستی اصلاً جایز نیست؛ ما باید نگاه کنیم، ببینیم چه می‌خواهیم. شما باید کارتان را پیش ببرید؛ اما آن جایی که می‌بینید دیوار وجود دارد، عذرخواهی کنید و برگردید. البته منظورم دعواکردن نیست؛ پیش رفتن است. آن کاری که ما می‌خواهیم بکنیم، باید صورت بگیرد؛ بخصوص که حج هم در اولویت آنهاست؛ والا □ حج که مال آنها نیست؛ «سواء العاکف فیہ والباد»؛ قرآن به صراحت این را می‌گوید؛ در آن جا هیچ کس حق آب و گل ندارد.

ان شاء الله خداوند متعال کمک کند و توفیق دهد تا بتوانیم وظایفمان را انجام دهیم.

والسّلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته

بیانات در دیدار کارگزاران حج و مسؤولان برگزارکننده‌ی مراسم دهه‌ی فجر

۱۳۸۰/۱۱/۳

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه‌ی حضار محترم خوش آمد عرض می‌کنم؛ هم دوستان و عزیزانی که در مسائل مربوط به واجب بسیار مهم حج مشغول خدمتگزاری هستند، و هم دوستان و عزیزانی که دست‌اندرکار برگزاری مراسم بسیار مهم و حساس دهه‌ی مبارک فجر هستند، و هم به همه‌ی برادران و خواهرانی که تشریف دارند؛ بخصوص کسانی که تحمل زحمت کردند و از راههای دور به این مجلس آمدند.

همه‌ی بخشهای فعالیت برای بهتر اداره شدن مسائل مردم و کشور، دارای اهمیت است. هر کس در هر جایی به خدمت به نظام و کشور و مردم اشتغال دارد، باید مباحثات کند و توفیق و کمک الهی را بطلبد و به معنای حقیقی کلمه شکرگزار نعمت بزرگ الهی باشد که امروز با برافراشته شدن پرچم اسلام، خدای متعال بر مردم این کشور منت گذاشته و این نعمتها را به آنها بخشیده است. خدمت کردن به مردم، حقیقتاً نعمت بزرگی است.

مسأله‌ی حج از این جهت یک مسأله‌ی حساس و مهم و باعظمت است که کمک می‌کند تا مردم بتوانند از این واجب عظیم الهی به معنای حقیقی کلمه استفاده کنند. از ظرفیت عظیمی که حج برای مردم دارد - که خدای متعال می‌فرماید: «لِيشهدوا منافع لهم» - آنها را برخوردار کنید؛ خدمت در این راه، حقیقتاً باارزش است. اگر حج، آن‌طوری که طبیعت این واجب اقتضا می‌کند، تحقق پیدا کند، بسیاری از مشکلات مسلمانها حل خواهد شد. حج، حامل معنویت و وحدت و آگاهی و معرفت است؛ اینها برای ملتهای اسلامی چیز کمی نیست. امروز شما ببینید از تفرق دنیای اسلام و همدل نبودن دست‌اندرکاران کشورهای اسلامی، بخشی از دنیای اسلام چه می‌کشد. امروز فلسطین با سبانه‌ترین روشها لگدکوب می‌شود و مردم فلسطین در سخت‌ترین روزهای ممکن برای یک ملت، دارند روزگار می‌گذرانند. دنیای اسلام با همه‌ی امکاناتی که دارد، با وجود میل و علاقه‌ی که بسیاری از مردم جهان اسلام برای کمک دارند، عملاً کمکی به این قضیه نمی‌شود؛ این خیلی دردناک است. با نصیحت نمی‌شود رژیم صهیونیستی را وادار کرد تا ظلم نکند؛ پنجاه سال است که این ظلم

ادامه دارد و این روزها به اوج خود رسیده است. جوانها و نوجوانها و زنها و فرزندها و خانه‌ها و خانواده‌ها در کوچه‌ها و خیابانها با تانکها و اسلحه‌های مرگبار روبه‌رو شوند و بی هیچ ملاحظه‌یی این‌طور سرکوب شوند؛ اینها چیز کمی است؟! آن هم نه یک روز و پنج روز و یک ماه؛ بیش از یک سال است این وضعیت کم و بیش ادامه دارد. حج می‌تواند دنیای اسلام را متوجه مسئولیت‌سنگین خود کند. حج می‌تواند این معرفت را به ملت‌های اسلامی بدهد که حضور در صحنه و داشتن موضع قاطع در این قضیه، با منافع خود آنها پیوستگی دارد. بعضی خیال می‌کنند حمایت از مردم فلسطین، خارج از منافع ملی کشورهاست؛ این اشتباه خیلی بزرگی است. وقتی یک ملت مسلمان به ملت‌های دیگر متکی نباشد و از طرف آنها حمایت نشود، این‌گونه راحت در معرض تجاوز دشمن قرار می‌گیرد. اگر دنیای اسلام متحد بود، یک ملت این‌طور مظلوم نمی‌شد. این قضیه ممکن است برای ملت‌های مسلمان دیگر هم پیش بیاید؛ کم‌این‌که دیدید در مواردی برای ملت‌ها پیش آمده است. همبستگی اسلامی، برای دشمنان جهان اسلام و دشمنان ملت‌های این منطقه و غارتگران بین‌المللی، کار را مشکل می‌کند و اجازه نمی‌دهد آنها طبق میل خود، هرطور خواستند و انتخاب کردند و مصلحت‌دیدند، به یک کشور و ملت اسلامی تعرض کنند. پس حمایت عمومی دنیای اسلام از ملت فلسطین، در حقیقت حمایت دنیای اسلام از یک کشور است؛ این ضامن و حامل منفعت همه‌ی آنهاست؛ این چیز کمی نیست. حج، این معرفت و وحدت و عزم و تصمیم را به آنها می‌دهد. بنابراین مسأله‌ی حج و استفاده‌ی از همه‌ی ظرفیتهای این واجب عظیم الهی، برای بهبود حال مسلمین جهان و همه‌ی کشورهای اسلامی، بسیار مهم است. هرچه‌بتوان در این زمینه، کار و تلاش و خدمت کرد، با ارزش است.

مسأله‌ی دهه‌ی فجر هم همین‌طور است. بحمدالله آحاد مردم در طول این بیست‌ودو سه سال، در همه‌ی سالها و در همه‌ی نواحی کشور نشان دادند و ثابت کردند که به دهه‌ی فجر به عنوان یادبود روزهای عظیم انقلاب دلبستگی دارند. مردم دهه‌ی فجر را قدر می‌دانند. کسانی هم که موجب می‌شوند حرکت و حضور و ابراز احساسات مردم ممکن و آسان شود - که همین ستادهای بسیار فعال و مفید دهه‌ی فجر هستند - کارشان بسیار با ارزش است.

دهه‌ی فجر برای کشور ما یک فرصت تاریخی بود و ملت ما را از یک حصار بسیار خطرناک خارج کرد. تا وقتی یک‌ملت در حصار استبداد یک حکومت وابسته و فاسد و ضد مردم و ضد فرهنگ و دین قرار دارد، هیچ چیز زیبا و مطلوبی که زندگی آنها را از لحاظ مادی و معنوی اعتلاء ببخشد و پیش ببرد، نمی‌تواند در بین آنها پا بگیرد. در آن‌چنان‌رژیمی، همه جا، پای بیگانه و منافع چپاولگران و اهانت به دین و فرهنگ و هویت

ملی و تضعیف کشور پیدا بود؛ و این طبیعت آن رژیمهاست. انقلاب، ملت ایران را از آن حصار خارج کرد و میدان و فرصت داد تا ملت بتواند در فضای آزاد، با اتکای به خود، با قدردانی از استعدادهای درونی خود و با به کارگیری همه‌ی آحاد مردم در میدانهای عظیم کشور، خود را نشان دهد. البته نمی‌توانیم ادعا کنیم از همه‌ی فرصتهایی که انقلاب به ما داد، توانستیم درست استفاده کنیم؛ اما می‌توانیم ادعا کنیم که انقلاب برای کشور ما یک فرصت تاریخی بی‌نظیر به وجود آورد و این فرصت همچنان در اختیار ملت ایران است.

دشمنان ملت ایران و هویت ملی و پیشرفت این کشور می‌خواهند ملت ایران را از این فضای مستعد بالندگی ورشد خارج کنند و باز هم استیلای بیگانگان را بر این کشور برگردانند. یادبود دهه‌ی فجر، خود مانع بزرگی در راه تحقق این هدف است. سعی می‌کنند انقلاب را از یاد مردم ببرند؛ اما دهه‌ی فجر، انقلاب را به یاد مردم می‌آورد. سعی می‌کنند امام را از یاد مردم ببرند؛ اما دهه‌ی فجر، تجسم اراده و عظمت امام بزرگوار ماست.

البته شما برادران و خواهرانی که مسؤول این ستادها هستید، باید با دادن آگاهیهای لازم و انجام فعالیتهای فرهنگی ضروری، مردم را به بهترین وجه از دهه‌ی فجر بهره‌مند کنید. امروز موج سیاسی فرهنگی دشمنان بشریت - که البته دشمنان اسلام و بخصوص ملت‌های مستقل هم هستند - به صورت خیلی وسیع در همه جای دنیا گسترده شده‌است؛ مخصوص کشور ما هم نیست. آن ملتی می‌تواند روی پای خود بایستد و خود را از کمند تسلط مراکز استکباری نجات دهد که بتواند در مقابل این امواج بایستد و با آنها مقابله کند.

وقتی ملت، بیدار و هشیار و متحد باشد و معرفت و آگاهی لازم را کسب کرده باشد؛ وقتی مسؤولان در خدمت منافع مردم باشند و خالصانه و مخلصانه و مجدانه و پیگیر، به دنبال این باشند که اهداف عالی‌ی این انقلاب و نظام را برآورده کنند و مردم را از این هدف‌ها برخوردار کنند؛ آنگاه هیچ دشمنی نمی‌تواند مقاصد شوم خود را در این کشور پیاده کند. مسؤولانی با جدیت و صداقت مشغول خدمتگزاری هستند؛ مردم هم به معنای حقیقی کلمه در راه اسلام و انقلاب ایستاده‌اند. ایمان و استقامت و آگاهی مردم، حقیقتاً مثال‌زدنی است.

البته دستهایی هم سعی می‌کنند نگذارند. این که ما اصرار می‌کنیم باید با فساد و سوء استفاده‌ی مالی و اقتصادی با جدیت برخورد شود، به خاطر همین است؛ چون اگر دستهای سودجو بتوانند فساد اقتصادی را در میان مسؤولان رایج کنند، ضربه‌یی به آن کشور می‌خورد که با هیچ چیز جبران نمی‌شود. لذا عرض کرده‌ایم، باز هم تکرار می‌کنیم: مبارزه‌ی با فساد، یک جهاد واقعی و البته کار بسیار دشواری است. اگر این جهاد بزرگ بخواهد موفق شود و پیش برود که ان شاء الله به فضل الهی و به پشتیبانی شما مردم، این کار خواهد شد -

یک شرط مهم و اصلی آن این است که همه‌ی مسؤولان کشور با یکدیگر همدل و شریک باشند. البته رؤسای قوا بحمدالله در این کار همکاری و همدلی می‌کنند؛ اما در همه‌ی سطوح، مسؤولان کشور و قوای سه‌گانه باید در این راه با یکدیگر همکاری کنند و عزم جدی نشان دهند.

هر کدام از قوا در این زمینه سهمی دارند و باید نقش خود را ایفا کنند. در میان مسؤولان - چه در دولت، چه در قوه‌ی قضاییه و چه در مجلس - هیچ کس نمی‌تواند نسبت به این کار بزرگ، که برای سرنوشت کشور و ملت و نظام اسلامی تعیین‌کننده است، خود را کنار بکشد و شانه از این کار خالی کند؛ همه باید در این زمینه فعال باشند.

لازم است در این خصوص هیچ تبعیضی وجود نداشته باشد. دستگاههایی که با فساد مبارزه می‌کنند، نباید بگویند فساد در فلان جا بد است؛ اما در جای دیگر - اگر باشد - به آن بدی نیست. فساد، فساد است؛ در هر کس فساد وجود داشته باشد، باید با او مبارزه کنند. کسانی که با فساد مبارزه می‌کنند، باید قاطعانه و بدون مجامله مبارزه کنند و در حق فاسد و مفسد، مَرّ قانون را اعمال کنند. من به شخص یا پرونده یا موضوع خاصی نظر ندارم؛ برای من اشخاص مطرح نیستند؛ این کار باید به نحو صحیح و قاطع انجام بگیرد و دنبال شود.

کسی که وسوسه می‌شود وارد میدان فساد مالی شود، باید بداند در دسر این کار زیاد است؛ بفهمد مردم و مسؤولان کشور با این قضیه برخورد می‌کنند؛ این یکی از شرایط بسیار مهم است.

از جمله‌ی چیزهایی که در این مبارزه‌ی وسیع حتماً باید مورد توجه قرار گیرد، این است که تنها با کسی که فساد کرده و فسادی که تحقق پیدا کرده است، برخورد نشود؛ مواظب باشند فساد به وجود نیاید. بنده به مسؤولان دستگاههای اجرایی و قضایی تأکید کرده‌ام، بگردند ببینند جاهایی که گلوگاه فساد است، کجاست؛ آن‌جا را تحت نظارت قرار دهند؛ نگذارند از اول فساد به وجود بیاید.

البته مواظب باشند تمایلات و احساسات و بازیهای سیاسی و خطی و جناحی و غیره - که دشمنان از این که این چیزها در بین مسؤولان ما رواج پیدا کند، خوشحال می‌شوند - به میان نیاید؛ جلوی حق را نگیرد و مانع دیدن و نظر کردن و فهمیدن چشمها نشود؛ بلکه باید بینظرانه و برای خدا عمل شود. اگر این طور شد، به مملکت سود خواهد □ □ رسید.

بعضی می‌گویند مبارزه‌ی با فاسد و مفسد موجب می‌شود در کشور سرمایه‌گذاریهای مالی صورت نگیرد؛ این حرف، غلط و از لحاظ علمی رد شده است. کسانی که متخصص این کارها هستند و دانش این کارها را دارند، می‌دانند و می‌گویند اگر در یک کشور فساد وجود داشته باشد، نسبت سرمایه‌گذاری در آن کشور پایین

می‌آید؛ اینها ثابت شده‌است. هر چه فساد بیشتر باشد، نسبت سرمایه‌گذاری کمتر می‌شود؛ اما هر چه فساد کمتر باشد، نسبت سرمایه‌گذاری رشد پیدا می‌کند. من خواهش می‌کنم کسانی که به این مسائل آگاهند، بیایند اینها را برای افکار عمومی تشریح و بیان کنند تا عده‌یی نتوانند با جنجالی کردن مسائل، این حرکت عظیم را تحت‌الشعاع قرار دهند.

من شک ندارم، کسانی که نمی‌خواهند این کشور به سامان اسلامی خود برسد، سعی می‌کنند جلوی این حرکت را بگیرند. البته مسئولان ما خوشبختانه قاطع و عازم و جازمند؛ اما ممکن است آن افراد، گرفتاری و جنجال درست کنند. این نکته را هم به همه‌ی ملت عزیزمان عرض کنم: مواظب و مراقب باشید؛ مبدا با ایجاد یک جنجال در گوشه‌یی، این حرکت عظیم را تحت‌الشعاع قرار دهند و به دست فراموشی بسپارند؛ اینها هوشیاری ملت عزیز ما را می‌طلبد. البته مسئولان هم باید مواظب باشند و بهانه‌ها را از دست دشمنان بگیرند. اگر مشکلاتی در بعضی از قشرها وجود دارد، تا آن جایی که امکانات مملکت اجازه می‌دهد، این مشکلات را برطرف کنند و نگذارند دشمنان بهانه به دست آورند و جلوی حرکت مبارزه‌ی با فساد را بگیرند.

در سالهای گذشته، شعار مبارزه‌ی با فساد، مکرر مطرح شد؛ در جلسات، به برخی مسئولان تأکید شد؛ در محافل عمومی، برای مردم بیان شد؛ اما با همین‌گونه جنجالها و مغلطه‌کاریها نگذاشتند پیش برود. مسئولان عالی‌کُشور به کسانی که زندگی آنها در لجنزار فساد و رشدشان با فساد است، نباید اجازه دهند با بهانه‌های گوناگون، جلوی این کار بزرگ را بگیرند.

در درجه‌ی اول، وحدت و هماهنگی و همدلی بین مسئولان قوا مطرح است. قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضاییه، قوه‌ی مقننه، نمایندگان محترم مجلس، وزرای محترم، قضات محترم؛ همه‌ی اینها کارگزاران نظام اسلامی و کارگزاران حضرت بقیه‌الله (ارواح‌نافده) و در واقع خدمتگزاران این مردمند. همه خود را خدمتگزار مردم بدانند. امروز مردم از مبارزه‌ی با فساد خرسند می‌شوند و آن را مطالبه می‌کنند. هر کس به مردم علاقه دارد، هر که از زبان مردم حرف می‌زند و برای آنها کار می‌کند، باید در این مبارزه پیشقدم باشد.

البته همه‌ی دست‌اندرکاران هم باید سعی کنند که در این زمینه، ظلم و ناروایی به وجود نیاید. با فساد و فاسد و مفسد مبارزه کنند، نه با بی‌گناه؛ این هم باید مراقبت شود. تبعیض هم نباید باشد - همان‌طور که عرض کردیم - با یک چشم به افراد نگاه کنند. اگر این‌طور شد - که به لطف و فضل الهی ان شاء الله همین‌طور هم هست و خواهد بود - آنگاه الطاف الهی شامل حال خواهد شد و خدای متعال کمک خواهد کرد تا این حرکت پیش برود و ان شاء الله در همه‌ی بخشها مسئولان بتوانند به وظایف خود بدرستی عمل کنند.

از خداوند متعال می‌خواهیم که الطاف خود را بر این ملت عزیز نازل کند و ان شاء الله این ایام - این ماه مبارک و ماه ذی‌حجه و دهه‌ی مبارک فجر - را روزها و ماههای لطف و مرحمت و برکات خود برای ملت و کشور قرار دهد و قلب مقدس حضرت ولی عصر را از ما راضی و خشنود و دعای آن بزرگوار را شامل حال ما کند.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً خوشامد عرض می‌کنم. ثانیاً ولادت با سعادت حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه الصلوة والسلام را - که به برکت وجود قبر مطهر آن بزرگوار در سرزمین ما، حضور معنوی ایشان در سرتاسر کشور و در دل آحاد مردم ما آشکار است - تبریک می‌گویم. امام هشتم علیه الصلوة والسلام ولی نعمت معنوی و فکری و مادی ملت ماست. امیدوارم به برکت این ولادت عظیم و شریف و به برکت وجود آن بزرگوار و معنویت ساطع از قبه مطهر ایشان، خداوند شما را که خدمتگزاران میهمانان و زائران بیت الله هستند، مشمول الطاف الهی قرار دهد و دل‌های شما را به نور هدایت الهی منور کند.

حرمت ماههای ذیقعدة الحرام و ذیحجة الحرام و محرم الحرام، به معنای عظمت این ماهها و احترام بزرگی است که این روزها و شبها و ساعات در تکوین و اراده الهی دارد. ایام حج، اوج این کرامت و عظمت است و حضور حُجَّاج در مناسک و در مرکز توحید دنیای اسلام - یعنی مکه مکرمه - از بزرگترین برکات ماههای حرام است. بی‌جهت نبود که اسلام در میان احکامی که قبل از اسلام بین مردم رایج بود، حرمت ماههای حرام را تقریر فرمود. این‌طور نبود که فقط پیغمبر اکرم با عرب جاهلی آن روزگار مماشات کرده باشد، که چون آنها حرام دانسته‌اند، اسلام هم اینها را حرام بداند؛ نه. این به معنای آن است که چهار ماه حرام - «منها اربعة حُرُم»^{۱۶} - حقیقتاً امتیازی دارند؛ کما این‌که در طول سال، روزها، شبها، هفته‌ها و دهه‌های مشخصی امتیازاتی دارند. این ماهها امتیاز دارند و همه ما باید قدردانی کنیم؛ بخصوص حُجَّاج بیت الله الحرام. کسانی که امسال به این سعادت عظمی فائز خواهند شد و همچنین شما که خدمتگزاران آنها هستید، باید این ایام را به عنوان مقدمه تشرف به آن سعادت عظمی مغتنم بشمارید. امیدواریم خداوند متعال، توجّهات و هدايات ویژه خود را شامل همه شما فرماید و ان شاء الله دل‌های شما را منور کند.

حقیقت این است که حج یک واجب استثنایی و یک مراسم عجیب و پُر رمز و راز است. اگرچه در باب حج بسیار گفته‌اند و همه گفته‌اند و مطالب شیوا و زیبایی هم بیان کرده‌اند؛ اما مسأله حج خیلی عمیقتر از چیزی است که ما تا امروز فهمیده‌ایم. حج، یک حرکت عبادی خالص عمیق - خضوع، خشوع، ذکر، عبادت، تضرع و توسل - و با حالت اجتماع است. در کنار هم قرار دادن این دو ویژگی، مسأله را خیلی پُر معنا می‌کند. اگرچه در اسلام عبادات اجتماعی، مثل نماز جماعت و نماز جمعه و نماز عید وجود دارد؛ اما این اجتماع

عظیم و این مرکزیت دادن به ذکر و توحید و کشاندن همه مسلمانان از آفاق عالم اسلامی به یک نقطه واحد، خیلی معنا دارد. این که همه ملت مسلمان و امت اسلامی با وجود اختلاف لهجه‌ها و نژادها و عادات و سنن و سلیق و اختلاف مذاهب موظفند در یک نقطه جمع شوند و اعمال ویژه‌ای را با هم انجام دهند و این اعمال هم صرفاً عبادت و تضرع و ذکر و توجه است، خیلی پُرمعناست. معلوم می‌شود بنا بر نظر اسلام و دید اسلامی، اتحاد دلها و جانها فقط در میدان سیاست و در جهاد نیست؛ حتی رفتن به در خانه خدا و کنار هم قرار گرفتن دلها و با هم بودن تن‌ها و جانها نیز دارای اهمیت است. لذا ملاحظه بفرمایید در قرآن کریم می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً»^{۱۷}. اعتصام به حبل الله، تنها فایده‌ای ندارد؛ «جميعاً» مهم است. با هم اعتصام به حبل الله کنید؛ با هم به نقطه اطمینان بخش تعلیم و تربیت و هدایت الهی چنگ بزنید. با هم بودن مهم است؛ دلها با هم، جانها با هم، فکرها با هم، تن‌ها در کنار هم. طوافی که می‌کنید - این حرکت دایره‌وار بر گرد یک مرکز - نماد حرکت مسلمانان بر گرد محور توحید است. همه کارها و اقدامات و همتهای ما باید بر گرد محور وحدانیت الهی و توجه به ذات اقدس ربوبی باشد. این درس، مربوط به همه زندگی است. ب

کسانی که می‌خواهند احکام اسلامی را به کنج خانه‌ها و عبادتگاهها و دلها منحصر کنند و فعالیت عرصه اجتماع را از دین عاری کنند، به این نکات اسلامی توجه ندارند. سعی بین صفا و مروه‌ای هم که همه آحاد مسلمان باید آن را طی کنند، همین‌طور است. سعی، حرکت با همت، با شدت، با توجه، با اراده و آگاهانه است و همه باید با هم حرکت کنند؛ بروند و بیایند. اجتماع عظیم در عرفات و مشعر و منا هم همین‌طور است. این کارهای دستجمعی عظیم که نظیر آن را در هیچ مذهب و مکتبی و در هیچیک از احکام دیگر اسلامی نمی‌شود پیدا کرد، نشان‌دهنده عظمت این واجب است. این جا یک ذخیره الهی گذاشته شده است که هرکس توفیق پیدا می‌کند دستی به سمت این ذخیره دراز کند، باید حداکثر استفاده را بکند. هرچه می‌توانید، در ایام حج از این ذخیره استفاده کنید.

این اوقات، هم روزها و زمان، متبرک است و هم مکان، متبرک است. هم از لحاظ زمان، در اوج حرمت ماههای حرام قرار دارد؛ هم از لحاظ مکان، در نقطه اعلای مناطق متبرک - که خانه خدا و مرکز توحید و توجه نفوس همه مسلمانان در همه شبانه‌روزهاست - قرار دارد. حاجی در آن جا باید رابطه خود را با خدا قوی و مستحکم کند؛ با قرآن انس پیدا کند و تضرع و ذکر و حضور را وظیفه دائمی خود بداند. انسان گاهی خیلی متأسف می‌شود که بعضی به آن جا بروند و دنبال کالاهایی بگردند که این کالاها را همه جا می‌شود پیدا کرد! بعضی، عمر و پول و آبرو و وقت عزیزشان را صرف می‌کنند تا به بازارهای گوناگون بروند و این کالاها

را بیاورند؛ اینها کالاهای معمولی زندگی است و همه جا وجود دارد. در آن جا کالایی هست که در هیچ جای دیگر نیست: کالای رضای الهی، زیارت خانه خدا، زیارت قبر مطهر پیغمبر؛ این کجا دیگر پیدا می شود؟ این مکان و این زمان را دیگر کجا می شود پیدا کرد؟ از این فرصت باید همه استفاده کنند. شما که میزبانان و میهمانداران و خدمتگزاران حُجَّاج هستید، این نکات را باید دائم به یکایک آنها یادآور شوید. زلال معنویت و هدایت به وسیله این مجموعه های مؤمن و علاقه مند، باید دائماً به سوی دل های تشنه حُجَّاج روانه شود. خیلی از این فرصتها در اختیارات امت اسلامی هست که اگر از آنها استفاده شود، امت اسلامی همان چیزی خواهد بود که قرآن برای او خواسته است: «فلا تهنوا و تدعوا الى السلم و انتم الاعلون»^{۱۸} یا «ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون»^{۱۹}؛ شما برترین هستید. البته نه برترین به خاطر نژاد، نه برترین به خاطر این که با خدا خویشاوندی ای دارید - هیچ کس از آحاد آفرینش، نسبت ویژه ای با خدا ندارد - اما شما برترین هستید، به خاطر انتساب به مکتبی که می تواند بشریت را در عصر حیرتش نجات دهد؛ می تواند در طول قرون، مشعل هدایت را به دست انسانها بدهد و آنها را خوشبخت کند و به نقطه امن و امان و تکامل برساند؛ این امتیاز شماست.

بقیه ادیان، مقدمه ورود این دین در معرض اندیشه بشریت بود - «انتم الاعلون» - به خاطر این که این ایمان در اختیار شماست؛ از این باید استفاده کنید. همین ایمان است که می تواند قدرتهای شیاطین و فراعنه را خرد کند و در هم بشکند؛ همچنان که شکست. روزهای ظهور اسلام، چه کسی خیال می کرد جمع معدود مظلوم کم قوتی در یک گوشه مکه، به برکت این آیات الهی بتوانند بزرگترین تمدن زمان خود را به وجود آورند و مدنیّت بشری را ارتقاء و رشد دهند و این قلمرو عظیم و این رمعه وسیع را به وجود آورند و این طور در عمود زمان، با عزّت و افتخار باقی بمانند؟ عده ای خیال می کردند به زودی همه چیز از بین خواهد رفت: «الظّٰنّین بالله ظنّ السّوء»^{۲۰}؛ خیال می کردند پیغمبر در هر یک از حوادثی که برایش پیش آمد، موفقیتی به دست نخواهد آورد: «بل ظننتم ان لن ینقلب الرّسول و المؤمنون الى اهلیم ابدًا»^{۲۱}. «و ظننتم ظنّ السّوء و کنتم قوماً بوراً»^{۲۲}؛ آنهایی که به خدای متعال سوءظن دارند؛ آنهایی که اهمیت و ارزش گوهر گرانبهای دین را نمی دانند، همان «قوماً بوراً» هستند؛ ما مسلمانان نباید به آن جا برسیم. قرآن می تواند انسان را هدایت کند؛ از انسان «لفی خسر» برساند به انسانی که «انک کادحٌ الى ربّک کدحاً فملاقیه»^{۲۳}؛ به سوی خدا حرکت و صیورت پیدا کند و با او ملاقات نماید. این حج، مظهر این قرآن است. ایمان خالصانه مؤمنین طول تاریخ اسلام، از این قرآن ناشی

18 حمد: ۳۵

19 آل عمران: ۱۳۹

20 فتح: ۶

21 فتح: ۱۲

22 فتح: ۱۲

23 انشقاق: ۶

شده است؛ این را باید قدر دانست. مثل همه ذخایر دیگر ما، این ذخیره هم مورد تهاجم است. اینهایی که می بینید در مراسم حج دنبال اختلاف افکنی، فتنه انگیزی و ترویج افکار موهوم و خرافی و متحجر خود هستند، همان سرانگشتهای دانسته یا نادانسته ای هستند که این ذخیره را نابود می کنند و از بین می برند. کسانی که نمی گذارند شوکت و شکوه و عزّت و عظمت این وحدت به چشم امت بزرگ اسلامی منعکس شود و بازتاب پیدا کند، جزو کسانی هستند که این ذخیره را نابود و ضایع می کنند. کسانی که نمی گذارند وحدت و شکوه عظیم امت اسلامی، آن هم در راه خدا - نه عظمت به عنوان تفاخر، نه عظمت به عنوان استعمار و تحقیر دیگر ملتها، نه عظمت به عنوان جنگ افروزی علیه ضعفای عالم؛ بلکه عظمت در جهت ارزشهای الهی و در راه توحید - به دنیای اسلام منعکس شود، به بشریت ظلم می کنند. امروز دنیای اسلام بر اثر نادیده گرفتن این ذخیره عظیم الهی ضربه می خورد.

شما ببینید مستکبران و فراعنه عالم، امروز در منطقه خاورمیانه با مسلمانان و کسانی که این گوهر عظیم را در بغل خود دارند - که متأسفانه درست استفاده نمی کنند - چه می کنند! ببینید با ملت فلسطین چه می کنند! ببینید برای عراق چه نقشه هایی می ریزند! ببینید برای تصرف منابع مادی و معنوی و ثروتهای این منطقه چه خوابهای خوشی دیده اند! امت اسلام می تواند جلو اینها بایستد و این حرکات سُبّعانه را خنثی کند؛ به شرط این که به ریسمان مستحکم و عروة الوثقی الهی توجّه کند. شرط دشواری است؛ اما ممکن است. همه آرمانها - از جمله این آرمان - با گفتن و شنیدن و فهمیدن و پای فشردن، تحقق پیدا می کند. یک روز بود که در کشورهای عربی و میان ملتهای مسلمان هیچ نامی از عظمت و شوکت اسلام نبود؛ اما امروز به برکت پافشاری ملت ایران بر روی آرمان اسلام و فداکاری و قبول مجاهدت، وجود دارد. ملت ایران به نفع امت اسلامی بار سنگینی را بر دوش گرفت. البته بزرگترین بهره را خود ملت ایران و مجاهدان فی سبیل الله می برند؛ اما دنیای اسلام هم از مجاهدت آنها بهره مند می شوند. نظام مقدّس جمهوری اسلامی که خود را زیر پرچم برافراشته اسلام قرار داده است، به همه موازین اسلام پایبند است. ما همه مسائل جهانی را با معیار اسلام می سنجیم و این دقیقترین معیار و بهترین ملاک مصلحت است. نباید خیال کرد چون ما از دید اسلامی به حوادث نگاه می کنیم، نمی توانیم حوادث را تحلیل کنیم یا در حوادث، راهبرد درست بیابیم؛ بعکس، اسلام به دست ما مشعلی می دهد که جلو راهمان را ببینیم. کسانی که در مقابل زورگویی امریکا و سُبّعیت و وحشیگری بی نظیر صهیونیستها خود را باخته اند، تسلیم شده اند و حتّی به آنها کمک کرده اند، به خاطر این که ملاحظه اسلام را نکرده اند، به این بلیّه بزرگ دچار شده اند؛ نه دنیایشان درست شد و نه توانستند برای خود شرف و عزّت

انسانی درست کنند؛ پیش خدای متعال هم مؤاخذند. دولتها و کشورهایی که حاضر نشدند از مظلومیت ملت فلسطین دم بزنند و به طور جدّی از آن ملت مظلوم دفاع کنند و الان هم حاضر نیستند در مقابل زیاده خواهی و زیاده خواری امریکا در این منطقه انتقاد کنند و جلو او بایستند، دنیایشان هم دنیای خوبی نیست. ساده لوحی است اگر خیال کنیم اینها چهار قدم با امریکا راه می آیند، اما عوضش راحت زندگی می کنند. کدام زندگی راحت؟! تجربه های حول و حوش ما در دنیای اسلام، پُر از ناکامی کسانی است که نوکر و معاون و همراه شیطان شدند. اینها تا وقتی برای آنها و سرمایه داران و شرکت هایی که پشتوانه آن سیاستها هستند، مفیدند، مورد استفاده قرار می گیرند؛ بعد مثل سنگ استنجاى شیطان - به قول مولوی - دورشان می اندازند. این تجربه موجود ماست. اسلام به امت اسلامی و حکام اسلامی عزّت و قدرت و شجاعت می بخشد تا بتوانند اقدام کنند، بفهمند و راهشان را ببینند. حج فرصت بزرگی است که این حقایق و حقایق فراوانی از این قبیله - که به برکت معرفت اسلامی و هدایت اسلامی در اختیار ما ملت مسلمان ایران است - در اختیار افکار عمومی مردم دنیا گذاشته شود و آنها بیدار شوند. خیلی از دل های دنیای اسلام بیدارند؛ باید احساس کنند که در سرتاسر جهان اسلام، فکر آنها طرفدار دارد تا جرأت و شهامت و شجاعت لازم را پیدا کنند. همه اینها در سایه معنویت حجّ است؛ از معنویت حج و بهره برداری از مفاهیم عالی ادعیه و زیارات و آیات کریمه قرآن غفلت نکنید. هر چه می توانید، از این ذخیره عظمی استفاده کنید. ان شاء الله با دست پُر از این سفر برگردید.

از خدای متعال می خواهیم به همه شما برادران و خواهران عزیز که در خدمت حُجّاج هستید و بخصوص مسؤولان محترم این کار بزرگ که حقّاً و انصافاً زحمات زیادی می کشند و مشکلات بزرگی را متحمّل می شوند و آنها را حل می کنند، توفیق دهد. همچنین از بقیه دوستانی که از دارالحدیث و دانشکده مربوط به این کار، در این جا تشریف دارند، تشکر می کنیم. امیدوارم همه شما مشمول رحمت و لطف و هدایت الهی باشید و ان شاء الله بتوانید در این ایام متبرک و در این سفر متبرک، بیشترین بهره را از سوی پروردگار متعال به دست آورید.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران مراسم حج ۸۳/۰۹/۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً به برادران و خواهران عزیز دست‌اندرکار این حرکت عظیم الهی و مردمی خوش‌آمد عرض می‌کنیم و از خداوند شاکر علیم مسألت می‌کنیم که تلاش شما را مقبول و مورد ثواب قرار دهد و توفیق روزافزون برگزاری هرچه بهتر حج را به شما و زایران عنایت کند.

فرصت حج، استثنایی است. همه‌ی عبادات، فرصت بازیابی خویشتنِ انسان هستند. انسانها بر اثر غفلت از خدای متعال - که روح هستی و حقیقت هستی است - از خودشان، از دلشان و از حقیقتشان غافل می‌شوند؛ «نسوالله فانساهم انفسهم». امروز درد بزرگ بشریت این است. انسانها با غفلت از خدای متعال، از خودشان هم غافل شده‌اند. نیازهای انسان، حقیقت انسان و اهداف خلقت انسان در میان چرخ و پر دستگاه‌های مادی بکلی از یاد رفته است. آنچه انسان را به خدا، و در سایه‌ی توجه به خدا، به خود و حقیقت خود و نیاز خود و دل خود متوجه می‌کند، دعا و عبادت و تضرع است. و حج از این جهت برترین عبادتهاست؛ چون از لحاظ زمان، از لحاظ مکان، از لحاظ توالی حرکاتی که در حج در اختیار حاجی و ناسک گذاشته شده است، یک عبادت استثنایی است. لذا شهر مکه و مراسم حج، وسیله‌ی برای امنیت انسان است. انسان، با خضوع، با توجه، با تضرع و با غرق شدن در یاد الهی، در آن مراسم عجیب و عظیم، در دل خود احساس امنیت می‌کند؛ این بزرگترین نیاز انسان است. جهنمی که قدرتهای مادی و انگیزه‌های مادی در حول و حوش انسان به‌وجود آورده‌اند. انسان می‌تواند با پناه بردن به حج، برد و سلام بهشت را در آن مکان و آن زمان برای خود به‌وجود بیاورد.

چه غافلند کسانی که مراسم حج و ایام حج و مناسک حج را به وسیله‌ی پرداختن به امور دنیایی کمرنگ می‌کنند. حج را باید با توجه، با حضور و با آداب به‌جا آورد. غیر از مناسک حج و اعمالی که تشکیل‌دهنده‌ی صورت حج است، ادبی هم وجود دارد که روح حج است. بعضی این صورت را به‌جا می‌آورند، اما از روح و حقیقت آن غافل می‌مانند. ادب حج، خضوع و ذکر و توجه است. ادب حج، احساس حضور در مقابل پروردگار در همه‌ی آنات است. ادب حج، پناه بردن به ساحه‌ی امن الهی است که برای مؤمنین و متمسکین به ذیل توسل به ذات مقدس پروردگار، آن را فراهم کرده است. باید این بهشت را شناخت و وارد آن شد؛ حج را این‌طور باید فهمید. ادب حج، مسالمت و مداراست. خشونت کردن با مؤمنین، دعوا کردن با برادران و فسوق و جدال در حج ممنوع است. ادب حج، فرو رفتن در حقیقت معنای حج و بهره‌برداری کردن و توشه

گرفتن از آن برای همه‌ی دوران زندگی است. ادب حج، برادری و ایجاد محبت و وحدت است. فرصت ایجاد وحدت بین ملت‌های اسلامی و شعوب اسلامی، فقط در حج فراهم می‌شود. این همه انسان از اقصا نقاط عالم، همه به عشق کعبه، به عشق مرقد پیغمبر، به عشق ذکر الهی، به عشق طواف و سعی، خود را به آن جا رسانده‌اند؛ این فرصت برادری مغتنم است.

امروز یکی از اهداف اساسی استکبار و امریکا در دنیای اسلام عبارت است از ایجاد اختلاف؛ بهترین وسیله هم ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی است. می‌بینید دست‌پروردگان استعمار در دنیا به مناسبت مسائل عراق چه حرف‌هایی می‌زنند، چه سمپاشی‌هایی می‌کنند و به خیال خودشان چه بذر نفاقی می‌پراکنند. سال‌های متمادی است که دست استعمار و دست قدرت طلبِ قدرتهای فزونخواه غربی دارند این کار را می‌کنند. در حج، فرصت خوبی برای آنهاست تا شیعه را از سنی، و سنی را از شیعه عصبانی کنند؛ آن را وادار کنند به مقدسات این اهانت کند، این را وادار کنند به مقدسات و محبوبات او اهانت کند. باید هوشیار بود؛ مخصوص حج هم نیست؛ در همه‌ی دوران سال و در همه‌ی میدانها باید هوشیار بود. جنگ شیعه و سنی، محبوب واقعی امریکاست. بعد از گذشت قرن‌ها روبه‌روی هم بنشینند - مثل کسانی که در جنگ با همدیگر روبه‌رو می‌شوند - با دل‌های پُرکینه نسبت به یکدیگر حرف بزنند؛ این او را سب کند، او این را سب کند. هیچ بُعدی ندارد که بخصوص در این روزگار بسیار حساس، در مراسم حج کسانی را اجیر کنند، برای این که این اختلاف را ایجاد کنند؛ شما باید هوشیار باشید؛ مردم هوشیار باشند؛ روحانیون محترم کاروانها باید با احساس مسئولیت تمام نسبت به این قضیه، متوجه باشند؛ بدانند دشمن چه می‌خواهد. غفلت بزرگی است که انسان به خیال این که از حقیقت دفاع می‌کند، از نقشه‌ی دشمن دفاع کند و برای دشمن کار کند. دیگران پول می‌گیرند، مزدور می‌شوند و این کار را می‌کنند؛ عده‌ی عوام سطحی متعصب را هم ممکن است علیه شما، علیه عقایدتان و علیه مقدساتتان تحریک کنند. اگر با عمل متقابلی مواجه شوند، بلاشک به هدف خودشان رسیده‌اند؛ آنها همین را می‌خواهند؛ می‌خواهند ما را با هم گلاویز کنند تا خیال خودشان را راحت کنند.

از جمله غفلت‌های احتمالی در حج، یکی این است که کسانی به‌جای شرکت در نمازهای جماعت، به جای طواف مستحبی، به‌جای حضور در فضای معطر مسجدالحرام یا مسجدالنبی - که از دوران افتخار اسلام و دوران وحی و بعثت، این همه خاطرات در این دو محل وجود دارد - سراغ زرق و برق‌های بی‌ارزش و پوچ و بازارها و مغازه‌ها بروند، برای این که جیب دولتهای بیگانه‌ی لابی‌بازی نسبت به منافع مسلمین را پُر کنند؛ جیب کارگر و سرمایه‌دار آنها را با پول ایرانی و با ثروت ملی‌شان پُر کنند. به‌جای شرکت در نمازجماعت، به

بازارگردی و دکان‌گردی بروند و اجناس را تماشا کنند. انسان متأسف می‌شود وقتی بشنود هنگامی که جمعیت باشکوه در مسجدالحرام یا مسجدالنبی مشغول اقامه‌ی جماعتند یا به اقامه‌ی جماعت می‌شتابند، تعداد معدودی حاجی ایرانی - یا مرد یا زن - سراغ بازارها بروند؛ کیسه‌ها را زیر بغل بگیرند و اجناسی را که در شهر خودشان گاهی ارزان‌تر و بهتر از آن‌جا می‌توانند پیدا کنند، بگیرند بیایند. «ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»؛ این بهتر و مفیدتر و مهمتر است که انسان به نماز، به عبادت، به ذکر، به توجه و به حضور در جماعات پردازد؛ اینها دستاورد واقعی حج است؛ سوغات، اینهاست. سوغات، معنویتی است که شما در خودتان ذخیره می‌کنید و می‌آورید؛ اخلاق و روحیاتی است که با خودتان می‌آورید. ما دیده‌ایم کسانی را که وقتی از حج برمی‌گردند، چهره و رفتار و کلام و ظاهر و باطن آنها انسان را موعظه می‌کند و تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؛ این خوب است؛ این سوغات واقعی است.

این نکته را هم عرض کنیم؛ حوادث تلخی در کشور همسایه‌ی ما - عراق - در حال حدوث و جریان است؛ قضایایی که دیروز در نجف و کربلا واقع شد - انفجار بمب و کشته شدن ده‌ها نفر و زخمی شدن تعداد بیشتر - اینها باید انسان را به مشکلات و مسائل بزرگتری متوجه کند. پیداست که دست استکبار پیرامون دنیای اسلام داریم در حال کار است. از دو حال خارج نیست: یا امت اسلامی هشیارانه برخورد خواهد کرد؛ در این صورت اگر این دست، ده دست هم بشود، استکبار هیچ غلطی نخواهد توانست بکند. اگر غافلانه با این قضایا برخورد کنیم، آن وقت سرنوشت ما و آینده‌ی امت اسلامی بشدت مورد تهدید قرار خواهد گرفت. این حوادث خونین که به نابودی جان انسانها منتهی می‌شود، اگر صرفاً یک حادثه‌ی تروریستی هم بود، محکوم بود؛ اما بالاتر از اینهاست؛ اینها می‌خواهند مردم عراق را در آستانه‌ی انتخابات، آن‌چنان مشغول کنند و آن‌چنان بازار تهمت و شایعه و اختلاف را داغ کنند که فرصت استثنایی انتخابات را از دست آنها ببرایند. من اطمینان دارم که پشت‌سر این حوادث، دست دستگاه‌های جاسوسی اسرائیل و امریکا در کار است؛ یا خود آنها بالمباشره این کار را انجام دادند، یا گیرم چند نفر آدم متعصب و غافل را اغوا و آنها را به این کار وادار کردند؛ لیکن نقشه متعلق به آنهاست. مردم عراق بعد از سالهای متمادی و علی‌رغم میل استکباری مستکبران، می‌خواهند خودشان تشخیص دهند و انتخاب کنند؛ اما اشغالگران این را نمی‌خواهند؛ می‌خواهند صورت انتخابات باشد، اما باطن انتخابات نباشد؛ از مردم، برای مردم و به اعتماد مردم، کسی روی کار نیاید؛ افرادی را که مزدور و گوش به فرمان خودشان هستند، آن‌جا بگذارند. ظاهر قضیه این باشد که یک حکومت مردمی است، اما باطن

قضیه عوامل امریکا و انگلیس باشند - که عراق دست آنهاست و آن را اداره می کنند - و منافع آنها را تأمین کنند. این باید ما را خیلی هشیار کند؛ ملت عراق و امت اسلامی را خیلی هشیار کند.

این قضایا در همه جای دنیای اسلام به شکلهای گوناگونی وجود دارد. طرح امریکایی خاورمیانه ی بزرگ، یکی از آنهاست. درواقع این طرح، یک کاسه کردن همه ی منافع موجود در این منطقه و ریختن در جهنم پُر نشدنی معده ی قدرت طلب استکبار امریکایی است. آنها به نفوذ و تسلطی که الان دارند، قانع نیستند؛ سلطه ی مطلق را می خواهند؛ دنبال قدرت مطلقه بر همه ی دنیا هستند؛ از جمله بر این منطقه که سرشار از ثروتهای طبیعی و انسانی است و نقطه ی بسیار حساس و مهمی است. ملتها خیلی باید هوشیار باشند؛ دولتها هم باید هوشیار باشند.

فرصت حج را برای روشنگری در این زمینه ها و اعلام براءت از استکبار و امریکا نباید از دست داد. دنیای اسلام باید بداند که با چه قضایایی مواجه است. اینها برای دنیای اسلام باید وسیله ی نشاط و حرکت شود. در تبلیغات آنها این طور وانمود می شود که دیگر فایده یی ندارد؛ استکبار تسلط پیدا می کند و نمی شود کاری کرد؛ مشت است و درفش. واقع قضیه این نیست. واقع قضیه این است که امت اسلامی یک موجود زنده و توانمند است؛ آن جایی که بخواهد و اراده و اقدام کند، نه قدرت امریکا و نه بالاتر از امریکا، هیچ تدبیری و کاری علیه او نمی توانند بکنند.

از خداوند متعال می خواهیم همه ی ما را موفق و تأیید کند و به روحانیون محترم کاروانها و دست اندرکاران و مسؤولان گوناگون رده های مختلف حج توفیق دهد.

این که اشاره کردند محور تبلیغات، قرآن است، مژده ی بسیار بزرگی است. قرآن کلید موفقیت مسلمانان است. در همه ی احوال، قرآن باید محور تبلیغات، حرکت و تلاش قرار بگیرد؛ و بهترین احوال برای این کار، حج است. قراء و تالیان قرآن، در مساجد، در حرمین شریفین، در بعثه و در هر نقطه یی که زمینه فراهم می شود، تلاوت کنند و آیات را به گوش مردم برسانند و عملاً اهتمام ملت ایران را به قرآن، به مردم دنیا نشان دهند و ان شاء الله در طول سال هم این تبلیغات ادامه پیدا کند.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران سازمان حج و زیارت

۸۵ / ۰۹ / ۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

به مجموعه‌ی خدمتگزاران مفتخر و کارگزاران موفق مراسم عظیم حج خوش آمد عرض می‌کنیم. حقیقتاً خدمت در این میدان در هر رده‌ای، موجب افتخار انسان است. نیتها را در کار حج و کارگزاری حج، باید خیلی فراتر از مقاصد معمولی و کوچکی برد که ما انسانها دچار آنها هستیم. علت هم این است که افق در امر حج، بسیار بالاست.

«حج» یک فریضه‌ی پُرظرفیتی است که اگر درست عمل شود و آنچنان که شارع مقدس خواسته است در هر دوره و زمانی، متناسب با آن زمان به شکل شایسته‌ای انجام بگیرد، تأثیرات آن علاوه بر تأثیرات فردی و ملی، تأثیرات بین‌المللی خواهد بود. ما دیگر کدام واجب را داریم که این‌طور باشد. این عمل و فریضه، هم دل و روح و باطن خود انسان حج‌گزار را تصفیه می‌کند، نورانی می‌کند و به خدا نزدیک می‌کند؛ با استغفار و با تضرع و مناجات الهی آشنا و معنوی می‌کند؛ هم بر روی مسائل یک ملت اثر می‌گذارد؛ چون بخشی از مردم یک ملت وقتی در یک جهت خاصی، در یک سفری و با یک هدفی رفتند و برگشتند، همگرایی آنها قهراً بیشتر می‌شود و سطح معنویت و اخلاق ملی بالا می‌رود. و هم علاوه‌ی بر اینها بین‌المللی است؛ چون ملتها با اشتراکاتی که دارند، فارقتها و تفاوت‌هایی هم با هم دارند که آنها را از هم جدا می‌کند و احیاناً انگیزه‌های خصمانه‌ای نسبت به یکدیگر در آنها به وجود می‌آورد. «حج» موجب می‌شود که این فارقتها کمرنگ شود و آن جهات اشتراک و اتحاد بین ملتهای گوناگون برقرار گردد. بنابراین ما هیچ واجبی را با این ابعاد گسترده و عظیم نداریم.

علت این هم که به ما گفته‌اند این عملیات را با هم انجام بدهید، در یک «فی ایام معدودات»، «فی ایام معلومات» در یک وقت معینی باید انجام بدهید، همه در این موعد و در این میقات باید جمع بشوند، به نظر می‌رسد همین باشد که خواسته‌اند این آثار، ابعاد بین‌المللی پیدا کند. والا می‌گفتند هر کسی در طول سال، هر

وقت خواست بیاید همین عملیات را انجام بدهد. این را نگفته‌اند؛ مثل عمره؛ در عمره هر کسی هر وقتی خواست، می‌رود انجام می‌دهد، عمل مستحبی است؛ اما حج این‌طور نیست. حج باید در یک وقت معینی باشد؛ می‌خواهد همه آنجا جمع شوند. برای چه جمع بشوند؟ جمع بشوند که با هم دعوا کنند؟ «لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج»؛ پس جمع شدن برای دعوا کردن نیست، برای احساس بیگانگی از هم نیست؛ پس برای چیست؟ برای همین احساس اتحاد و یگانگی است؛ این احساس را در خود و طرف مقابل به وجود آوردن است. حقیقتاً دنیا و آخرت در قضیه‌ی حج گنجانده شده است؛ این ظرف بسیار وسیع و پُر استعداد و پُر ظرفیتی است که از این می‌شود استفاده کرد. اگر من و شما - هر کدام - در یک بخشی، در یک رده‌ای تلاش کنیم که این ظرفیت شناخته شود و از آن استفاده بشود، آن وقت اجر و پاداش خواهد داشت. لذا این عمل، بسیار عمل مهمی است و کارگزار آن هم حقیقتاً باید احساس افتخار کند.

آنچه که در حج باید مورد توجه باشد - بارها هم گفته شده است؛ هم ما عرض کردیم، هم دیگران گفته‌اند - آن همین است که: حج به معنای حقیقی خود نزدیک بشود. البته این یک لوازمی نیاز دارد. یکی از لوازمش همین «آمادگی قبلی» است. آدمی را بدون آمادگی قبلی ببرند در حج رها کنند، یقیناً استفاده‌ی صحیحی نخواهد کرد؛ بنابراین باید از قبل او را آماده کنند. این یک وظیفه است. یکی از کارهای سازمان حج و بعثه‌ی مربوط به این کار، باید این باشد: مردمی را که می‌خواهند مسافر حج بشوند، از پیش در اینها ظرفیت و آمادگی به وجود بیاورند. البته حالا هم هست، اما این باید بیشتر شود؛ با تهیه‌ی کتاب، با برنامه‌ریزیهای گوناگون، با آموزش و بیان مسائلی که احتیاج دارند بدانند - چه مسائل فقهی، چه مسائل اجتماعی و سیاسی و اخلاقی و معنوی و عبادی و عرفانی و بنابراین یکی از کارها، ایجاد آمادگی در مسافر حج است.

یک مطلب دیگر این است که: «حج و فضای آن را از انگیزه‌های دنیایی و مادی - تا آن جایی که ممکن است - تخلیه کنند.» این خیلی مهم است؛ چون یکی از شاخصه‌هایی که در حج در نظر گرفته شده است، این است. می‌گویند در حج شما حق ندارید بوی خوش استعمال کنید، اگر از جایی گذشتید که بوی ناخوشی هست، حق ندارید بینی‌تان را بگیرید. البته اینها خیلی معنا دارد. حج جایی است که باید هر چه ممکن است انسان از انگیزه‌های دنیوی و مادی جدا و دور بشود. البته ما نمی‌خواهیم سفارش کنیم که به حجاج آنجا

گرسنگی بدهید یا جای بد بدهید، نه؛ پذیرایی از حجاج و مسکن و غذا و تأمین آسایش جسمانی‌شان که بتوانند به مسائل معنوی پردازند، خود این یکی از کارهای مهم است؛ این را ما نفی نمی‌کنیم. اما این انگیزه‌های مادی را تا آنجایی که ممکن است، باید از دلها خارج کرد؛ این انگیزه‌ی بازارگردی و سوغات‌خری و اینها را باید کم کرد؛ نگاه به حج به صورت یک سفر گردش‌ی یا خدای نکرده با یک اهداف دیگر، که دیگر آنها قابل ذکر هم نیست. ولی این نفس و هوای انسان، انسان را به خیلی جاها می‌کشاند. باید اینها را مراقبت و جلوگیری کرد. این انگیزه‌های مادی باید در حج - چه در حاجی، چه در همراه، چه در کارگزار - دور شود؛ این هم یک نقطه است که اگر بخواهیم از آن ظرفیت عظیم استفاده کنیم، یکی از شرایطش این است.

یکی دیگر از شرایط، همین «مسئله‌ی اتحاد مسلمین» است. حج باید آئینه‌ی اتحاد باشد، نه آئینه‌ی اختلاف. اگر قرار باشد ما همه یک‌جا جمع بشویم تا در آنجا یکی به یکی بگویید تو بدی، آن دیگری بگوید تو بدتری؛ این چه جمع شدنی است! اگر اختلافی هم وجود دارد، جای بروزش آنجایی نیست که خدای متعال فرموده است: جمع بشوید تا «لشهدوا منافع لهم» که منافع خودشان را در آنجا به دست بیاورند. بعضیها - حالا نگاه خوش‌بینانه همین است که بگوییم کج‌سلیقگی است، والا اگر به چشم بدبینانه نگاه کنیم، حرفهای دیگر هم می‌شود زد - حج را جایی قرار می‌دهند برای دندان‌نشان دادن و لج کردن و چهره در هم کردن نسبت به اختلافات فرقه‌ای و طائفی؛ شیعه و سنی را آنجا مقابل هم قرار دادن. چقدر باید به ما بگویند تا باور کنیم که امروز بیش از گذشته اختلافات شیعه و سنی یکی از محورهای اساسی است که دشمنان اسلام دارند رویش سرمایه‌گذاری می‌کنند. حاضرند پولهای کلان خرج کنند که شیعه را علیه سنی و سنی را علیه شیعه تحریک کنند. یک عده بی‌عقلهایی هم هستند که بدون اینکه از این پولهای کلان هم بگیرند، برای استکبار همین هدف را مفت و مجانی تأمین می‌کنند. خوب چرا؟ این خطایی است که معلوم نیست خدای متعال از آن بگذرد. خدای متعال همه‌ی مسلمانها را در یک مرکز واحدی جمع کند که واضح‌ترین منافع آن، احساس اجتماع، احساس اتحاد و احساس یگانگی است؛ آن وقت در این مجمعی که برای احساس بیگانگی به وجود آمده، ما بنا کنیم در این گوشه و آن گوشه، به سر و کله‌ی هم زدن و اختلاف را تشدید کردن! این لج کردن با خدا نیست؟! ما - نه فقط تحلیلاً، از روی اطلاع عرض می‌کنم - می‌دانیم که در خود آن مراکز، دستهای استعمار

کسانی را گماشته‌اند تا اینکه این اختلافات را تشدید کنند؛ یعنی آنجا افراد مأموری هستند که اصلاً مأموریتشان همین است که یک بهانه‌ی کوچکی از یک شیعه‌ای پیدا کنند، جنجال راه بیندازند، تکثیر کنند، فحش بدهند، اهانت کنند و دعوا راه بیندازند. اگر هم خبر نداشتیم، تحلیل هم این را نشان می‌داد؛ دلیلی نداشت که دشمنان وحدت اسلامی از این فرصت و امکان عظیم حج برای این مقصود استفاده نکنند؛ خبر هم داریم که چرا، افرادی را هم برای این کار اجیر می‌کنند. مراقب باشید در این دام نیفتید. ایرانی چه شیعه‌اش و چه سنی‌اش، مراقب باشد در این دام نیفتد.

ما البته به برادران خودمان در سعودی و در جاهای دیگر هم نصیحت و توصیه می‌کنیم که نگذارند؛ مانع بشوند از نفوذ آن دستهای اختلاف‌افکنی که در آنجاها این اختلافات را تشدید می‌کنند و به رخ یکدیگر می‌کشند. این مسئله‌ی بسیار مهمی است.

یک مسئله هم مسئله‌ی «برائت» است. قضیه‌ی برائت از کفار و مشرکین بسیار مهم است. باید همه‌ی ملت‌های مسلمان در این کار پیشقدم باشند. به نظر ما خود عربستان‌ها باید در این قضیه پیشقدم شوند. آن کسانی که میزبان حجند، آنها این کار را باید بکنند. بیش از آنکه میهمانان ایرانی یا میهمانان سایر کشورها درصدد این کار باشند، این تکلیف آنهاست. شکی نیست که استکبار جهانی با دنیای اسلام بد است. این بد بودن، فقط هم بغض نیست؛ بلکه ابراز بغض و دشمنی کردن است؛ نه اینکه دشمنند و نشسته‌اند کنار تماشا می‌کنند؛ نه، دشمنی هم می‌کنند. قصدشان این است که دنیای اسلام را به کلی از حقیقت اسلام خالی کنند؛ این دیگر حرفی نیست که احتیاج به اثبات و استدلال داشته باشد. این را همه‌ی مسلمان‌هایی که چشمشان باز است، مشاهده می‌کنند. اینها دشمن مسلمان‌هایند. مایلند اسلام نباشد تا بتوانند بر این ملتها سلطه پیدا کنند؛ اسلام نباشد تا بتوانند بر منابع آنها تسلط پیدا کنند؛ تا بتوانند فرهنگ خودشان را در آنجا رایج کنند، آنها را به بخش درجه‌ی دو از ملت‌های خودشان تبدیل کنند؛ بخش درجه‌ی دو و پایین از ملت‌های خودشان.

وقتی یک ملتی، فرهنگ یک ملت دیگر را قبول کرد، همین می‌شود؛ می‌شود جزوی از آن ملت، منتها مثل بچه‌ی ناتنی، مثل جماعت درجه‌ی پست‌تر. هم بر طبق میل آنها رفتار می‌کند، هم مثل خود آن ملت از طرف

آن ملت، تحویل گرفته نمی‌شود. اشتباه این کسانی که سعی کردند رفتار فرنگیها را در همه‌ی امورشان تقلید کنند، اینجا بود. نفهمیدند که با تقلید رفتار یک قوم و یک ملت و یک فرهنگ، مثل آنها و جزو آنها نمی‌شوند؛ بلکه تابع آنها و درجه‌ی دو آنها می‌شوند. استکبار نسبت به دنیای اسلام همیشه این را خواسته است.

مانع عمده اسلام است. با اسلام بدند به این دلائل؛ و دشمنی می‌کنند با اسلام؛ اینکه دیگر جای تردید نیست. این دشمنی در شکل‌های استکباری، صهیونیستی، خشن، خونین، بی‌رحمانه و سبعمانه هم هست. خوب، آیا جا ندارد مسلمانها نسبت به این رفتار، موضع خودشان را ابراز کنند؟! ما که نمی‌خواهیم از مکه لشکر راه بیندازیم برویم به سمت یک کشوری، آنجا بجنگیم؛ می‌خواهیم اعلام موضع کنیم. مسلمانها بگویند که موضعشان در مقابل این غزو استکباری و صهیونیستی چیست. جایش کجاست اگر بخواهند اعلام موضع کنند غیر از مکه؛ غیر از این مجامع عظیم و میقات عظیم امت اسلام. جایش همانجاست. همه باید بکنند؛ همه‌ی ملتها و همه‌ی رؤسای کشورها، اگر به این حقیقت توجه کنند و وجدان بیداری وجود داشته باشد. اگر آنها نمی‌کنند، ما می‌کنیم. ما کار خودمان را تعطیل نمی‌کنیم به خاطر اینکه دیگران به این وظیفه عمل نمی‌کنند؛ این بسیار مهم است. فقط هم اعلام موضع است؛ این، بیان موضع یک کشور است؛ آن هم با استدلال و منطق. سعی بشود این حقیقت به ملتهای مسلمان تفهیم بشود. در این ارتباطاتی که وجود دارد، این معنا روشن بشود که ما هدفمان از این اعلام برائت چیست و معنای این اعلام برائت چیست؟ اینها تدوین بشود، نوشته بشود، با لغت متناسب و قابل فهم بیان بشود و در اختیار حجاج کشورهای اسلامی گذاشته بشود.

امروز در دنیا شوق به اسلام ناب روزه‌روز بیشتر می‌شود. از اول انقلاب تا به حال، روزه‌روز این شوق بیشتر شده است و کمتر نشده است. خیال می‌کردند که انقلاب مثل شعله‌ای بود که بلند شد و بعد هم نشست، تمام شد؛ یک عده آدمهای سطحی و ظاهرنگر این‌طور خیال می‌کردند. شنیدید که در این چند سال گذشته چه تعبیراتی در این زمینه‌ها بود: انقلاب تمام شد، انقلاب فراموش شد، موزه‌ای شد. نمی‌فهمیدند که آن شعله

وقتی که شما نگاه می‌کنید می‌بینید فرو نشسته است، تازه نوبت آن آتش‌گیره‌های سنگین و ماندگاری است که با آن شعله روشن شده و آنها در طول زمان، خاموش شدنی نیست.

امروز در دنیای اسلام نفرت از استکبار، نفرت از امریکا بالخصوص و نفرت از صهیونیستها و رفتارهای آنها روزبه‌روز بیشتر شده است. فقط نفرت هم نیست، احساس میل به اقدام در مسلمانها زیاد شده است. لذا شما در فلسطین این قضایا را مشاهده می‌کنید. البته فلسطین، همان فلسطین پنجاه سال پیش است که آن را گرفتند و تصرف کردند؛ ببینید حالا به چه مجموعه‌ی نیرومند و قوی‌ای تبدیل شد که امریکا و صهیونیستها با همدیگر نمی‌توانند علاج کنند؛ در حالی که آن ملت هیچ چیز هم ندارند و تحت محاصره‌ی شدید هستند. این همه دارند روی فلسطین فشار می‌آورند. روزانه دارند کشتار می‌کنند و فاجعه‌آفرینی و جنایت می‌کنند؛ اما از عهده‌ی آنها بر نمی‌آیند. یک نمونه‌ی بارزش همین حادثه‌ی عجیب و معجزه‌آسای لبنان بود. آنها خیال می‌کردند لبنان ضعیف‌ترین حلقه‌ی کشورهای دنیای اسلام است؛ اما معلوم شد که یکی از قویترین حلقه‌هاست؛ دیدید لبنانیها چه کردند، چه کرد حزب‌الله!

عراق جور دیگری و افغانستان هم یک جور دیگر. در تمام این منطقه، مسلمانها، جوانهای مسلمان و انگیزه‌های اسلامی رو به رونق بیشتر است. حالا که این هست، باید مسلمانها تشویق بشوند به اینکه این اعلام موضع را - که برائت است - روزبه‌روز بیشتر کنند.

به هر حال، امیدواریم این برنامه‌هایی که ذکر کردند - هم جناب آقای ری‌شهری و هم مدیر محترم اشاره کردند؛ این برنامه‌هایی که نشان می‌دهد به تصحیح و تکمیل برنامه‌هایی که در حج همیشه بوده است - ان‌شاءالله با بهترین وجهی انجام بگیرد. هم نگاه به سازمان و کیفیت کارهای سازماندهی‌ای که هست، هم نوع وظایف و کارهایی که باید انجام بگیرد. ان‌شاءالله روزبه‌روز بایستی با نگاه نو و احساس مسئولیت، این مجموعه‌ی حج را - هر دو بخش را - تعالی و تکامل بخشید و بهتر از گذشته کرد.

ان‌شاءالله همه‌ی این خدمات منظور نظر حضرت بقیه‌الله (ارواحناfade) باشد و ارواح طیبه‌ی شهدا و روح مطهر امام بزرگوارمان از آن راضی و خشنود باشند.

و السّلام علیکم و رحمة الله و بركاته

لطفاً نقطه نظرات و پیشنهادات خود را به آدرس پست الکترونیکی زیر ارسال نمایید:

moshaver@iran-hadj.org